

در انتظار کدام منجی؟

منجی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



در انتظار کدامین؟

سرشناسه: آهنگر داودی، مزگان، ۱۳۵۷

عنوان و نام پدیدآور: در انتظار کدام منجی؟ / دکتر مزگان آهنگر داودی

مشخصات نشر: تهران، پناه

چاپ پنجم: بهار ۱۴۰۱

نشانی: تهران، خیابان شهید مطهری، خیابان میرعماد، نبش کوچه دوست محمدی (ششم)،

پلاک ۱۵ / تلفن ۸۶۰۳۰۹۵۱، ۰۹۱۰۱۹۳۲۱۱۴

صفحه آرا: سعیده اکبری، سمیه جباری

طراح جلد: مهرانه افشار

ویراستار: سارا عادل‌لی

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص.؛ ۱۴/۵ * ۲۱/۵ س.م

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۴۲۱۲-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه

موضوع: مهدویت / انتظار / نقد و تفسیر

Mahdism / Waiting / Criticism and interpretation

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق.

موضوع: منجی موعود / اسلام

Messiah / Islam

رده بندی کنگره: BP224

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۸۶۵۲۳

تقدیم به مهر گسترده الهی
که ساحتش از خشونت و قهر به دور است.



فهرست مطالب

درآمد.....	۹
۱ خبر از کدام آینده؟.....	۱۳
۲ کدام قائم از آل محمد؟.....	۳۳
۳ قائم بالسیف	۴۹
۴ رحمت یا نقت؟.....	۶۷
۵ شبیه بهشت	۸۹
۶ در انتظار انسان.....	۱۰۵
منابع	۱۱۱

درآمد

او همان‌نام پیامبر (ص) است.^۱

او از فرزندان فاطمه (س) است.^۲

او با ظهور خود عالم را پر از قسط و عدل می‌کند.

پس از آنکه از ظلم و جور پر شده است.^۳

این‌ها از پرتکرارترین اخبار موجود در کتب حدیثی و جوامع روایی مسلمانان

۱. احمد بن حنبل، مسند، ح ۳۵۷۱؛ ترمذی، سنن، ح ۲۲۳۰ و ۲۲۳۱؛ ابن حبان، صحیح، ج ۱۵، ص ۲۳۷-۲۳۸.

۲. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۶۱؛ ابن ماجه، السنن، ح ۴۰۸۶؛ ابوداود، سنن، ح ۴۲۸۴؛ متقی هندی، کنز العمال، ح ۳۹۶۷۵. در منابع شیعی نیز این روایت آمده است - از جمله در کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۴۹-۵۰، ح ۱۰؛ ابن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۱۷۸، ح ۴۳. البته باید توجه کرد که در اعتقادات شیعه یازده امام پس از علی بن ابی طالب (ع) از فرزندان علی (ع) و فاطمه (س) هستند.

۳. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۵۲؛ احمد بن حنبل، مسند، ح ۱۱۱۳۰ و ۱۱۲۲۳ و ۱۱۳۱۳ و ۱۱۳۲۶؛ ابوداود، سنن، ح ۴۲۸۳ و ۴۲۸۵؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۴، ح ۱۸؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ح ۸۴۳۸ و ۸۶۶۹؛ ابن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۶۹، ح ۱۴۷ و ص ۷۰، ح ۱۴۸ و ۱۴۹ و ص ۱۶۴-۱۶۵، ح ۲۲ و ح ۲۳؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۷، ح ۱۲۴۱۲.

در قرون متقدم درباره مهدی (ع) است. این اخبار را می‌توان گزاره‌هایی معیار در بحث مهدویت محسوب کرد، زیرا به نقل از پیامبر (ص) و از طریق راویان فرقه‌های مختلف بارها بازگو شده است.

مهدویت و انتظار از آموزه‌های پیامبر (ص) بوده و پس از او مسلمانان (از فرقه‌های مختلف) همواره با این موضوع درگیر بوده‌اند؛ گو اینکه در هر دورانی دچار اشتباه در تشخیص مصداق مهدی هم شده‌اند. اما اصل انتظار مهدوی همواره با ایشان بوده و همین امر موجب سوءاستفاده گروه‌های مختلف در جلب حمایت مردم بوده است. روایاتی از امامان شیعه (ع) موجود است که در آنها به تصحیح اشتباهات مردم در این زمینه پرداخته‌اند. شاید به همین دلیل، بیشترین توضیحات درباره مشخصات مصداق مهدی (ع) از طریق امامان شیعه (ع) بیان شده است؛ اما مشکل اینجاست که هم این روایات صحیح و هم آن روایات سقیم همچنان در منابع روایی در کنار یکدیگر وجود دارد؛ حتی گاهی به صورت درهم آمیخته با یکدیگر نیز درآمده که نیازمند پالایش است. با اینکه بحث مربوط به روایات درست و نادرست تقریباً درباره تمام روایات صادق است، درباره روایات مهدویت این مسئله پررنگ‌تر است، زیرا مسئله مهدویت و ضمايم آن بحثی اندیشه‌محور است و با توجه به وقایع تاریخی گزارش شده، مشکلات مردم در فهم مسئله امامت و جانشینی پیامبر (ص) و به تبع آن فهم اندیشه مهدوی و مصداق آن به بروز فرقه‌های جدیدی در میان مسلمانان منجر شد؛ در نتیجه با اینکه تمام فرقه‌های اسلامی به مهدویت عقیده دارند، یکی از کلیدی‌ترین اختلافات آنها مربوط به درکشان از بحث مهدویت است که کاملاً بر جهان بینی و آموزه‌هایشان تأثیرگذار بوده است. در این کتاب به برخی از این

تبعات اشاره شده است.

در میان فرقه‌های مختلف، شیعه دوازده امامی به دلیل دسترسی بیشتر به ائمه (ع) و درک نسبی از جایگاه آن‌ها در کلیاتی درباره مصداق مهدی (ع) مانند زمان تولد، طول عمر و امامت او به عنوان دوازدهمین و آخرین جانشین پیامبر (ص) تردیدی ندارند و از این جهات از گروه‌های دیگر اسلامی جلوترند، اما به دلیل وجود اخبار متناقض، در بحث پیرامون رویکرد مهدی (ع) به هنگام ظهور بعضاً هنوز دچار سردرگمی هستند. دسته‌ای از این اخبار روایاتی است که هنگام ظهور را مملو از جنگ و کشتار معرفی می‌کند و این کشتارها را به مهدی (ع) نسبت می‌دهد. متأسفانه علی‌رغم وجود گزاره‌های معیار برای شناخت مهدی (ع) که از طریق پیامبر (ص) و ائمه (ع) به ما رسیده است در حال حاضر این دسته از اخبار در جامعه شیعی ایران به صورت یک فولکلور موجود است؛ به گونه‌ای که مردمانی که کمترین شناختی از مهدی (ع) ندارند نیز این سخن عامیانه را شنیده‌اند که او می‌آید تا تعداد زیادی را گردن بزند و تنها خوب‌ها را نگاه دارد! در این کتاب، درصددیم که متن برخی از این روایات را با کمک گزاره‌های معیار بازنگری کنیم.



تعداد کلمات: ۱۱۰۰۰

د: سال درگذشت، ح: دوره حکومت، ق: هجری قمری، م: میلادی

۱ خیر از

کدام آینده؟

او از فرزندان فاطمه (س) است.

تفاوت اخبار در مورد مهدی (ع) با روایات موجود درباره پیامبر (ص) یا امامان دیگر (ع) این است که آن‌ها در دوران خود تاریخ جاری بودند و برای ما تاریخ ماضی؛ بنابراین اطلاعات موجود درباره نگرش آن‌ها و اقداماتشان هم‌اکنون تا حد زیادی برای ما مشخص است، اما آنچه درباره مهدی (ع) آمده است همگی درباره آینده است؛ آینده‌ای که هنوز نیامده است. یکی از اشتباهاتی که درباره اخبار مهدی (ع) رخ داده است درهم‌آمیخته شدن آن‌ها با اخباری از آینده است که از ائمه (ع) درباره افراد و دوران‌های دیگر به ما رسیده است؛ گویی هر خبری از آینده مربوط به مهدی (ع) است! در این فصل، نمونه‌هایی از روایات بسیار مشهور درباره ظهور ذکر می‌شود و مربوط نبودن آن‌ها به مهدی (ع) نشان داده خواهد شد.

در قسمتی از خطبه ۹۳ نهج البلاغه، که محتوای آن معروف است، علی (ع)

درباره گستره علم خود سخن می گوید و پس از دعوت مردم به پرسش از خود می فرماید:

سوگند به آن که جانم به دست اوست، از امروز تا روز قیامت، درباره هر چیزی از من سؤال کنید، درباره هر گروهی پرسش کنید که صد نفر را هدایت و صد نفر را گمراه کند، به شما خبر می دهم از جلودار آن گروه و رهبرش و حرکت دهنده اش و جایگاه فرود آمدن مرکب هایشان و باراندازشان؛ و خبر می دهم به شما که از اهل آن چه کسی کشته می شود و چه کسی به مرگ طبیعی می میرد.

چنان که از این سخنان پیداست، ائمه (ع) درباره گروه های مختلفی در آینده اخباری به مردم داده اند و این اخبار تنها درباره مهدی (ع) نبوده است. ابن ابی الحدید معتزلی در این باره می نویسد: اخبار علی (ع) [درباره آینده را] آزموده ایم و آن ها را موافق [وقایع] یافته ایم و به صدق ادعای او استدلال می کنیم؛ همچون اخباری از ضربت خوردنش و رنگین شدن محاسنش به خون و اخبارش از کشته شدن فرزندش حسین (ع) و آنچه هنگام عبور از کربلا درباره آنجا گفت و اخبارش درباره خلافت معاویه پس از خود و همچنین اخبار پیرامون

«فَأَسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي.» از من بپرسید، پیش از آنکه مرا نیابید.

«فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَةِ وَلَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مِائَةَ وَتُضِلُّ مِائَةَ إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاقِبِهَا وَقَائِدِهَا وَسَائِقِهَا وَمُنَاحِ رِكَابِهَا وَمَحَطِّ رِحَالِهَا وَمَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا فَشَأْلًا وَمَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتًا.»

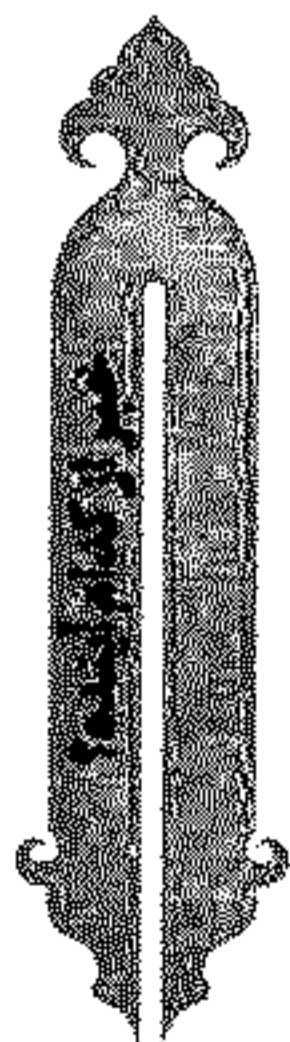


حجاج و یوسف بن عمر و آنچه درباره خوارج نهروان خبر داد... و مانند اخبارش درباره ظهور پرچم‌های سیاه^۶ از خراسان... و مانند اخبارش از کشته شدن نفس زکیه در مدینه و سخنش که همانا او در کنار آحجار الزیت کشته خواهد شد.^۷ از متن ابن ابی‌الحدید مشخص است که علی (ع) پیرامون اخبار مختلفی از آینده سخن گفته است. در خطبه^{۹۳} نیز پس از اشاره به علمش به آنچه هست و نیست از آینده بنی‌امیه خبر می‌دهد. این قسمت از خطبه را با حرف (الف) مشخص می‌کنیم تا در ادامه بحث قابل ارجاع باشد. در این قسمت آمده است:

الف. فتنه و فساد بنی‌امیه که به سراغ شما آید چهره‌ای زشت و هول‌انگیز دارد. شیوه کارشان به شیوه زمان جاهلیت ماند؛ نه نور هدایتی در آن پدیدار است و نه نشانه‌ای از راه حق در آن دیده شود. ما اهل بیت از آن فتنه‌ها برکناریم و در آن زمان ما دعوت‌کننده مردم نیستیم. سرانجام خداوند آن فتنه‌ها را از شما جدا می‌کند؛ مانند جدا کردن پوست از گوشت به وسیله کسی که آنان را خوار و ذلیل کند و با

۶. رایات سود، اشاره به قیام ابومسلم خراسانی.

۷. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۴۸: «و لقد امتحننا أخباره فوجدناه موافقا فاستدللنا بذلك على صدق الدعوى المذكورة كإخباره عن الضربة التي تضرب في رأسه فتخضب لحيته، و أخباره عن قتل الحسين ابنه عليهما السلام، و ما قاله في كربلاء حيث مز بها، و أخباره بملك معاوية الأمر من بعده، و أخباره عن الحجاج و عن يوسف بن عمر، و ما أخبر به من أمر الخوارج بالنهروان... و كإخباره عن ظهور الرايات السود من خراسان... و كإخباره عن مقتل النفس الزكية بالمدينة و قوله إنه يقتل عند آحجار الزيت...»



کمال خشونت آنان را براند و شرنگ مرگ به کامشان ریزد
 و جز به زبان شمشیر با آنان سخن نگوید و جز جامه
 ترس بر آنان نپوشاند. در این حال، قریش دوست خواهند
 داشت که دنیا و آنچه در آن است را بدهند و زمانی کوتاه،
 اگرچه به اندازه ذبح یک شتر، مرا ببینند تا آنچه امروز
 مقداری از آن را از ایشان می‌طلبم و نمی‌دهند همه‌اش را
 یک‌باره به من تسلیم کنند.^۸

قسمت (الف) به وضوح پیشگویی علی (ع) است درباره خشونت و خون‌ریزی
 فردی که بنی‌امیه را از تخت به زیر می‌کشد. این خبر در طول تاریخ به
 وقوع پیوست و بنی‌امیه را عبدالله بن علی معروف به «سفاح»^۹ قتل‌عام کرد.
 ابن ابی‌الحدید نیز در توضیح این قسمت از خطبه نوشته است که این کلام
 از سقوط بنی‌امیه خبر می‌دهد و این همان‌گونه اتفاق افتاد که علی (ع)
 گفته بود؛ آن‌گاه ادامه داده است: ارباب سیره همگی روایت کرده‌اند که

۸. «تَرِدُ عَلَيْكُمْ فِتْنَتُهُمْ [شُوها] شَوْهَاءَ مَحْشِيَّةٍ وَقِطْعاً جَاهِلِيَّةً، لَيْسَ فِيهَا مَنَارٌ هُدَى وَلَا عِلْمٌ
 يُرَى. نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مِنْهَا [بِنَجَاةٍ] بِمَنْجَاةٍ وَلَسْنَا فِيهَا بِدُعَاةٍ، ثُمَّ يُفَرِّجُهَا اللَّهُ عَنْكُمْ كَتَفْرِيجِ
 الْأَدِيمِ بِمَنْ يَسُومُهُمْ خَسْفًا وَيَسُوقُهُمْ عُنْفًا وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصْبِرَةٍ، لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ وَلَا
 يُخْلِسُهُمْ إِلَّا الْخَوْفَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَدُّ قُرَيْشٌ بِالْذُّنْيَا وَمَا فِيهَا لَوْ يَرَوْنَنِي مَقَاماً وَاحِداً وَلَوْ قَدَّرَ جَزْرٌ
 جَزُورٌ لِأَقْبَلِ مِنْهُمْ مَا أَطْلَبُ الْيَوْمَ بَعْضَهُ فَلَا [يُعْطُونَنِيهِ] يُعْطُونِيهِ.»

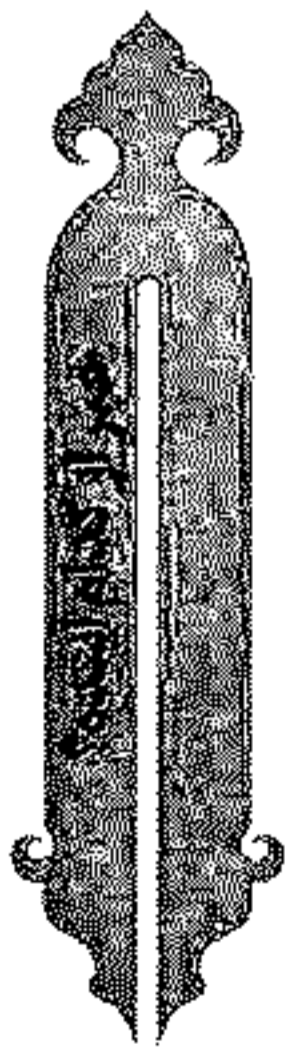
۹. به معنی خون‌ریز. در منابع تاریخی، لقب «سفاح» هم برای عبدالله بن علی آمده است
 و هم برای ابوالعباس، اولین خلیفه عباسی. برای آگاهی بیشتر نک: فاروق عمر، «فرهنگ
 مهدویت در القاب خلفای عباسی»، ترجمه محرمی، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۱، بهار
 ۱۳۸۳، ص ۱۵۷-۱۸۴.



مروان بن محمد^{۱۰} گفته است زمانی که عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس^{۱۱} را در برابر خود در لشکر خراسان مشاهده کرد چنین آرزو کرد که کاش به جای این جوان علی بن ابی طالب تحت آن پرچم بود.^{۱۲}

ملاحظه می‌کنید که قسمت (الف) از متن خطبه که سید رضی آن را ضبط کرده است با آخرالزمان و مهدی (ع) هیچ ارتباطی ندارد؛ اما در نسخه دیگری از این خطبه در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید مطلب به گونه دیگری آمده است؛ ابن ابی الحدید نوشته است سید رضی تمام خطبه را ذکر نکرده و این خطبه اضافاتی نیز داشته است که برخی از اصحاب سیره با عبارات دیگری آن‌ها را نقل کرده‌اند. او این اضافات و اختلاف‌ها را در سه بخش آورده است که دو بخش آن‌ها به بحث ما مربوط است. این دو بخش در ذیل عنوان می‌شود:

قسمتی از این خطبه درباره بنی‌امیه است. اهل باطلش بر اهل حقش چیره شوند چندان که زمین پر از ستم و ظلم و بدعت گردد تا آنکه خدای عزوجل جبروتش را از بین ببرد و ستون‌هایش را بشکند و میخ‌هایش را برکند (کنایه از اینکه بزرگان‌ش را برکنار کند). آگاه باشید تا هنگامی که آن را درک کردید، پس یاری کنید گروهی را که صاحب پرچم‌اند تا پاداش بگیرید و مبادا دشمنشان را علیه آن‌ها یاری کنید



۱۰. مروان بن محمد، معروف به مروان دوم، آخرین خلیفه اموی، که عباسیان او را کشتند.

۱۱. عموی ابوالعباس، اولین خلیفه عباسی، که او را به جنگ با مروان فرستاد.

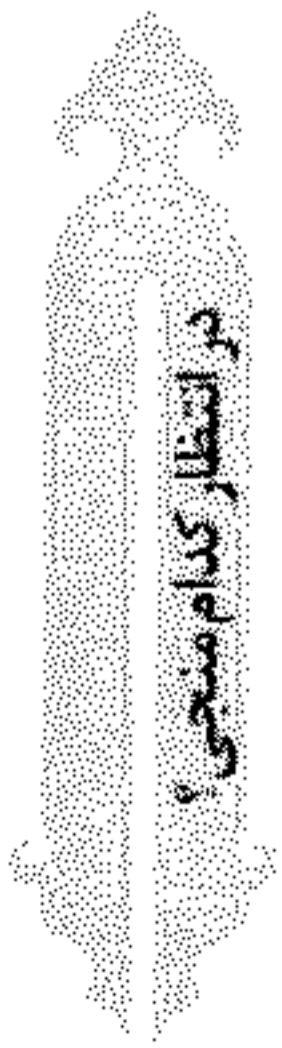
۱۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۵۷؛ برای آگاهی بیشتر درباره ماجرای این واقعه نک: ابن اثیر، الكامل، ج ۵، ص ۴۲۴-۴۲۹.

که بلا شما را بر زمین می زند و برایتان نعمت می آورد.

پس به اهل بیت پیامبرتان بنگرید؛ اگر آنان بر جای خود نشستند، شما هم بنشینید و اگر از شما یاری خواستند، آن‌ها را یاری دهید. همانا خدا به وسیله مردی از ما اهل بیت فتنه را از مردم برکنار می کند. پدرم به فدای پسرِ بهترین کنیزان! جز به زبان شمشیر با آنان سخن نگوید. کشتار و نابودی است که بدان محکوم شوند. هشت ماه شمشیر بر دوش نهد تا آنکه قریش گویند: اگر این شخص از فرزندان فاطمه (س) بود، به ما رحم می کرد. خدا او را برای درافتادن با بنی امیه برانگیزد تا آنجا که آنان را تارومار سازد. آن‌ها رانده شدگان اند که هر جا آنان را بیابند بگیرند و بکشندشان. این سنت الهی است که در حق پیشینیان به اجرا درآمده و هرگز در سنت خدا تبدیلی نیابی.

«و منها فی ذکر بنی أمیة یظهر أهل باطلها علی أهل حقها حتی تملأ الأرض عدوانا وظلما و بدعا إلی أن یضع الله عز و جل جبروتها و یکسر عمدتها و ینزع أوتادها ألا و إنکم مدرکوها فانصروا قوما كانوا أصحاب رایات و تؤجروا و لا تمالئوا علیهم عدوهم فتصرعکم البلیة و تحل بکم النقمة.»

«و منها فانظروا أهل بیت نبیکم فإن لبدوا فالبدوا و إن استنصروکم فانصروهم فلیفرجن الله الفتنة برجل منا أهل البیت بأبی ابن خیرة الإمام لا یعطیهم إلا السیف هر جا هر جا موضوعا علی عاتقه ثمانیة أشهر حتی تقول قریش لو کان هذا من ولد فاطمة لرحمنا یغریه الله بنی أمیة حتی یجعلهم حطاما و رفاتا ملعوبین أینما تُفُؤوا أُخِذُوا وَ قُتِلُوا نَقْتِیلاً سُنَّةَ اللَّهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِیلاً.»

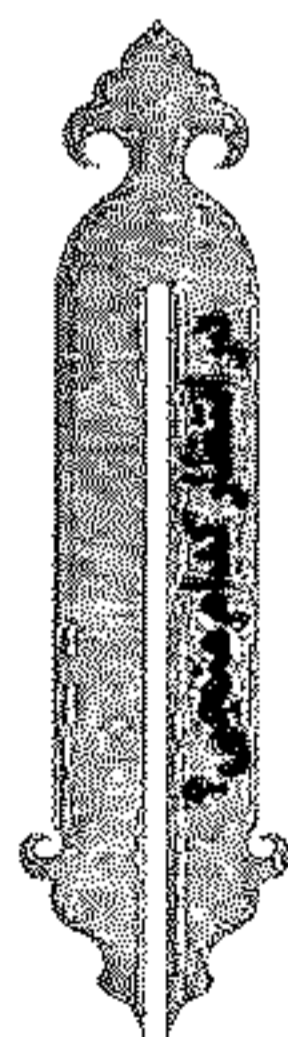


در متن (ج)، وجود عبارات «همانا خدا به وسیلهٔ مردی از ما اهل بیت فتنه را از مردم برکنار می‌کند.» و «پدرم به فدای پسرِ بهترین کنیزان!» بیانگر این است که علی (ع) در این خطبه از مهدی (ع) نیز سخن گفته است؛ اما در دو متن اضافه‌ای که ابن ابی‌الحدید آورده، این بخش از سخنان علی (ع) با آنچه دربارهٔ بنی‌عباس فرموده در هم آمیخته است؛ یعنی احتمالاً جملات این متن همگی از علی (ع) بوده، اما جای آن‌ها را راوی خطبهٔ علی (ع) عمدتاً یا سهواً تغییر داده است؛ برای مثال جملهٔ «جز به زبان شمشیر با آنان سخن نگوید» عین عبارتی است که در قسمت (الف) از متن سید رضی دربارهٔ کسی آمده که بنی‌امیه را نابود می‌کند، اما در متن (ج) گویی این مطلب دربارهٔ مهدی (ع) نقل شده است. در متن (الف)، علی (ع) می‌گوید ما از فتنهٔ بنی‌امیه برکناریم و در آن زمان کاری نخواهیم کرد؛ یعنی آن که در برابر بنی‌امیه خواهد ایستاد کس دیگری است. در متن (ج) نیز به این مطلب اشاره می‌کند که «به اهل بیت پیامبرتان بنگرید؛ پس اگر آنان بر جای خود نشستند، شما هم بنشینید و اگر از شما یاری خواستند، آن‌ها را یاری دهید.» اما در همین متن پس از بیان جملهٔ «همانا خدا به وسیلهٔ مردی از ما اهل بیت فتنه را از مردم برکنار می‌کند»، که ممکن است نشانهٔ فتنهٔ آخرالزمان باشد، و همچنین اشاره به مهدی (ع) با عبارت «پسرِ بهترین کنیزان» در عبارات بعدی به فتنهٔ بنی‌امیه می‌پردازد و می‌فرماید: «خدا او را برای درافتادن با بنی‌امیه برانگیزد تا آنجا که آنان را تارومار سازد.» دوران بنی‌امیه چندین قرن پیش به اتمام رسیده و هنوز ظهور اتفاق نیفتاده است، پس آشکار است که این عبارت دربارهٔ مهدی (ع) مصداق ندارد؛ به‌علاوه با توجه به آنچه در تاریخ اتفاق افتاده است، می‌دانیم که بنی‌امیه را اهل بیت (ع)

تارومار نکردند، بلکه بنی عباس چنین کردند و تاریخ گواه است که علی رغم اصرار مردم^{۱۵} امام صادق (ع) در آن زمان با قیام بنی عباس همراهی نکرد. ابن ابی الحدید نیز در تحلیل خود متوجه این موضوع بوده است که عبارات مربوط به سقوط بنی امیه به آخر الزمان ربطی ندارد؛ اما چون قسمت‌های (ب) و (ج) را از الغارات ثقفی که نویسنده‌ای شیعی است نقل کرده است، چنین نگاهی درباره ارتباط مهدی (ع) با بنی امیه را به عقاید شیعه درباره رجعت نسبت می‌دهد و آن را جزو عقاید خود درباره مهدی (ع) نمی‌داند؛ در حالی که در دوره ظهور دیگر از شوکت بنی امیه خبری نیست که کسی آن را بشکند! درهم آمیختگی ایجاد شده در نقل قول از علی (ع) درباره دو ماجرای متفاوت عده‌ای را به این تصور کشانده که عبارات «جز به زبان شمشیر با آنان سخن نگویند»، «کشتار و نابودی است که بدان محکوم شوند» و «هشت ماه شمشیر بر دوش نهد» نیز درباره مهدی (ع) است، در حالی که چنین نیست.

آنچه مسلم است این است که علی (ع) در این خطبه درباره سرنوشت بنی امیه سخن گفته است. از سوی دیگر چنان که در منابع تاریخی آمده است، ابوالعباس، اولین خلیفه عباسی، در صفر سال ۱۳۲ وارد کوفه شد و پس از گرفتن بیعت از مردم چند هفته بعد یعنی در دوازدهم ربیع الثانی^{۱۶} سال ۱۳۲ خود را

۱۵. عده‌ای از طرفداران امام صادق (ع) در آن دوره به او می‌گفتند که در چنین زمانی سکوت برای او جایز نیست (با عبارت «والله ما یسعک القعود»). (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۴).
 ۱۶. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۱۴۱. شایان ذکر است که تاریخ اعلام خلافت ابوالعباس را هشام کلبی (د. ۲۰۴ ق) دوازدهم ربیع الثانی دانسته و بلاذری (د. ۲۷۹ ق) این تاریخ را از او نقل کرده است، اما یعقوبی (د. ۲۸۴ ق) این زمان را دوازدهم ربیع الاول سال ۱۳۲



خلیفه خواند. آن‌گاه عمویش عبدالله بن علی را به جنگ مروان دوم، آخرین خلیفه اموی، فرستاد. مروان در جنگ شکست خورد و فرار کرد، اما عبدالله دست از تعقیبش برنداشت و او را تا حمص، دمشق، اردن و فلسطین تعقیب کرد تا اینکه در بیست و ششم ذی حجه سال ۱۳۲، یعنی هشت ماه پس از به خلافت رسیدن ابوالعباس، مروان در روستای کوچکی به نام بوصیر در مصر توسط برادر عبدالله بن علی کشته شد. با قتل مروان، حکومت اموی رسماً سقوط کرد و عباسیان قدرت خود را تثبیت کردند. به نظر می‌آید هشت ماهی که در خطبه علی (ع) آمده است به این زمان اشاره می‌کند، زیرا در این هشت ماه به دستور ابوالعباس امویان را قتل عام کردند؛ حتی به فرمان او عبدالله بن علی قبور بنی امیه را شکافت و اجسادشان را از قبر بیرون کشید و سوزاند. او قبر هشام بن عبدالملک را نیز شکافت و استخوان‌های پوسیده هشام را شلاق زد تا انتقام شلاق خوردن پدرش از او را بگیرد. علی (ع) در این خطبه به جنایات اینان اشاره کرده است.

نوشته است. نویسنده به چند دلیل تاریخ اعلام شده هشام را ترجیح می‌دهد: ۱- تقدم تاریخی هشام کلبی نسبت به یعقوبی؛ ۲- پدر هشام یعنی محمد بن سائب (د. ۱۴۶ ق) خود مورخ و بسیار قابل اعتماد بوده؛ به علاوه در دوره به قدرت رسیدن ابوالعباس می‌زیسته؛ بنابراین احتمالاً اطلاعات دقیق‌تری نسبت به پسینیان داشته است. ۳- بلاذری نیز همین تاریخ را تأیید کرده است. ۴- مسعودی در مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۲۵ مدت زمان جنگ مروان و ابوالعباس را هشت ماه دانسته است؛ همچنین ابن حبیب در المجبر، ص ۳۴ به این مطلب اشاره کرده که مدت زمان حکومت سفاح چهار سال و هشت ماه بود که هشت ماه آن را با مروان بن محمد جنگید. از آنجا که در تاریخ کشته شدن مروان در ذی حجه ۱۳۲ اختلافی نیست، اگر هشت ماه به عقب برگردیم، تاریخ اعلام خلافت سفاح همان ربیع الثانی ۱۳۲ می‌شود.

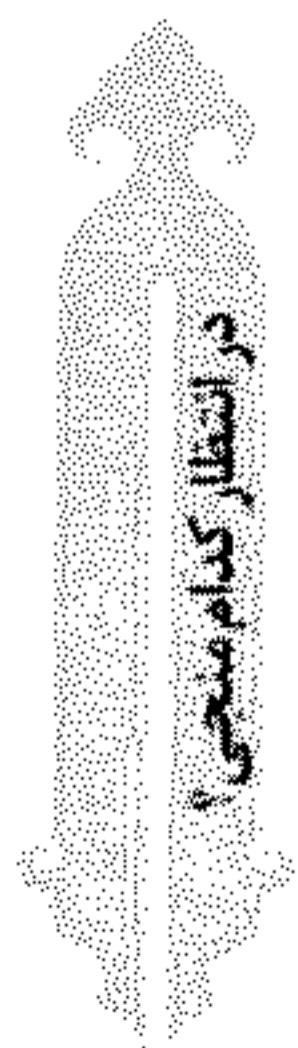
یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۵۶-۳۵۷.



متأسفانه همانند این روایت در برخی از روایات دیگر نیز ویژگی‌های قیام سفاح در بیان ویژگی‌های قیام مهدی (ع) ثبت شده است. اگر این‌ها مشخصات مهدی (ع) بود و سفاح تا این حد به مهدی (ع) شبیه بود، حتماً ائمه (ع) از او حمایت می‌کردند، در حالی که بنا بر گزارش‌های تاریخی امام صادق (ع) هیچ‌گاه از قیام عباسیان حمایت نکرد. شهرستانی گزارش کرده است که ابومسلم خراسانی در نامه‌ای از امام صادق (ع) دعوت کرد که خلافت را بپذیرد، اما امام (ع) در پاسخ او نوشت: نه تو از یاران منی و نه زمانه زمانه من است.^{۱۰۰}

در مورد جابه‌جایی عبارات خطبه مذکور، دو احتمال می‌توان در نظر گرفت: احتمال اول اینکه ممکن است مشکل در فهم راوی از سخنان علی (ع) باشد و اینکه در هنگام بیان نتوانسته باشد اخبار مربوط به آینده دور و نزدیک را از هم تفکیک کند؛ احتمال دوم اینکه راوی به عمد و برای جلب حمایت مردم از عباسیان مطلب را چنین جابه‌جا کرده باشد. برای آگاهی بیشتر از احتمال اخیر به این قسمت از متن (ب) توجه کنید که در نسخه ابن ابی‌الحدید درباره بنی‌امیه آمده است: «آگاه باشید تا هنگامی که آن را درک کردید، پس یاری کنید گروهی را که صاحب پرچم‌اند.» در بررسی تاریخی واقعه سقوط بنی‌امیه،

شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۹: «و كان أبو مسلم صاحب الدولة على مذهب الكيسانية في الأول و اقتبس من دعواتهم العلوم التي اقتصوا بها، و أحسن منهم أن هذه العلوم مستودعة فيهم، فكان يطلب المستقر فيه، فبعث إلى الصادق جعفر بن محمد رضى الله عنهما: إنى قد أظهرت الكلمة، و دعوت الناس عن موالة بنى أمية إلى موالة أهل البيت، فإن رغبت فيه، فلا مزيد عليك، فكتب إليه الصادق رضى الله عنه: ما أنت من رجالي، و لا الزمان زمانى.»

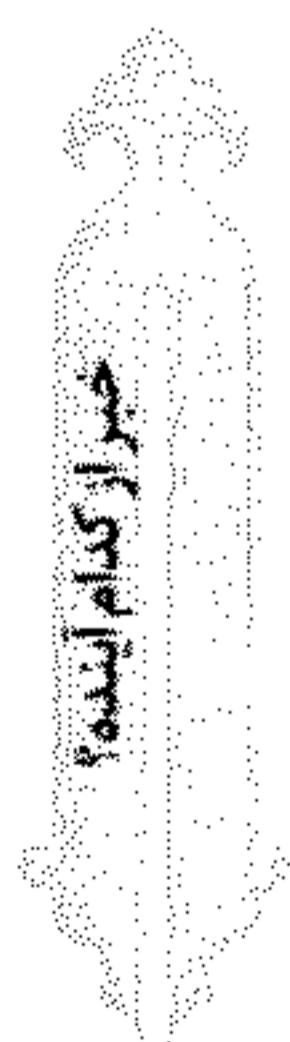


بنی عباس و ابومسلم خراسانی صاحبان پرچم قیام علیه امویان بودند که اهل بیت آن‌ها را یاری نکردند، اما این متن به گونه‌ای است که گویی علی (ع) مردم را به یاری بنی عباس فراخوانده است؛ در حالی که در متن (الف) از سید رضی علی (ع) اهل بیت را از فتنه بنی امیه برکنار می‌داند که این مطلب با واقعه تاریخی موردنظر سازگار است. البته این احتمال وجود دارد که علی (ع) در ضمن این خطبه مطلبی در حمایت از مهدی (ع) و تشویق به یاری او بیان کرده باشد که با قسمت‌های مربوط به بنی امیه و بنی عباس در هم آمیخته باشد. در هر حال از آنجا که ما به متن سید رضی و همچنین وقایع تاریخی دوران افول بنی امیه و سر کار آمدن بنی عباس دسترسی داریم، کارمان در پالایش این روایت پیچیده نیست.

نکته دیگری که در این روایت و مصداق تاریخی آن قابل بررسی است بحث ادعای مهدویت ابوالعباس است که بنا بر منابع تاریخی متقدم قطعی است. ابوالعباس به هنگام قیام ملقب به «مهدی» بوده است.^{۱۱} برشی از همین خطبه علی (ع) در کتاب ملاحم و فتن سیدبن طاووس به این صورت آمده است:

خدا فتنه را به وسیله مردی از ما از بین می‌برد. خوارشان می‌کند و جز به زبان شمشیر با آن‌ها سخن نمی‌گوید. هشت ماه شمشیر بر دوش دارد تا اینکه می‌گویند به خدا سوگند او فرزند فاطمه (س) نیست که اگر بود به ما رحم می‌کرد. خدا او را علیه بنی امیه و بنی عباس

۱۱. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۹۲.



برمی‌انگیزانند.

در این نسخه از خطبه‌ی علی (ع) نیز وجود نام «بنی‌امیه» و «بنی‌عباس» نشانگر آن است که مطلب با زمان ظهور ارتباط ندارد و مربوط است به همان فتنه‌ی بنی‌امیه و زمان انتقال قدرت به بنی‌عباس. آنچه از این خطبه مؤید تحلیل ماست این است که علی (ع) می‌گوید با توجه به بی‌رحمی و کشتار زیاد این فرد مردم می‌فهمند که او مهدی موعود (ع) نیست و طبق متن (ج) می‌گویند: «اگر این شخص از فرزندان فاطمه (س) بود، به ما رحم می‌کرد.» یا چنان که در نسخه‌ی سیدبن طاووس آمده است می‌گویند: «به خدا سوگند او فرزند فاطمه (س) نیست که اگر بود به ما رحم می‌کرد.» از این مطلب، چنین برمی‌آید که شخص مزبور ادعای مهدویت کرده است. چنان که پیش‌تر بیان شد، یکی از گزاره‌های معیار برای شناخت مهدی (ع) در میان تمام مسلمانان از فرق مختلف این است که «او از فرزندان فاطمه (س) است.» بنابراین اینکه مردم سوگند می‌خورند او فرزند فاطمه (س) نیست کنایه از این است که مردم می‌فهمند او مهدی موعود (ع) نیست و ادعایش دروغ بوده است. حال نکته‌ی جالب این است که مردم از شدت بی‌رحمی‌اش به این پی می‌برند که او مهدی و منجی‌شان نیست؛ از این بیان مشخص است که از مهدی فاطمه (ع) انتظار رحم باید داشت نه بی‌رحمی و انتساب چنین ویژگی‌هایی به مهدی (ع)

ابن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۶۶، ح ۱۳۴: «يعرج الله الفتن برجل منا يسومهم خسفا لا يعطيهم إلا السيف يضع السيف على عاتقه ثمانية أشهر هر جا حتی يقولوا والله ما هذا من ولد فاطمه عليها السلام لو كان من ولدها لرحمنا يغزى بينى العباس وبنى أمية.»

یعنی شناختن او. با این وصف در نسخه مورد استفاده سید بن طاووس، به نظر می‌رسد دو دست‌کاری صورت گرفته باشد:

قرارگرفتن عبارت «خدا فتنه را به وسیله مردی از ما از بین می‌برد» در کنار عباراتی که پیرامون فتنه بنی‌امیه بوده است.

افزوده شدن جمله «خدا او را علیه بنی‌امیه و بنی‌عباس برمی‌انگیزاند» به انتهای متن روایت.

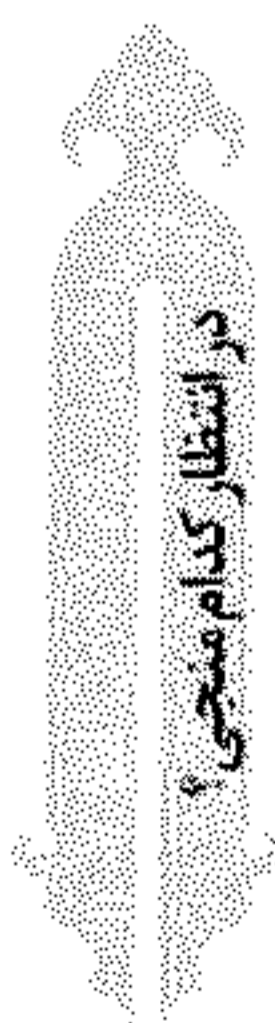
با توجه به نسخه سید رضی و واقعه تاریخی سقوط بنی‌امیه، این دست‌کاری‌ها بعداً انجام شده است. باید توجه کرد که هیچ‌گاه بنی‌امیه و بنی‌عباس با یکدیگر در رأس قدرت نبوده‌اند، مگر در همان هشت ماهی که مروان و ابوالعباس در حال جنگ بودند و هم‌زمان مروان به صورت رسمی و ابوالعباس به صورت غیررسمی خود را خلیفه می‌دانستند. احتمالاً گوینده روایت در همین دوره و پیش از به نتیجه رسیدن ماجرا و به این امید که کسی از اهل بیت، مثلاً امام صادق (ع)، هر دو گروه را کنار بزند و بر منصب خلافت تکیه زند این عبارت را به پیشگویی علی (ع) افزوده است، زیرا در واقع پس از هشت ماه چنین نشد: عباسیان بر امویان چیره شدند و اهل بیت از این فتنه برکنار ماندند. ضمناً ماجرای بنی‌امیه و بنی‌عباس و دوران‌شان در سده‌های گذشته به پایان رسیده و هنوز مهدی (ع) ظهور نکرده است؛ پس چنان که پیش‌تر بیان شد، این روایت با دوران ظهور مهدی (ع) ارتباطی ندارد. این تحلیل در صورتی درست است که روایت به عمد دست‌کاری شده باشد که البته دور از

ذهن نیست.

برخی از راویان نیز تنها برشی دلخواه از این خطبه را در توصیف مهدی (ع) از قول علی (ع) آورده‌اند؛ برای مثال در غیبت نعمانی آمده است که علی (ع) فرمود: پدرم به فدای پسر بهترین کنیزان که آنان را خوار و ذلیل کند و شرنگ مرگ به کامشان ریزد و جز به زبان شمشیر با آنان سخن نگوید. در این حال، قریش آرزو می‌کنند که دنیا و آنچه در آن است را بدهند تا گناهانشان بخشوده شود، ولی از ایشان دست برنخواهیم داشت تا خدا راضی شود. همچنین در روایتی از امام باقر (ع) مشابه خطبه علی (ع) وجود دارد: اگر مردم می‌دانستند که قائم به هنگام قیام چه کار خواهد کرد، بیشتر آن‌ها دوست داشتند که آنچه از کشتار مردم انجام می‌دهد را نبینند، او از قریش آغاز می‌کند و جز شمشیر از آن‌ها نمی‌گیرد و جز شمشیر به آن‌ها نمی‌دهد تا اینکه بسیاری از مردم می‌گویند این شخص از آل محمد نیست؛ اگر از آل محمد بود رحم می‌کرد.

نعمانی، الغیبة، ص ۲۲۹، ح ۱۱: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ جُمُهَورٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهَورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْجَزْأُودِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ الْخَارِثِ الْأَعْوَرِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ يُعْنَى الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِهِ (ع) يَسْوُمُهُمْ خَسْفًا وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ وَلَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرْجًا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَتَمَسَّى فَجَرَّةُ قُرَيْشٍ لَوْ أَنَّ لَهَا مَفَادَاةً مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لِيُغْفَرَ لَهَا لَا تَكْفُفُ عَنْهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ.»

همان، ص ۲۳۳، ح ۱۸: «أَحْبَرْنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا يَصْنَعُ الْقَائِمُ إِذَا خَرَجَ لِأَحَبِّ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا يَرَوْهُ مِمَّا يَقْتُلُ مِنَ النَّاسِ أَمَا إِنَّهُ لَا يَبْدَأُ إِلَّا بِقُرَيْشٍ فَلَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ وَلَا يُعْطِيهَا إِلَّا السَّيْفَ حَتَّى يَقُولَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ لَيْسَ هَذَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَوْ كَانَ



این روایات با تغییرات اندکی در منابع دیگر نیز آمده است؛ در اینجا به بحث پیرامون تک تک آن‌ها نمی‌پردازیم، اما به دلایل پیش‌گفته مشخص است که این دسته از روایات که شامل این مطلب می‌شود که او هشت ماه شمشیر بر دوش دارد و تمام مخالفان را به قتل می‌رساند و جز با زبان شمشیر سخن نمی‌گوید دربارهٔ سفاح و قیام‌کنندهٔ بنی‌عباس آمده است نه مهدی (ع). در تعدادی از این روایات نیز این مطلب ذکر شده که دیگران می‌گویند «او فرزند فاطمه نیست» یا «از آل محمد نیست» و الا رحم می‌کرد؛ این عبارات چنان‌که پیش‌تر ذکر شد نشانه‌ای است از وجود یک مهدی دروغین در آن دوره و دلیل آشکاری است بر تفاوت وصف خشونت‌بار مهدی دروغین با توصیف مهدی موعود (ع) که از او رحم و شفقت انتظار می‌رود.

حال اگر با این نگاه این روایت از حسین بن علی (ع) را بخوانیم، معنای درست آن را درک خواهیم کرد:

عیسی بن خشاب می‌گوید: از حسین (ع) پرسیدم: آیا تو صاحب این امری؟ فرمود: خیر، ولی صاحب این امر فردی است فراری و آواره و خون‌خواه پدرش و دارای کنیهٔ عمویش. او شمشیرش را هشت ماه بر دوش خود می‌نهد.

﴿ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لِرَجْمِهِ. ﴾ این حدیث با همین اسناد در این منابع نیز آمده است: حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۶۲، ح ۵۰۰؛ بحرانی، حلیة الأبرار، ج ۶، ص ۳۲۳، ح ۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴، ح ۱۱۳.

﴿ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۵: «حدثنا أبي رضي الله عنه قال:



امری که در این روایت از آن صحبت شده است امر خلافت بنی امیه است؛ پرسش کننده تصور می کند حسین بن علی (ع) پایان دهنده خلافت اموی است، اما حسین (ع) با رد این مطلب به ابوالعباس اشاره می کند و در وصف او این کلمات را ذکر می کند: «فراری و آواره و خون خواه پدرش.» در عبارت بعدی آمده است که او دارای کنیه عموییش است؛ در گزارش های تاریخی آمده است که ابوالعباس پس از اعلام رسمی خلافتش خود را به لقب عموییش عبدالله بن علی «سفاح» یا «خون ریز» خواند؛ بنابراین این روایت نیز که در کنار روایات مربوط به مهدی (ع) در منابع ذکر شده است هیچ ارتباطی با مهدی (ع) ندارد.

با توجه به این بررسی، یکی از مواردی که به انتساب خشونت به مهدی (ع) به هنگام ظهور منجر شده است خلط روایات مهدوی با اخباری از آیندگان دیگر بوده که در حال حاضر و پیش از ظهور مهدی (ع) به تاریخ گذشته بدل شده است. روایت بررسی شده تنها یک مثال است از یکی از این اخبار درباره آینده و یکی از قیام هایی که اهل بیت آن را پیش بینی کرده بودند. روشن است که این روایات در صورت صحت مصداقی دیگر داشته است و با مهدی (ع) ارتباط ندارد. چنین اخباری بعضاً متناظر با نیاز زمانه در فتنه های رخ داده بازتولید شده و عناصری در آنها درج شده است که به گونه ای حمایت مردم را جلب

حدَّثنا محمد بن یحیی العطار قال: حدَّثنا جعفر بن محمد بن مالک قال: حدَّثني حمدان بن منصور، عن سعد بن محمد، عن عیسی الخشاب قال: قلتُ للحسین بن علی علیهما السلام: أنت صاحب هذا الأمر؟ قال: لا ولكن صاحب الامر الطريد الشريد الموتور بأبيه، المکنی بعمّه، يضع سيفه علی عاتقه ثمانية أشهر.»

کند. متأسفانه برخی هنوز اصرار دارند که تمام اخبار مربوط به آینده و اخباری که با عنوان «ملاحم و فتن»^{۱۱} موجود است همه درباره مهدی (ع) است؛ گویی تنها یک فتنه آن هم در آخرالزمان وجود خواهد داشت! در حالی که حتی در خطبه ۹۳ که در این فصل بررسی شد علی (ع) از لفظ «فتن» در بیان اخبار آینده استفاده کرده است که بیانگر «فتنه‌ها» است، نه فقط فتنه آخرالزمان. آنچه باعث می‌شود به واقعه‌ای «فتنه» نام دهند این است که در آن حق و باطل در هم آمیخته می‌شود و حق قابل شناسایی نیست. اما اکنون در مورد فتنه‌های گذشته، حق آشکار شده است؛^{۱۲} بنابراین بی‌معنی است که خود را اسیر تبلیغات و روایات دوران آن فتنه‌ها کنیم و حتی هنوز هم اخبار مربوط به آن‌ها را با مهدی (ع) و زمان رجعت مرتبط بدانیم.

۱۱ «ملاحم» جمع «ملحمه» به معنی جنگ و کشتار و «فتن» جمع «فتنه» به معنی امتحان و آزمایش است. کتاب‌هایی که با عناوین «ملاحم و فتن» منتشر شده است گویای احادیث مربوط به آخرالزمان، پیشگویی‌های آینده و اخبار غیبی است.

۱۲ در خطبه ۹۳ نهج البلاغه، علی (ع) می‌فرماید: «إِنَّ الْفِتْنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَإِذَا أُدْبِرَتْ نَبَّهَتْ، يُنْكَرُنْ مُقْبِلَاتٍ وَيُعْرَفُنْ مُدْبِرَاتٍ.» یعنی به‌درستی که فتنه‌ها هنگامی که روی می‌آورند حق و باطل در هم آمیخته می‌شوند و چون به پایان می‌رسند حق آشکار می‌شود. [فتنه‌ها] هنگام پیشامد ناشناخته‌اند و پس از اتمام شناخته می‌شوند.



۲ کلام قانع نماز

آل محمد؟

اگر ایشان از ظهور اخباری درباره مرگ قائم شنیدید، باور نکنید.^{۲۶}

یکی دیگر از مسائلی که موجب اشتباه در اختصاص روایات به مهدی (ع) شده است استفاده از القابی است که فقط به او اختصاص ندارد؛ برای مثال «قائم» از القاب ویژه مهدی (ع) است،^{۲۷} اما آیا در جامعه عرب صدر اسلام و در روایات فقط به مهدی (ع) «قائم» اطلاق می شده است؟

۲۶. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۷۳، ح ۹۰۲.

۲۷. روایات زیادی در این زمینه وجود دارد؛ برای مثال در روایتی از امام صادق (ع) از پدران بزرگوارش از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: «الائمة بعدی اثنا عشر اولهم علی بن ابی طالب وآخرهم القائم هم خلفائی و اوصیائی و اولیائی و حجج الله علی امتی بعدی المقر بهم مؤمن والمنکر لهم کافر.» یعنی امامان پس از من دوازده نفرند. اولین آنها علی بن ابی طالب است و آخرینشان قائم. آنها جانشینان و اوصیا و اولیای من و حجت‌های خدا برای امت پس از من اند. آن که معترف به آنها باشد مؤمن است و آن که انکارشان کند کافر. (صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۹، ح ۲۸)

«قیام» از ریشه «ق و م» به معنی ایستادن، در برابر نشستن، است و «قائم» از همین ریشه به معنی ایستاده، برپا خاسته و عزم کننده است. امامان (ع) همه خود را قائم می دانستند. در روایتی از جابر بن یزید جُعفی آمده است که درباره قائم (ع) از امام باقر (ع) سؤال کردند: حضرت با دستش به امام صادق (ع) زد و فرمود: به خدا قسم، این قائم آل محمد (ص) است. عَنبَسَه می گوید: وقتی امام باقر (ع) از دنیا رفت، به نزد امام صادق (ع) رفتم و آنچه از جابر شنیده بودم بازگو کردم. امام صادق (ع) فرمود: جابر راست گفته است؛ آن گاه فرمود: مگر شما عقیده ندارید که هر امامی بعد از امام پیش از خود قائم است؟ در اینجا منظور از «قائم» برپای دارنده امر امامت است؛ بنابراین هر امامی به طور عام قائم است. اما به جز این معنای اصطلاحی مختص امام، واژه «قائم» معنای عامی دارد و در مورد به پای دارنده هر امری نیز به کار می رود. از این رو در برخی از روایات صحیح برای اشاره به مهدی (ع) با لقب ویژه او، واژه «قائم» به تنهایی به کار نرفته و دارای پسوند یا قراینی بوده است؛ برای مثال به این صورتها در روایات آمده است: «قائم آل محمد»، «قائمنا»، «القائم منا» و «القائم من وُلدی». حال درباره اینکه «قائم» در مورد مهدی (ع) و «خروج» او به چه معنی است تنها به اشاره ای کوتاه بسنده می کنیم. از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود:

ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۹۶.

کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۰۷، ج ۷.

در حد اشاره باید گفت در قرآن «خروج» احیای زمین مرده تلقی شده است: «... وَ أَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ» (سوره قاف، آیه ۱۱).

قائم از فرزندان من؛ نامش نام من؛ کنیه‌اش کنیه من؛
 ظاهرش ظاهر من؛ و سنتش سنت من است. در بین
 مردم راه و روش من و شریعت من را برپا می‌دارد و آن‌ها را به
 کتاب خدا فرامی‌خواند ...

از این روایت برمی‌آید که قائم در نزد پیامبر (ص) کسی است که مردم را
 به راه و روش او و شریعت اسلام هدایت می‌کند. در روایتی از امام رضا (ع)،
 مهدی (ع) با عبارت «قائم بالحق» یعنی برپای دارنده حق وصف شده است. در
 این روایت آمده که امام رضا (ع) از پدرش از اجدادش نقل کرده است که روزی
 علی (ع) به فرزندش حسین (ع) فرمود:

«التاسع من ولدك يا حسين هو القائم بالحق، المظهر
 للدين، و الباسط للعدل ...»
 یا حسین، نهمین فرزند از نسل تو همان برپای دارنده
 حق، آشکارکننده دین و گسترنده عدل است ...

۱۰۰. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۳، ح ۱۹: «ابن عبدوس، عن ابن قتیبه، عن حمدان
 بن سلیمان، عن عبد الله ابن الفضل الهاشمی، عن هشام بن سالم، عن الصادق جعفر بن
 محمد، عن أبیه، عن جده، قال: قال رسول الله (ص): القائم من ولدی اسمه اسمی و کنیته
 کنیتی و شمائله شمائلی و سنته سنتی، یقیم الناس علی ملتسی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب
 الله عز و جل، من أطاعه أطاعنی و من عصاه عصانی و من أنکره فی غیبه فقد أنکرنی و من
 کذبه فقد کذبنی و من صدقه فقد صدقنی الی الله أشکو المکذبین لی فی أمره و الجاحدین
 لقولی فی شأنه و المضلین لامتی عن طریقته و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.»

۱۰۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۰۴، ح ۱۶.

همچنین در قسمتی از روایتی از امام جواد(ع) آمده است که ایشان امامان پس از خود را برای یکی از یارانش نام می‌برد تا اینکه به نام مهدی(ع) رسید؛ آن‌گاه فرمود:

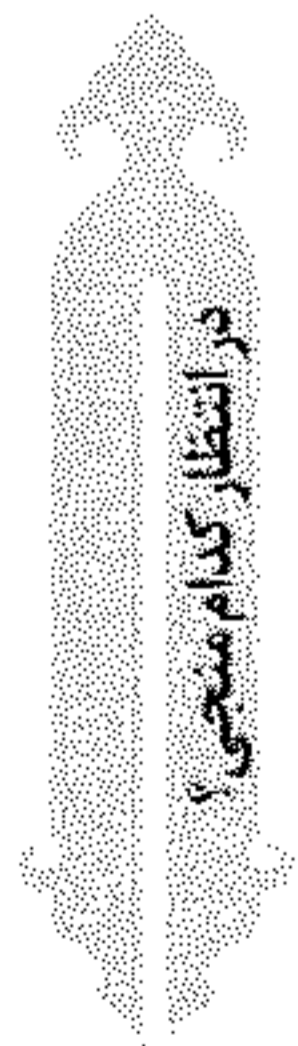
«أَنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرَ.»
پس از حسن [عسکری] (ع) فرزندش قائم به حق منتظر
است.

راوی می‌گوید پرسیدم: ای فرزند رسول خدا، چرا به او «قائم» می‌گویند؟
فرمود:

زیرا او به پامی خیزد پس از آنکه از یادها برود و بیشتر
معتقدان به امامتش از او روی گردان شوند.

چنان‌که در فصل پیش بیان شد، گاهی مطالبی درباره قیام‌کنندگانی علیه
حاکمیت‌ها به اشتباه به مهدی(ع) منتسب شده است. گفتیم واژه «قائم» به
معنی برپادارنده هر امری به کار می‌رود؛ قطعاً یکی از امور به دست گرفتن
حکومت است؛ پس واژه «قائم» ممکن است به طور عام به قیام‌کننده و
به‌پاخاسته برای تشکیل حکومت نیز اطلاق شود. حال اینکه «قائم» در روایات
مربوط به این قیام‌کننده‌ها در معنای عام آن به کار رفته یا در معنای خاصش و
مرتبط با مهدی(ع) است یا خیر به بررسی نیاز دارد. بنابراین در برخورد با یک
روایت ابتدا باید به دنبال شواهدی باشیم که به ما اطمینان دهد در روایت مورد

صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۸، ج ۳: «... لأنه يقوم بعد موت ذكره و
ارتداد أكثر القائلين بأمامته.»



نظر «قائم» در معنای خاص آن استفاده شده و درباره مهدی (ع) سخن گفته شده است؛ برای مثال در گام نخست باید دقت کرد که آیا «قائم» در آن روایت به طور مطلق آمده یا با پسوند نشان‌دهنده مهدی (ع). اما درستی و نادرستی انتساب یک روایت به مهدی (ع) همیشه به این سادگی قابل تشخیص نیست؛ در تعدادی از موارد باید برای تعیین صحت و سقم روایت از تحلیل اسناد و متن یا شواهد خارجی یا روش‌های دیگر کمک گرفت؛ زیرا حتی «قائم» با پسوندهای خاص نشانه مهدی (ع) نیز از دستبرد سوءاستفاده‌گران در امان نمانده است.

در نیمه اول قرن دوم، اخبار نزدیک بودن ظهور مهدی موعودی که «دنیا را بعد از ظلم و جور پر از عدل خواهد کرد» به طور بسیار شایعی در جامعه اسلامی مطرح بوده است. از این رو، هر انقلابی که بر ضد نظام موجود صورت می‌گرفت سردمدارانش برای جذب مردم به صفوف خود فعالیت‌ها و اقداماتشان را بر اساس برخی از شعارها و پیشگویی‌ها پایه‌ریزی می‌کردند و آن‌ها را بین مردم ترویج می‌نمودند. در این دوره، لقب ویژه مهدی (ع) را نیز برخی غصب کردند؛ زیدیه، عباسیان و بنی‌حسن گروه‌هایی بودند که چنین سوءاستفاده‌ای از لقب «قائم آل محمد» کردند. آن‌ها نیز خود را به همین نام می‌خواندند و از روایاتی استفاده می‌کردند که مردم را به یاری قائم آل محمد فرامی‌خواند و این چنین از مردم یاری می‌طلبیدند؛ در حالی که آن‌ها صرفاً قیام‌کنندگان علیه حاکمیت از نسل پیامبر (ص) یا بنی‌هاشم بودند. به عبارت دیگر، معنای «قائم» برای امام (ع) را به معنای «قیام‌کننده‌ای» از آن نسل تنزل

۱۱ : فاروق عمر، «فرهنگ مهدویت در القاب خلفای عباسی»، ترجمه محرمی، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۱، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۵۷-۱۸۴.



دادند و این آغاز خلط مبحث گسترده‌ای در روایات و اطلاعاتی شد که به مردم می‌رسید.

زیدبن علی فرزند علی بن حسین (ع) از کسانی بود که علیه بنی‌امیه قیام کردند. هوادارانش او را «مهدی» و «قائم آل محمد» می‌خواندند؛ برخی از آنان چون او را از فرزندان فاطمه (س) و از آل محمد (ص) می‌دانستند و شاهد قیامش بودند تصور می‌کردند منجی موعود و همان قائم آل محمد (ص) است. نوادگان او که از نسل حسین بن علی (ع) بودند و علیه حکومت‌های مختلف قیام کردند نیز همین ادعا را داشتند؛ آن‌ها خود را قیام‌کنندگانی از آل محمد می‌دانستند که قرار است به ظلم حاکم پایان دهند و حکومت را به دست بگیرند.

گروه دیگری که القاب ویژه مهدی (ع) را برای خود به کار می‌بردند بنی‌عباس بودند. عباسیان از نسل عباس عموی پیامبر (ص) بودند و چون از بنی‌هاشم محسوب می‌شدند، خود را «آل محمد (ص)» می‌نامیدند. خلفای عباسی به‌ویژه چهار خلیفه اول آن‌ها القاب ویژه مهدی (ع) را برای خود جعل کرده بودند؛ برای مثال ابوالعباس، خلیفه اول عباسی، خود را «مهدی» و از آل محمد می‌خواند - درباره‌ی چگونگی به خلافت رسیدن او در فصل پیش توضیحاتی داده شد. استفاده‌ی آن‌ها از این القاب به قدری گسترده بود که حتی به یاریگران خود نیز بر این اساس لقب می‌دادند؛ مثلاً ابوسلمه خلال که در پیروزی عباسیان بر

در فصل بعد به طور مفصل درباره‌ی زیدیه بحث خواهیم کرد.

این رویکرد زیدیه پس از به‌دست‌آوردن حکومت تا حدی تغییر یافت؛ برخی از آن‌ها قائمانی از آل محمد شدند که به مقصود رسیده و چون حکومت را به دست گرفته بودند، تا آخر عمر خود قیام نکردند!

امویان سهم عمده‌ای داشت ملقب به «وزیر آل محمد» بود؛^{۱۰۰} همو که بعدها به دست «امیر آل محمد»^{۱۰۱} یعنی ابومسلم خراسانی کشته شد!

گروه دیگر نوادگان امام حسن مجتبی (ع) بودند که در میان آن‌ها نیز ادعای مهدویت شکل گرفت، چون از فرزندان فاطمه (س) و آل محمد (ص) محسوب می‌شدند؛^{۱۰۲} برای مثال آن‌ها محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن مجتبی (د. ۱۴۵ ق) ملقب به «نفس زکیه» را قائمی از آل محمد (ص) شمردند و پدرش عبدالله به نام «مهدی موعود» از مردم برای او بیعت گرفت. در مورد او بود که روایت «مهدی (ع) همنام من است»^{۱۰۳} از پیامبر (ص) به این روایت ساختگی بدل شد که «مهدی (ع) همنام من و پدرش نیز همنام پدر من است.»^{۱۰۴} عبدالله می‌خواست ثابت کند نفس زکیه که نامش محمد بن عبدالله بود همان قائم آل محمد موعود است، اما قیام نفس زکیه و یارانش علیه عباسیان در سال ۱۴۵ هجری شکست خورد و نفس زکیه کشته شد. با کشته شدنش به مردم

۱۰۰. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۵۲.

۱۰۱. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۸، ص ۳۲۲.

۱۰۲. منسوب به ابن قتیبه، الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۱۰۳. شایان ذکر است که امامان بنی حسن نیز امامان زیدی محسوب می‌شدند.

۱۰۴. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۱: «الْمُهْدِي مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اشْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي.»

۱۰۵. «المهدی من ولدی و یواطئ اسمه اسمی و اسم ابيه اسم ابي.» (این روایت و موارد مشابه آن در: نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۶۰؛ ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۸، ص ۶۷۸؛ ابوداؤد، سنن، ج ۴۲۸۲؛ طوسی، الغیبة، ص ۱۸۰-۱۸۲؛ ابن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۷۴ و ۱۳۹ و ۱۵۱ و ۱۶۰ و ۱۶۲-۱۶۵؛ اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۲۱).

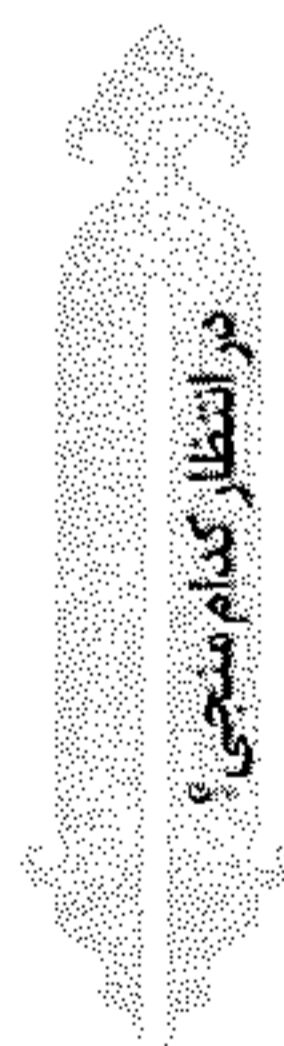
ثابت شد که او مهدی (ع) نبوده است. البته برخی از یارانش پس از کشته شدن او مسئله غیبتش را مطرح کردند تا بگویند او همان مهدی بوده و روزی ظهور خواهد کرد. برخی از یارانش نیز او را همان نفس زکیه‌ای دانستند که قتلش از نشانه‌های ظهور ذکر شده است تا بتوانند به معرفی مهدی دیگری پردازند. در روایات آمده است که در جریان قیام نفس زکیه امام صادق (ع) به پدر او، عبدالله محض، که مدام در پی تبلیغ مهدویت فرزندش بود، فرمود:

به خدا قسم، این امر به تو یا پسرت نمی‌رسد و از آن سفاک خواهد بود و سپس منصور و سپس فرزندش و از آن‌ها گرفته نمی‌شود... عبدالله گفت: به خدا قسم، ای جعفر، خدا تو را از غیب آگاه نکرده و آنچه گفتی از سر حسادت به پسر من است. امام (ع) فرمود: به خدا قسم، به پسرت حسادت نمی‌کنم و او [یعنی منصور] پسر تو را در أحجار الزیت خواهد کشت...

نکته‌ای در این روایت وجود دارد که خارج از بحث فعلی است، اما قابل توجه است و آن اینکه امام صادق (ع) در ابتدای سخن خود فرموده است: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ...» با این عبارت به بحث «خلافت» و به دست گرفتن امور سیاسی جامعه اشاره کرده است که به امر «امامت» و «مهدویت» هیچ ربطی ندارد. این مسئله

۱: صادقی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۲: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۲۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۶۰. مشابه این روایت در این منبع نیز آمده است: مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۹۲.



در بررسی روایات مهم است و نشانگر این است که در هر کجا که «هذا الامر» یا «صاحب هذا الامر» یا «صاحب الامر» آمده است منظور از «امر» ظهور نیست. نمونه‌ای از روایاتی که در آن‌ها منظور از «صاحب الامر» مهدی (ع) نیست حدیثی از حسین بن علی (ع) است که در فصل پیش بیان شد.

این ادعاها را در قرن‌های بعد نیز هواداران هریک از این گروه‌ها و همچنین گروه‌ها و فرقه‌های دیگر مطرح کردند که همه با مرگ مهدی مورد نظر آن‌ها پایان یافت، اما اخبار مربوط به اینان هنوز در میان روایات مهدویت وجود دارد. برخی از آن‌ها در روایات مربوط به پس از ظهور همچون اخبار چگونگی قیام مهدی و زمان حرکت او و نام مکان‌هایی که به ترتیب از آن‌ها عبور خواهد کرد و شرح اقدامات و جنگ‌هایی که خواهد کرد ذکر شده و برخی دیگر در بحث نشانه‌های ظهور آمده است.

آن چنان که از منابع تاریخی برمی‌آید، در بستر فرهنگی جامعه اسلامی در قرون اول و دوم، این باورها بسیار پررنگ بود که مهدی (ع) منجی مردم است؛ او منصور است؛ و قرار است عدالت را به پا کند. مردم از سویی از وضعیت موجود به تنگ آمده بودند و از سوی دیگر سخن پیامبر (ص) را باور داشتند که آن‌ها را به ظهور منجی بشارت داده بود. از این رو، تصور می‌کردند زمان ظهور نزدیک است و هر جا می‌شنیدند که مهدی ظهور کرده صحت این خبر را پیگیری می‌کردند یا به یاری او برمی‌خاستند؛ اما اینکه چرا باقی توضیحات پیامبر (ص) را درباره مهدی (ع) به فراموشی سپرده بودند خود جای بررسی جداگانه‌ای دارد. تنها لازم است که بدانیم یکی از پرتکرارترین روایات پیامبر (ص) که در منابع اهل سنت پیش از منابع شیعه یافت می‌شود این است که



جانشینانش دوازده نفرند. هیچ کس درباره عدد دوازده و اینکه پیامبر (ص) فرموده این افراد دوازده نفرند شکی ندارد، اما مسلمانان در تشخیص مصداق این دوازده نفر دچار اختلاف شدند. یکی از مهم‌ترین دلایل ایجاد اختلاف در این زمینه تبلیغات نادرستی بود که گروه‌های مختلف متصدی حکومت می‌کردند؛ به طوری که در برخی روایات واژه «امیر» جایگزین واژه «خلیفه» شد. برخی گفتند در ادامه روایت مذکور آمده است که این ائمه از قریش اند و خلفای اموی را نیز در این دوازده نفر گنجانند. برخی دیگر گفتند در این روایت تکمله «من اهل بیتی» وجود داشته و عباسیان با استناد به این قسمت مدعی بودند که پس از علی بن ابی طالب (ع) بقیه خلفای دوازده گانه از ایشان اند، زیرا آن‌ها از اهل بیت محسوب می‌شوند. گروهی می‌دانستند که دوازدهمین جانشین پیامبر (ص) مهدی موعود (ع) است که زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، اما چون این دوازدهمین خلیفه را بدون لحاظ کردن گزاره‌های معیار دیگر در نظر می‌گرفتند، به عمر بن عبدالعزیز لقب «مهدی» دادند. در هر حال پیرامون این روایت، برداشت‌های اشتباه بسیاری ایجاد شد. چنان‌که پیش‌تر عنوان شد ائمه (ع) همواره در حال روشنگری در این زمینه بودند، اما همیشه و در همه دوران‌ها عده زیادی هستند که فریب تبلیغات نادرست را می‌خورند. در هر صورت علی‌رغم وجود چنین روایات مشهوری، مسلم است که مردم در تشخیص مصداق مهدی (ع) دچار اختلاف و سردرگمی شده بودند و در چنین

ابوداود طیالسی، مسند، ص ۱۰۵ و ۱۸۰: احمد بن حنبل، مسند، ح ۳۷۸۱ و ۲۰۸۷۹ و ۲۰۸۸۰ و ۲۰۹۲۳ و ۲۰۹۲۴: بخاری، صحیح، ح ۶۴۵۷: مسلم، صحیح، ح (۱۸۲۱)-۵ تا (۱۸۲۱)-۱۰: ابوداود، سنن، ح ۴۲۷۹ و ۴۲۸۰: ترمذی، سنن، ح ۲۲۲۳.



وضعیتی، به راحتی اخباری از آینده را که از پیامبر (ص) یا ائمه (ع) درباره قائم آل محمد (ع) و سایر قیام‌کننده‌ها نقل شده بود با هم خلط می‌کردند؛ از این گذشته، این قیام‌کننده‌ها به عمد نیز خود را «قائم آل محمد» می‌خواندند و بر سردرگمی آنان می‌افزودند. حکومت‌ها نیز به گونه‌ای دیگر سعی در استفاده از شور و اشتیاق مردم به ظهور منجی داشتند. آن‌ها برای جلب حمایت مردم حتی در زمینه فتوحات نیز روایاتی ساختند که همچنان باقی است؛ یکی از جالب‌توجه‌ترین این روایات درباره فتح قسطنطنیه است.

فتح قسطنطنیه از آغاز فتوحات جزو آرزوهای خلفای مسلمان بود، زیرا در آن دوره این شهر پایگاه اصلی مسیحیان در شرق اروپا به شمار می‌رفت. اولین حملات جدی مسلمانان به آنجا از سال ۳۳ هجری در زمان خلافت عثمان آغاز شد که نتیجه‌بخش نبود و مسلمانان مجبور به عقب‌نشینی شدند. بار دیگر در سال ۴۴ هجری یعنی در زمان خلافت معاویه به دنبال دستیابی به این آرزو بودند که باز محقق نشد. این حملات در زمان دیگر خلفای اموی نیز ادامه یافت و در دوران‌های مختلف متأثر از اوضاع داخلی جامعه شدت و ضعف داشت. در دوران سلیمان بن عبدالملک اموی (ح ۹۶-۹۹ ق)، مسلمانان به سمت روم حرکت کردند و پایتخت آن را محاصره نمودند، اما چون رومیان از بمب‌های آتش‌زا استفاده می‌کردند، مجبور به عقب‌نشینی شدند. آن قدر این واقعه به آن‌ها سخت آمد که گفتند هرکسی قادر نیست قسطنطنیه را فتح کند و این تنها کار قائم آل محمد (ص) است. عملیات مهم دیگر در این زمینه در دوران مهدی عباسی انجام شد که در آن مسلمانان باز کاری از پیش نبردند و در نهایت



با رومیان صلح کردند.^{۴۶}

در آن دوره‌ها، روایاتی از پیامبر(ص) نقل می‌شد به این مضمون که قسطنطنیه را «مردی از بنی‌هاشم»^{۴۷} یا «مردی از اهل بیت»^{۴۸} فتح خواهد کرد. در روایتی دیگر از پیامبر(ص) نقل کردند که «قسطنطنیه فتح خواهد شد؛ امیرشان بهترین امیر است و لشکرشان بهترین لشکر.»^{۴۹} قاضی نعمان مغربی (د. ۳۶۳ ق)^{۵۰} ذیل این روایت نوشته است که قسطنطنیه فتح نشد و آن چنان که در اخبار آمده است قائم آل محمد(ع) آن را فتح خواهد کرد.^{۵۱} او نمی‌دانست که قسطنطنیه را در سال ۸۵۷ هجری سلطان محمد فاتح پیش از ظهور مهدی(ع) فتح خواهد کرد و این روایت را به نام خود سند خواهد زد؛ او خود را بهترین امیر و لشکرش را بهترین لشکر می‌دانست، در حالی که از آل محمد محسوب نمی‌شد؛ مشخص است که قائم هم نبود، زیرا سال‌ها پیش از دنیا رفته و عالم را پر از عدل نکرده است.

بنابراین یکی دیگر از مشکلاتی که در روایات مهدویت وجود دارد سوءاستفاده

۴۶. برای آگاهی بیشتر نک: طاهری، «فتح قسطنطنیه»، تاریخ اسلام، ش ۲۹، فروردین ۱۳۸۶، ص ۹۷-۱۲۹.

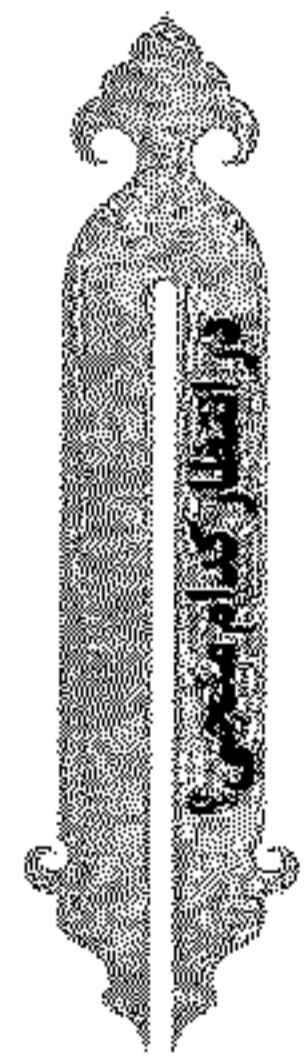
۴۷. قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۷۶.

۴۸. مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۲۷۴.

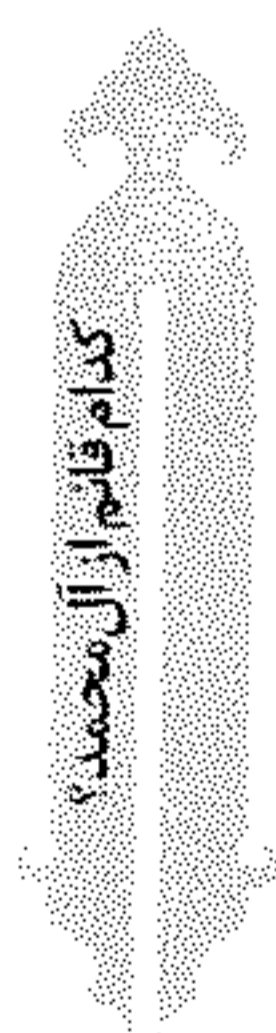
۴۹. احمد بن حنبل، مسند، ح ۱۸۹۵۷؛ قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۷۷؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ح ۸۳۰۰.

۵۰. قاضی نعمان بن محمد بن حیون از بزرگ‌ترین فقهای اسماعیلیه بود و از همراهان خلفای فاطمی محسوب می‌شد. اسماعیلیه به امامت اسماعیل فرزند امام صادق(ع) معتقد بودند.

۵۱. قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۷۷.



گروه‌ها و فرقه‌های مختلف بوده است در به‌کارگیری نام و القاب خاص مهدی (ع) برای رسیدن به اهداف سیاسی و اجتماعی‌شان؛ به طوری که در بعضی موارد تنها با تطبیق تاریخی می‌توان فهمید که منظور کدام قائم یا کدام مهدی بوده است. در برخی موارد که برش روایت به بیان عبارتی کوتاه انجامیده است و صدر و ذیل آن نامشخص است، حتی تطبیق تاریخی نیز راهگشا نیست و تنها مجبوریم با مقایسه محتوای روایت با گزاره‌های معیار مهدویت درباره آن قضاوت کنیم. همچنین حال که می‌دانیم چنین سوءاستفاده‌ای از القاب مهدی (ع) در تاریخ شده است، نباید به‌سادگی هر حدیثی را که در آن این القاب به کار رفته است به مهدی (ع) نسبت دهیم.



٣ قائم

السيف

اگر این از شروط امامت باشد، پدرم امام نبوده است.

امام باقر (ع)

در مطالب پیش گفته، به روایاتی اشاره شد که از پیامبر (ص) یا امیرالمؤمنین (ع) رسیده و در میان تمام فرق مسلمانان مشهور است؛ روایات پیامبر (ص) در این باره که مهدی (ع) دوازدهمین جانشین او و از فرزندان دخترش می باشد و لقبش «قائم» است و همچنین خطبه علی بن ابی طالب (ع) پس از جنگ نهروان درباره مهدی (ع) و پیشگویی او از وقایع پس از خودش در سقوط بنی امیه و روی کار آمدن بنی عباس مواردی مشهور در میان مسلمانان بوده است. اما چنان که گفته شد، این روایات در دوره های متأخرتر در معرض بدفهمی یا سوءاستفاده قرار گرفته است. در فصول پیشین با تطبیق تاریخی نشان دادیم که چگونه این روایات از لحاظ محتوایی دچار انحراف شده و پس از آن به همان شکل انحراف یافته در دیدگاه ها و تحلیل های مسلمانان رسوخ

کرده و حتی تا کنون باقی مانده است. در این فصل به روایاتی می‌پردازیم که در فرقه‌های شیعه مطرح بوده و قدیمی‌ترین انتساب‌هایشان به راویانی در اواخر قرن اول می‌رسد و در دورهٔ پیامبر (ص) یا علی (ع) هیچ ردپایی از آنها دیده نمی‌شود.

از مسائل کلیدی و قابل توجه در بحث مهدویت این است که یکی از نقاط جدایش مهم در بین اعتقادات شیعهٔ دوازده امامی و بقیهٔ فرقه‌های تشیع^{۱۱} نوع نگاه آنها به مسئله مهدویت بوده است. در دوران شکل‌گیری و ضبط احادیث مهدویت، افراد فرقه‌های مختلف با دیدگاه‌های متفاوت در کنار یکدیگر می‌زیستند و از جای جای بلاد اسلامی به راحتی به مجالس عمومی درس امامان معصوم (ع) به‌ویژه امام سجاد (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) رفت‌وآمد داشتند و سخنان آنها را نقل می‌کردند. این جلسات درسی بسیار مورد توجه عالمان مسلمان بود، زیرا مدرسان آنها علاوه بر اینکه از بزرگ‌ترین علمای دوران خود شناخته می‌شدند فرزندان رسول الله (ص) بودند و این موجب اعتبار راوی‌ای بود که به طور مستقیم از آنها روایت می‌کرد. همین امر سبب شد که بعضاً روایاتی ساختگی به آنها نسبت داده شود. مشکل عامی که در نقل این سخنان وجود داشته، چنان که امروزه نیز همین‌گونه است، در چگونگی انتقال مطالب بینشی بوده است؛ برای مثال باورهای اعتقادی شنوندگان در بیان احکام فقهی طهارت در نقل مطلب تأثیر خاصی ندارد، اما در اینکه دیدگاه امام صادق (ع) دربارهٔ وجود امام (ع) و جایگاه او یا دربارهٔ مهدی (ع) و جایگاه

^{۱۱} برای آگاهی بیشتر دربارهٔ فرقه‌های شیعه نک: منسوب به نوبختی، ترجمهٔ فرق الشیعة.

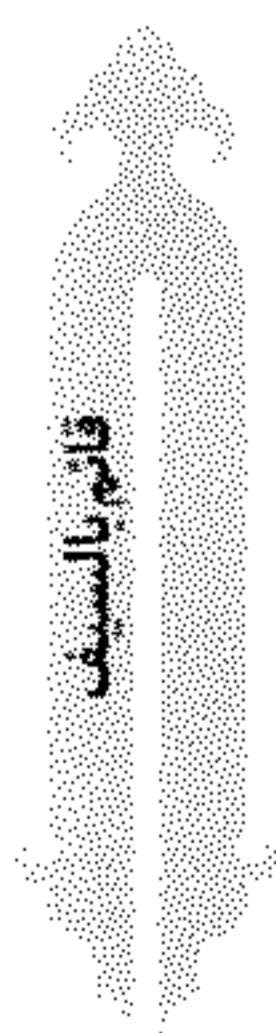


او در خلقت چیست تفاوت ادراکات و باورها موجب تفاوت نقل‌ها از یک بحث واحد شده است. این تفاوت دیدگاه‌ها زمانی به فرقه‌سازی منجر شد که آن افراد در جهت اجرای اندیشه نادرست خود دست به اقدام عملی زدند؛ این امر به مرور باعث جدا شدنشان از بدنه اصلی تشیع یعنی امامان شیعه شد. با این حال، اندیشه آن‌ها همچنان در جوامع روایی شیعه باقی مانده است. یکی از این موارد وصف مهدی (ع) تحت عنوان «قائم بالسیف» یا وصف ظهور و حرکت او به نام «قیام بالسیف» است که در این فصل به بررسی آن می‌پردازیم.

پس از عاشورای سال ۶۱ هجری و شهادت حسین بن علی (ع) و خانواده و یارانش به دست بنی‌امیه، گروه‌هایی شکل گرفتند که با انگیزه حقیقی یا صوری برای گرفتن انتقام حسین (ع) به قیام مسلحانه علیه حکومت مبادرت کردند؛ البته هیچ‌یک از این گروه‌ها مورد تأیید ائمه (ع) نبودند. هر یک از این گروه‌ها تفکراتی داشتند که به تدریج سبب پایه‌گذاری مبانی اعتقادی جدید و فرقه‌های جدیدی در میان مسلمانان شد که در طول زمان و بر طبق منافع یا تفکرات رهبران این گروه‌ها تنوع یافت؛ اما پایه فکری همه آن‌ها یکی بود: قیام با شمشیر علیه حکومت.

مختار ثقفی از اولین افرادی بود که این اندیشه را تبلیغ کرد. او محمد حنفیه را که هم‌نام و هم‌کنیه با پیامبر (ص) بود^۱ مهدی موعود و منجی معرفی کرد و خود را مأمور او خواند تا به خون‌خواهی حسین (ع) علیه امویان قیام کند. در تاریخ طبری آمده است که مختار پس از کشتن عمر بن سعد و پسرش سر آن

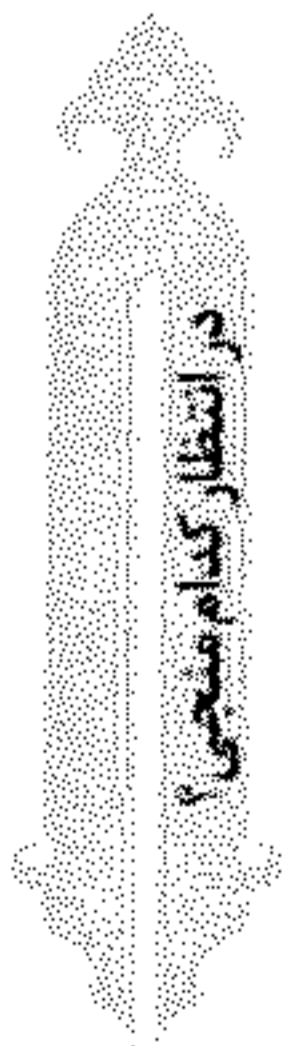
^۱ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۰۰.



دورا همراه با نامه‌ای برای محمد حنفیه فرستاد که در آن بارها او را «مهدی» خطاب کرد:

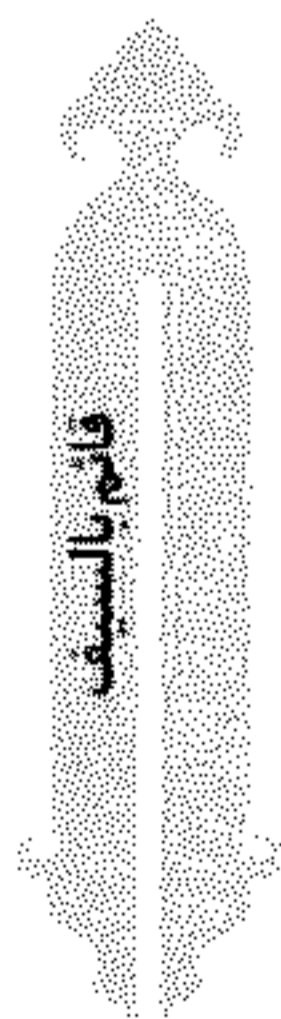
به نام خدای رحمان رحیم. از مختار بن ابی عبید، درود بر تو ای مهدی! و من خدایی را حمد می‌کنم که خدایی جز او نیست. اما بعد، خدا مرا برانگیخت که عقوبت دشمنان شما باشم که یا کشته شدند یا اسیرند و یا متواری. حمد خدای را که قاتلان شما را بکشت و یاران شما را ظفر داد. سر عمر بن سعد و پسرش را برای تو فرستادم. از آن‌ها که در کشتن حسین و اهل بیت وی که رحمت خدا بر آن‌ها باد شرکت داشتند، هر که را به دست آوردیم کشتیم. خدا باقی مانده‌شان را نیز به دست ما خواهد داد. من از آن‌ها چشم‌پوشی نمی‌کنم تا وقتی که بدانم بر عرصه زمین هیچ کدامشان باقی نمانده‌اند. ای مهدی، نظر خود را برای من بنویس که پیرو آن شوم و مطابق آن عمل کنم. ای مهدی، سلام بر تو باد با رحمت و برکات خداوند!

طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۶۲: «بسم الله الرحمن الرحيم للمهدي محمد بن علي من المختار بن ابی عبید سلام عليك يا ايها المهدي، فاني احمد إليك الله الذي لا اله الا هو، اما بعد: فان الله بعثني نقمة على أعدائكم، فهم بين قتييل و اسير، و طريد و شريد، فالحمد لله الذي قتل قاتليكم، و نصر مؤازريكم. و قد بعثت إليك برأس عمر بن سعد و ابنه، و قد قتلنا من شرك في دم الحسين و اهل بيته - رحمة الله عليهم - كل من قدرنا عليه، و لن يعجز الله من بقى، و لست بمنجم عنهم حتى لا يبلغنني ان على اديم الارض منهم ارميا. فاكتب الي ايها المهدي برأيك اتبعه و أكون عليه، و السلام عليك ايها المهدي و رحمة الله و بركاته.»



با توجه به اینکه مختار این نامه را همراه با سر قاتلان حسین (ع) برای محمد حنفیه فرستاد، مشخص است که منظور او از عبارات «قاتلان شما» و «یاران شما» شما اهل بیت بوده است؛ در حالی که در همان زمان امام چهارم از اهل بیت (ع) یعنی علی بن حسین (ع) در مدینه داغ دار پدر و خاندانش بود. اگر مختار از پسر حسین بن علی (ع) که ولی خون حسین (ع) بود با قیام خود موافقتی می‌دید، به دنبال محمد حنفیه نمی‌رفت و عبارت «قاتلان شما» را خطاب به او به کار نمی‌برد. حتی اگر فرض کنیم امر بر او مشتبه شده باشد، آنچه مسلم است این است که در راه درست گام برنداشت. در هر حال، خون خواهی حسین (ع) برای مختار راهی برای رسیدن به حاکمیت دنیوی شد که تنها مدت کوتاهی دوام داشت. آنچه باعث شد مردم متوجه نادرستی ادعای مختار درباره مهدویت محمد حنفیه شوند مرگ محمد حنفیه بود. مردم می‌دانستند که قرار نیست مهدی (ع) پیش از برقراری عدالت در کل دنیا بمیرد؛ همچنان که پیش‌تر عنوان شد، این دیدگاه همواره به عنوان یکی از گزاره‌های معیار در مهدویت مطرح بوده است. البته برخی از پیروان مختار سعی داشتند از بحث غیبت که در مورد مهدی (ع) مطرح بود استفاده کنند و این دیدگاه را گسترش دهند که محمد حنفیه نمرده بلکه از نظرها غایب شده است. ^{۱۱۳} محمد حنفیه در سال ۸۱ هجری درگذشت، اما این دیدگاه نادرست درباره غیبت او تا پس از شهادت امام باقر (ع) در سال ۱۱۴ هجری نیز باقی مانده بود. در روایتی آمده است که شخصی معتقد به زنده بودن و غیبت مسیحایی محمد حنفیه به

^{۱۱۳} صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۵۴.



حضور امام صادق (ع) رسید و درباره اعتقاداتش گفت. امام صادق (ع) مهدویت محمد حنفیه را نادرست دانست و فرمود که پدرش امام باقر (ع) خود شاهد مرگ محمد حنفیه و دفن او و تقسیم میراثش بوده است. با وجود تلاش ائمه (ع) در آگاه‌سازی مردم از این اعتقاد نادرست، این ماجرا آغازی شد که رهبران گروه‌های دیگر نیز با انگیزه‌های سیاسی خود را «مهدی موعود» بخوانند. پس از گذشت دوران مختار و محمد حنفیه، عده‌ای دیگر از شیعیان که هم داغ‌دار حسین (ع) بودند و هم از حکومت ظالمانه اموی به تنگ آمده بودند از ائمه (ع) می‌خواستند که بر علیه امویان قیام کنند و حکومت را به دست بگیرند؛ از سوی دیگر، زید بن علی بن حسین بر اساس دیدگاه سیاسی خود به دنبال قیام علیه امویان بود. این‌ها واقعیاتی بود که در کنار یکدیگر معنایی

کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۰۴، ح ۵۷۰: «حدثني الحسين بن الحسن بن بشار القمي، قال حدثني سعد بن عبد الله بن أبي خلف القمي، قال أخبرنا أحمد بن محمد بن عيسى ومحمد بن عبد الجبار الذهلي، عن العباس بن معروف، عن عبد الله بن الصلت أبي طالب، عن حماد بن عيسى، قال وحدثني علي بن اسماعيل ويعقوب بن يزيد، عن حماد بن عيسى، عن الحسين بن المختار القلانسي عن عبد الله بن مسكان، قال دخل حيان السراج علي أبي عبد الله (ع) فقال له يا حيان ما يقول أصحابك في محمد بن علي الحنفية قال يقولون هو حي يرزق، فقال أبو عبد الله (ع) حدثني أبي أنه كان فيمن عاده في مرضه وفيمن أغمضه وفيمن أدخله حفرة، وتزوج نساؤه وقسم ميراثه، قال فقال حيان إنما مثل محمد بن الحنفية في هذه الأمة مثل عيسى بن مريم، فقال ويحك يا حيان شبه علي أعدائه، فقال بلى شبه علي أعدائه، قال فتزعم أن أبا جعفر عدو محمد بن علي لا ولكنك تصدق يا حيان، وقد قال الله عز وجل في كتابه سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ، فقال أبو عبد الله (ع) فتبت إلى الله من كلام حيان ثلاثين يوماً.»

صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۴۱.



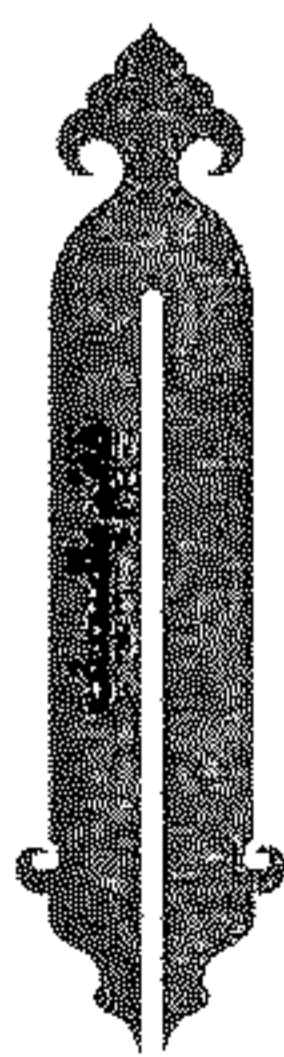
جدید ساخت: در چنین موقعیتی، هواداران زید این نظریه را مطرح کردند که امام قائم باید قیام کند و علیه حکومت ظالم خروج کند. قائم بودن امام (ع) درست است، اما تفسیر آن‌ها از قیام امام نادرست بود.^{۵۸} این تفکر یاران زید به قدری قوت گرفت که منجر شد به جدایی آن‌ها از ائمه (ع) و تشکیل فرقه‌ای جدید به نام «زیدیه» که بعدها خود به چندین شاخه تقسیم شد که پیروانشان در جزئیات عقاید با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند؛ اما به طور مشترک در اندیشه زیدیان، از هنگام تشکیل این فرقه تا کنون، چنین بوده است که امام باید دو شرط اساسی داشته باشد: ۱- از اولاد فاطمه (س) باشد؛ ۲- قائم بالسیف باشد؛ یعنی با شمشیر قیام کند؛ کنایه از اینکه به قیام مسلحانه اقدام کند. آن‌ها قیام با شمشیر را تنها برای امام حسن (ع) و امام حسین (ع) لازم نمی‌دانند، زیرا پیامبر (ص) درباره آن‌ها فرموده است: «هما امامان قاما او قعدا.»^{۵۹} به این ترتیب، بنا بر باور آن‌ها هر سید فاطمی‌ای که عالم و زاهد باشد و علیه حکومتی ستمگر قیام کند امامی مفترض الطاعه است که فرمان‌برداری از او بر هر مسلمانی واجب است.^{۶۰} مهم‌ترین اصل اعتقادی زیدیه امر به معروف و نهی از منکر بود؛ قائل بودن به شرط قیام با شمشیر برای امام نیز از همین اصل سرچشمه می‌گرفت.^{۶۱} به این ترتیب، زیدیه در اصل مفهوم «امامت»

۵۸. توضیح بیشتر در فصل پیش داده شد.

۵۹. ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی، ص ۱۱۷: آن دو امام هستند؛ چه قیام کنند، چه اقدامی نکنند.

۶۰. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۸۰.

۶۱. برای آگاهی بیشتر نک: آقاجانی قناد، «بررسی رویکردها به معروف و منکر در فرق»



دچار اشکال شدند.

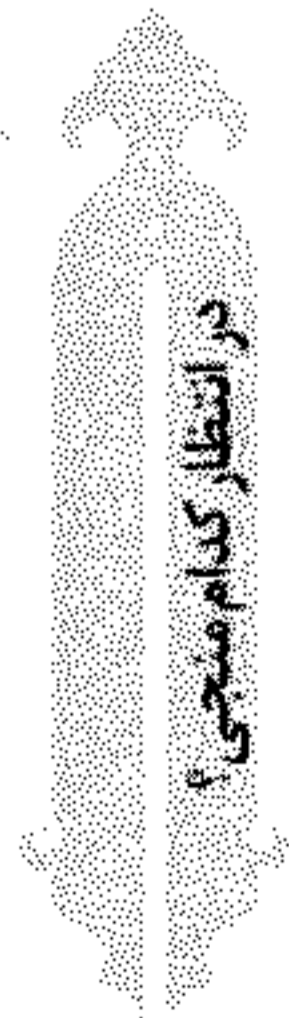
گزارشی وجود دارد که می‌گوید زید بن علی درباره شرط خروج برای امام (ع) با برادرش امام باقر (ع) مناظره‌ای داشت. امام باقر (ع) در پاسخ به او فرمود که اگر شرط امامت خروج و قیام باشد، در این صورت پدرشان امام سجاد (ع) امام نبوده است، زیرا او نه قیام کرد و نه به آن تمایل داشت. ^{۱۱۰} به این ترتیب، امام باقر (ع) قائم بالسیف بودن را از شروط عام امامت ندانست و با شرکت نکردن در قیام‌های آن دوره بر اصالت شرط قیام با شمشیر برای امامت خط بطلان کشید. اما برخی از پیروان زید به قدری در اندیشه خود پیش رفتند که می‌گفتند هر کس از فرزندان حسن (ع) و حسین (ع) در راه روی خود بیند و در خانه بنشیند حق امامت ندارد. ^{۱۱۱} آن‌ها نه امام باقر (ع) و امام صادق (ع) را امام می‌شمردند، نه حتی امام سجاد (ع) را و پس از حسین بن علی (ع) زید بن علی را امام چهارم خود می‌دانستند. در این میان، برخی از یاران صدیق ائمه (ع) با قیام زید همراهی نکردند؛ برای مثال آمده است که مؤمن الطاق به زید گفت: چون قیام تو بدون اذن امام (ع) است، با تو همراهی نمی‌کنم. ^{۱۱۲}

۱۱۰ اسلامی، «یگانه حوزه»، ش ۲۰۹، ۱۳۸۶.

۱۱۱ شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۸۱: «و جرت بینه و بین أخیه الباقر محمد بن علی مناظرات... و من حیث أنه كان يشترط الخروج شرطاً في كون الإمام إماماً، حتى قال له يوماً: علي مقتضى مذهبك ووالدك ليس بإمام، فإنه لم يخرج قط، و لا تعرض للخروج.» همچنین ابن خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۴۸.

۱۱۲ اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۷۱.

۱۱۳ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۵: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي الْأَخْوَلُ أَنَّ زَيْدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَبَثَ إِلَيْهِ وَ



هم‌زمانی قیام زید با شور انتظار مهدوی مردم برای نجات از ستم بنی‌امیه به تدریج موجب شد که مردم او را منجی و مهدی موعود بدانند یا شاید به این وسیله برای خود امیدی به نجات بسازند، زیرا در مقایسه با محمد حنفیه او امتیازات دیگری نیز داشت؛ از جمله اینکه از فرزندان فاطمه (س) محسوب می‌شد. اینکه این نگاه چگونه شکل گرفت بحث کتاب حاضر نیست؛ تنها می‌دانیم که از نظر مردم برای عدالت‌گستری باید قیامی صورت می‌گرفت. از آنجا که نجات‌بخشی و عدالت‌گستری از ویژگی‌های مهدی موعود بود، به تدریج مسئله مهدویت زیدبن‌علی در بین پیروانش قوت گرفت. البته با توجه به شواهد تاریخی، زید مبلغ مهدویت خویش نبود و قیام او صرفاً حرکتی سیاسی محسوب می‌شد؛ مناظره او نشان از این دارد که از برادرش امام باقر (ع) تقاضای رهبری قیام را داشته است. با این حال، این تبلیغات هواداران زید به قدری بود که روایت شده عده‌ای از کوفیان به نزد او رفتند و پرسیدند: آیا تو همان مهدی هستی که شنیده‌ایم همه جا را پر از عدل می‌کند؟ گفت: نه.

هُوَ مُسْتَحْفٍ قَالَ فَأْتَيْتُهُ فَقَالَ لِي يَا أَبَا جَعْفَرٍ مَا تَقُولُ إِنَّ طَرَفَكَ طَارِقٌ مِنَّا أُنْخَرَجُ مَعَهُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ كَانَ أَبَاكَ أَوْ أَحْسَاكَ خَرَجْتُ مَعَهُ قَالَ فَقَالَ لِي فَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَخْرُجَ أَجَاهِدُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ فَأَخْرَجَ مَعِيَ قَالَ قُلْتُ لِمَا أَفْعَلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَقَالَ لِي أَتُرْغَبُ بِنَفْسِكَ عَنِّي قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّمَا هِيَ نَفْسٌ وَاحِدَةٌ فَإِنْ كَانَ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ فَالْمُتَخَلِّفُ عَنكَ نَاجٍ وَ الْخَارِجُ مَعَكَ هَالِكٌ وَإِنْ لَا تَكُنْ لِلَّهِ حُجَّةٌ فِي الْأَرْضِ فَالْمُتَخَلِّفُ عَنكَ وَ الْخَارِجُ مَعَكَ سَوَاءٌ ...»

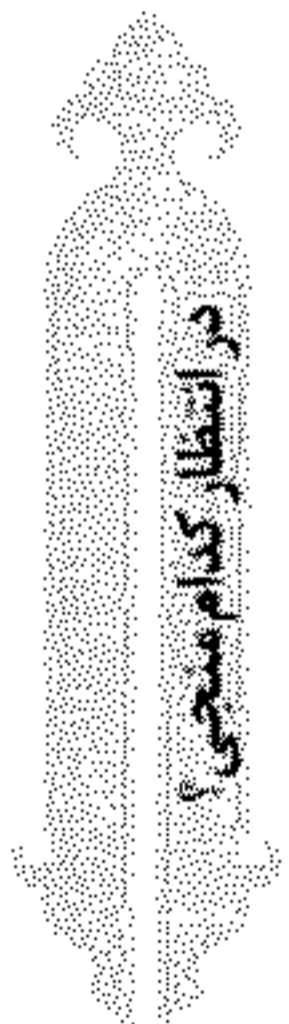
زیدی، المنتزع المحيط بالامامة، ص ۷۲: «يا بن رسول الله أنت المهدى بلغنا أنه يملأها عدلاً؟ قال: لا.» خراز قمی، كفاية الاثر، ص ۳۱۰: «حدثنا أبو علي أحمد بن سليمان، قال حدثني أبو علي ابن همام، قال حدثنا الحسن بن محمد بن جمهور عن أبيه محمد ابن جمهور، عن حماد بن عيسى، عن محمد بن مسلم قال: دخلت على زيد بن علي عليه السلام فقلت: ان قوما يزعمون أنك صاحب هذا الامر. قال: ولكني من العترة. قلت: فمن

اما گویی به تدریج عقیده زیدیه در مورد قیام مسلحانه منجی به این نگاه منجر شد که مهدی (ع) باید قیامی مسلحانه داشته باشد و «قائم بالسیف» باشد. پیروان سیاسی زید قیام او را برای نجات مردم می دانستند و او را همان مهدی و منجی امت معرفی می کردند که مردم را از ظلم اموی به عدل نبوی خواهد رساند. آن ها به هنگام قیام زید را «منصور» می خواندند، در حالی که امام باقر (ع) حتی در مشورت به خود زید فرمود که در قیامش پیروز نخواهد شد و این عباسیان هستند که پس از امویان حکومت را به دست خواهند گرفت و از کشته شدنش به او خبر داد. آنچه امام باقر (ع) خبر داده بود هشت سال پس از شهادت آن حضرت به وقوع پیوست: قیام زید بن علی شکست خورد و او در سال ۱۲۲ هجری کشته شد؛ به این ترتیب بر مهدویت او، خط بطلان کشیده شد. در تاریخ آمده است که یکی از شعرای اموی پس از کشته شدن زید خطاب به آل ابی طالب و شیعیانشان این چنین سرود: زید را بر شاخه های

یٰ بلی هذا الامر بعدکم؟ قال: سنة من الخلفاء والمهدی منهم.»

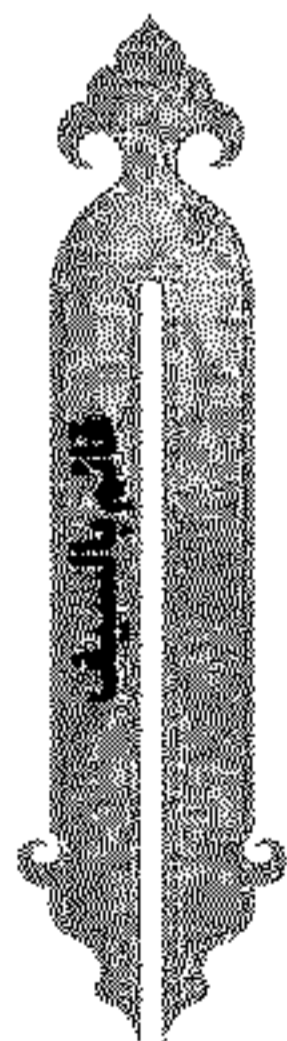
طبری، تاریخ، ج ۷، ص ۱۸۱-۱۸۳؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۳۲-۱۳۴؛ ابوالعباس حسنی، المصاییح، ص ۳۹۲.

مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۰۶: «وقد کان زید بن علی شاور أخاه أبا جعفر بن علی ابن الحسین بن علی فأشار علیه بأن لا یرکن الی أهل الکوفة، إذ کانوا أهل غدر ومکر، وقال له: بها قتل جدک علی، وبها طعن عمک الحسن، وبها قتل أبوک الحسین، وفيها وفي أعمالها شتمنا أهل البيت، وأخبره بما کان عنده من العلم فی مدة ملک ابن مروان، وما يتعقبهم من الدولة العباسية، فأبى إلا ما عزم علیه من المطالبة بالحق، فقال له: إني أخاف عليك يا أخي أن تكون غدا المصلوب بكناسة الكوفة، وودعه أبو جعفر، وأعلمه أنهما لا يلتقيان.»



نخل به دار آویختیم. مهدی را ندیده‌ام که بر شاخه‌ها به صلیب کشیده شود.^{۶۸} این بیت نشان می‌دهد که در آن دوران اندیشه مهدویت زید مطرح بوده است و کنایه از این دارد که مسلمانان معتقد بودند که مهدی (ع) منصور و پیروز است و کسی که شکست بخورد و کشته شود مهدی موعود نیست.

با وجود تلاش ائمه (ع) و وقوع هریک از این وقایع، که عملاً بیانگر نادرستی اندیشه پیروان این گروه‌ها بود، دیدگاه‌های متعلق به هریک از این فرقه‌ها بر اندیشه شیعه اثری ماندگار به جای گذاشت. به نظر می‌رسد از این روزگار قیام مسلحانه یا همان «قائم به سیف» بودن جزو ویژگی‌های مهدی (ع) در اذهان مردم باقی مانده باشد، زیرا پیش از این وقایع چنین وصفی حتی درباره مهدویت محمد حنفیه مطرح نبود؛ پیروان محمد حنفیه انتظار قیامش را نداشتند و تنها به حمایت او از قیام خود راضی بودند. بحث مهدویت که قسمتی از آن از تعلیمات شیعی و ویژگی‌های امامان شیعه متأثر است در تلفیق با قسمتی دیگر که شامل دیدگاه‌های فرقه‌های جدا شده از شیعه است (مانند تعریفی از «قیام بالسیف» که در این فصل بیان شد) روایاتی را ساخته که از لحاظ محتوایی دچار خدشه شده است. عمده این روایات ساختگی به امامان شیعه به ویژه امام سجاد (ع) (د. ۹۵ ق)، امام باقر (ع) (د. ۱۱۴ ق) و امام صادق (ع) (د. ۱۴۸ ق) منسوب شده‌اند؛ یعنی دقیقاً در دوره شکل‌گیری اندیشه زیدیه که عباسیان نیز از آن سود بردند. گویی برخی از راویان این دوره و دوره‌های بعدتر عمداً یا سهواً آنچه به آن تمایل داشته‌اند از کلام ائمه (ع) برداشته و با دیدگاه خود آمیخته‌اند و در نهایت آنچه به دست ما رسیده است ملغمه‌ای از راست و



۶۸. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۰۷.

ناراست است. برای مثال در تعدادی از روایات آمده است که مهدی (ع) از هریک از پیامبران نشانه‌ای خواهد داشت. این مطلب از لحاظ عقاید شیعی صحیح است؛ امامان (ع) بنا بر تعریف زیارت جامعه کبیره وارثان پیامبران اند. اما در این رده از روایات پس از بیان شباهت‌های مهدی (ع) به چند تن از انبیا آمده است که سنتی که او از پیامبر (ص) به ارث برده شمشیر است. دو مورد از این روایات را در اینجا بررسی می‌کنیم. از محمد بن مسلم روایت شده است که به نزد امام باقر (ع) رفتم؛ می‌خواستم درباره قائم آل محمد (ص) از او پرسش کنم که خود آغاز به صحبت کرد و فرمود:

ای محمد بن مسلم، قائم آل محمد (ص) به پنج تن از پیامبران شباهت دارد: یونس بن متی، یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و محمد (ص) ... و اما شباهت او به جدش مصطفی (ص) خروج او با شمشیر است و اینکه دشمنان خدا و پیامبر (ص) و سرکشان و طاغوت‌ها را خواهد کشت و او با شمشیر و رعب یاری می‌شود و هیچ پرچمی از [سپاه] او باز نمی‌گردد (یعنی هیچ‌گاه شکست نمی‌خورد).

طبق این روایت، ظهور مهدی (ع) با شمشیر خواهد بود و در آن از عبارت «خروج بالسیف» استفاده شده است؛ همچنین قیام با شمشیر شباهت او به پیامبر (ص) دانسته شده است. متقدم‌ترین این روایات به امام سجاد (ع) منتسب شده است؛ در این روایت آمده است:

صدق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۷.

در [وجود] قائم ما، سنت‌هایی از پیامبران هست: سنتی از پدرمان آدم (ع) و سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمد (ص). اما از آدم و نوح طول عمر [به ارث برده است]؛ از ابراهیم ولادت پنهانی و کناره‌گیری از مردم؛ از موسی خوف و غیبت؛ از عیسی اختلاف مردم درباره او؛ از ایوب فرج پس از گرفتاری؛ و اما از محمد (ص) خروج با شمشیر.

اما این روایات حداقل در بخش آخر از لحاظ محتوایی نادرست است، زیرا بنا بر گزارش‌های تاریخی از سیره و روش پیامبر (ص) در این حد آگاه هستیم که ظهورش با شمشیر همراه نبود. پیامبر (ص) تنها در مقام دفاع از شمشیر استفاده می‌کرد و اولین جنگی که در آن شرکت جست جنگ بدر در سال دوم هجری بود یعنی پانزده سال پس از ظهورش به عنوان پیامبر (ص). حتی اگر با نگاه سیاسی به ماجرا بنگریم، باید گفت او هیچ‌گاه با شمشیر علیه کسی قیام نکرد و اقبال عمومی مردم مدینه به او موجب حاکمیتش بر آن‌ها شد نه شمشیر. پس «قیام بالسيف» در سیره و روش پیامبر (ص) نبوده است که مهدی (ع) در صورت هم‌سیره بودن با او «قائم بالسيف» و خروجش با شمشیر باشد. در اینکه پیامبر (ص) جامعیت داشت و در هنگام لزوم و برای دفاع از شمشیر نیز استفاده می‌کرد شکی نیست، اما بنا بر گزارش‌های تاریخی این



۱۰ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۲۲، ح ۳.

سیره غالبِ زندگی ایشان نبوده است.

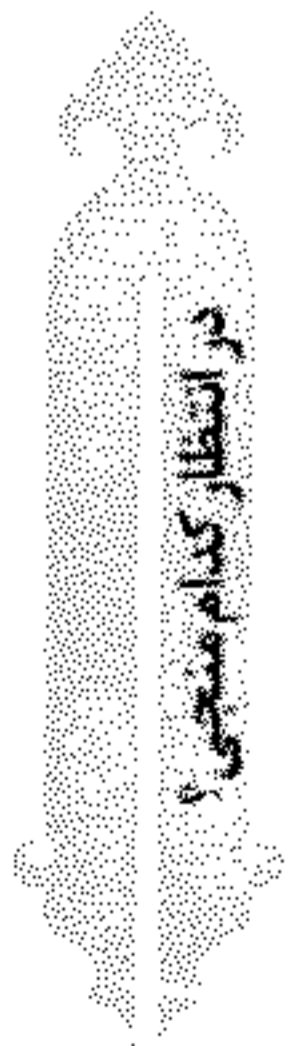
در روایتی دیگر که با شش واسطه به دست ما رسیده آمده است که امام صادق(ع) درباره آیه ۱۵۸ سوره انعام (يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ) فرمود:

آیات همان ائمه‌اند و آیه موردانتظار قائم(ع) است. پس در آن روز، ایمان آوردن افرادی که قبل از قیام بالسیف قائم ایمان نیاورده باشند سودی نخواهد داشت، اگرچه به دیگر امامان از پدران او ایمان آورده باشند.

در این روایت از قیام مهدی(ع) با عنوان «قیام بالسیف» نام برده شده است. این روایت نیز از نظر محتوایی اشکال دارد و هدف از بیان آن در این بحث نشان دادن استفاده راویان از عبارت «قیام بالسیف» درباره مهدی(ع) است. با اینکه برخی از دانشمندان شیعی در بررسی عقاید زیدیه شرط قائم بالسیف بودن امام را مخدوش دانسته‌اند؛ برای مثال عمادالدین طبری (زنده

۱۰۰ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۳۶، ح ۸: «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ "يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ"، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْآيَاتُ هُمُ الْإِنَّمَاءُ، وَالْآيَةُ الْمُنْتَظَرَةُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلِ قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ، وَإِنْ أَمَنَتْ بِمَنْ تَقَدَّمَ مِنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.»

۱۰۱ این بحث به عدم توبه‌پذیری مهدی(ع) اشاره دارد که درباره نادرستی آن در فصل بعد صحبت شده است.



در ۷۰۱ ق) در کتاب تحفة الأبرار در این باره نوشته است: اگر امامت قائم
 بالسيف صحيح بود، خدا و رسولش از آن خبر می دادند و چنین اخباری به ما
 می رسید. یعنی چون خبری نرسیده، پس نبوده است. با این حال، استفاده
 از این عبارت از قرن سوم به بعد تا حدی عمومیت یافته است؛ به گونه ای که
 حتی در برخی از منابع معتبر شیعی به راحتی برای بیان قیام و ظهور مهدی (ع)
 آن را به کار برده اند و درباره تفاوت سیره او با پدراناش در قیام با شمشیر به بحث
 پرداخته اند؛ مثلاً حر عاملی نام باب ۱۰۲ از کتاب خود الفصول المهمة فی
 اصول الائمة را این گونه نهاده است:

«ان الائمة (ع) کلهم قائمون بأمر الله و ان الثاني عشر منهم
 هو القائم بالسيف بعد غيبته فيملاً الأرض عدلاً و يظهر
 دين الله و يقتل اعداء الله»
 به درستی که امامان (ع) همگی قائم به امر خدايند و
 دوازدهمین ایشان همان قیام کننده با شمشیر است پس
 از غیبتش؛ پس زمین را از عدل پر می کند و دین خدا را
 آشکار می کند و دشمنان خدا را می کشد.

با توجه به بحث این فصل مشخص است که یکی از اشکالات موجود در

۱- طبری (حسن بن علی)، تحفة الأبرار، ج ۱، ص ۲۹۹.

۲- سید مرتضی، الفصول المختارة، ص ۳۲۷.

۳- از علمای شیعه در قرن یازدهم.

۴- حر عاملی، الفصول المهمة، ج ۱، ص ۴۱۱.



روایات مهدویت به نوع نگرش فرقه‌ای راویان به مقوله مهدویت بازمی‌گردد؛ این دیدگاه‌ها گاه به اشتباه و گاه به عمد به تولید روایات نادرست و نشر آن‌ها منجر شده است. چنان‌که در این فصل برای نمونه نشان داده شد، گاهی عباراتی که شاخص مذهبی انحرافی داشته و مورد تأیید ائمه (ع) نبوده است به تدریج به عنوان یکی از مهم‌ترین اوصاف مهدی (ع) در منابع روایی جای گرفته و گاهی به عنوان مشهورترین وصف شناساننده او بیان شده است، در حالی که باید توجه کرد ائمه (ع) با شرط قیام مسلحانه برای امامت مخالف بودند. بنابراین حتی اگر مهدی (ع) نیز قیام بالسیف کند، این شرط امامتش نیست؛ اقتضای زمانه‌اش خواهد بود. به عبارت دیگر، آنچه در این فصل بیان شد به معنی نفی هرگونه اقدام مسلحانه به هنگام ظهور نیست. پیامبر (ص) نیز در صورت ضرورت به عنوان آخرین گزینه از اقدام مسلحانه استفاده می‌کرد. منظور این است که مهدی (ع) پیش از آنکه قائم بالسیف باشد برپای دارنده امر امامت و قائم بالحق است.



۲ رحمتیا

نقمت؟

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کردند...

سوره الزمیر، آیه ۷۳

مهدی (ع) برای شیعیان تنها منجی از ظلم و جور زمانه نیست؛ امام و هادی است. او دوازدهمین جانشین پیامبر (ص) است. برای شیعه این مهم‌ترین گزاره معیار در زمینه مهدویت است. پیش‌تر ذکر شد که همه مسلمانان می‌دانند جانشینان پیامبر (ص) دوازده نفرند و دوازدهمین آن‌ها مهدی (ع) است که از نسل فاطمه (س) است. این اخبار تحت عنوان «گزاره‌های معیار» معرفی شد. شیعیان بنا بر روایاتی که آن‌ها را آموزه‌های پیامبر (ص) می‌دانند معتقدند مهدی (ع) دهمین فرزند از نسل فاطمه (س) است. با تطبیق تاریخی نیز آشکار است که او فرزند امام حسن عسکری (د. ۲۶۰ ق) است که در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری متولد شد و در حال حاضر پنهانی در میان ما زندگی می‌کند و منتظر امر خدا به ظهور خود است.

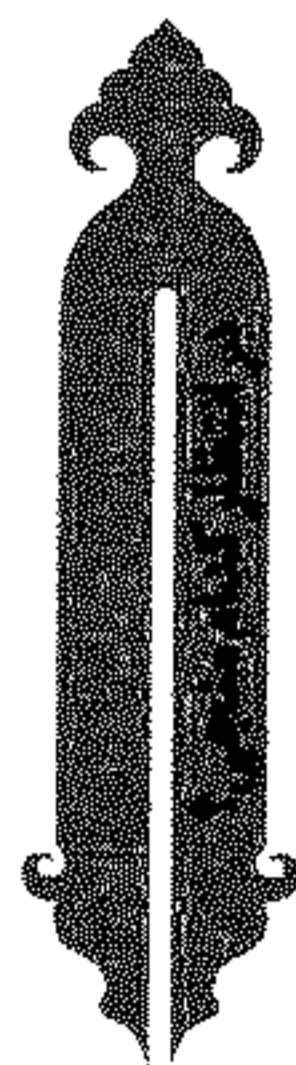
در فصول پیشین، روش‌هایی برای استفاده از گزاره‌های معیار در بررسی صحت روایات مهدویت بیان شد. گفتیم در برخی از روایات درهم‌آمیختگی‌ای با اخباری از آیندگان دیگر ایجاد شده که به صورت مطالعه موردی در مقایسه با تاریخ گذشته مشخص شد. همچنین روایاتی را بررسی کردیم که در آن‌ها از القاب مشترک با مهدی (ع) عمداً (به منظور جلب حمایت مردم) یا سهواً استفاده شده است و نشان دادیم که برخی از روایات نادرست با توجه به این موضوع قابل تشخیص است. در سومین مورد از مباحث مطرح‌شده، مفاهیمی بررسی شد که از طریق گروه‌هایی با عقاید نادرست پیرامون مهدویت وارد عرصه روایات مهدوی شده است. در این فصل کاربرد دیگری از گزاره‌های معیار معرفی می‌شود: استفاده از آن‌ها در ترجیح بین روایات متضاد. بعضی از پژوهشگران به جمع میان تضادها علاقه عجیبی دارند و اصرار دارند که همه این روایات متناقض در کنار یکدیگر قابل توجیه اند، اما این نگرش همیشه امکان‌پذیر نیست. در این فصل به این موضوع خواهیم پرداخت.

در منابع روایی، دو دسته روایت درباره اقدامات مهدی (ع) به هنگام ظهور وجود دارد که کاملاً در تضاد با یکدیگر است. در ذیل نمونه‌هایی از روایات این دو دسته آورده شده است.

دسته اول - نقمت

در این دسته از روایات، مهدی (ع) نقمت و ظهورش عذاب و سیره‌اش کشتار معرفی شده است. در تمام این روایات مفهوم انذار مستتر است.

(الف- ۱) در روایتی از امام صادق (ع) در تفسیر آیه «وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ



إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ»^{۱۱} و اگر عذاب آنان را مدت کوتاهی به تأخیر اندازیم ... آمده است:

عذاب همان خروج قائم است ...^{۱۲}

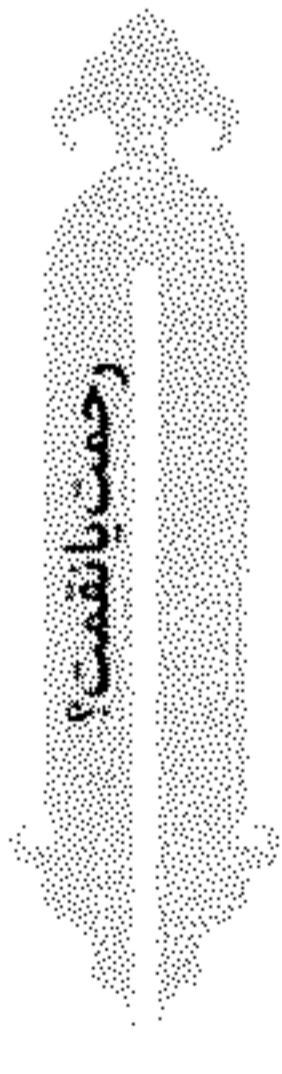
در روایتی به نقل از زراره آمده است که به امام باقر (ع) گفتیم: صالحی از صالحان را برایم نام ببر و مقصودم قائم (ع) بود. فرمود: نامش نام من است. گفتیم: آیا به سیره محمد (ص) عمل می کند؟ فرمود: هرگز، هرگز، ای زراره، به سیره او عمل نمی کند. گفتیم: فدایت شوم! چرا؟ فرمود:

پیامبر (ص) در امتش با نیکی و احسان رفتار می کرد که مردم گرد هم باشند و قائم سیره اش قتل است و در کتابی که با اوست به همین امر شده است که با قتل رفتار کند و توبه کسی را نپذیرد. وای بر کسی که با او دشمنی کند!

سوره هود، آیه ۸.

نعمانی، الغيبة، ص ۲۴۱، ح ۳۶: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الصُّبَّاحِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَلَيْسَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ قَالَ الْعَذَابُ خُرُوجُ الْقَائِمِ (ع) وَالْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَأَصْحَابِهِ.»

همان، ص ۲۳۱، ح ۱۴: «أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زُرَّازَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قُلْتُ لَهُ صَالِحٌ مِنَ الصَّالِحِينَ سَمُّهُ لِي أَرِيدُ الْقَائِمَ (ع) فَقَالَ اسْمُهُ اسْمِي قُلْتُ أَيَسِيرُ بِسِيرَةِ مُحَمَّدٍ (ص) قَالَ هِيَ هِيَ هِيَ هِيَ يَا زُرَّازَةُ مَا يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ لِمَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) سَارَ فِي أُمَّتِهِ بِالْمَنْ كَانَ



(الف ۳۰۰) در کتاب فضل بن شاذان در روایتی مرفوع^{۸۰} از عبدالله بن سنان از

امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

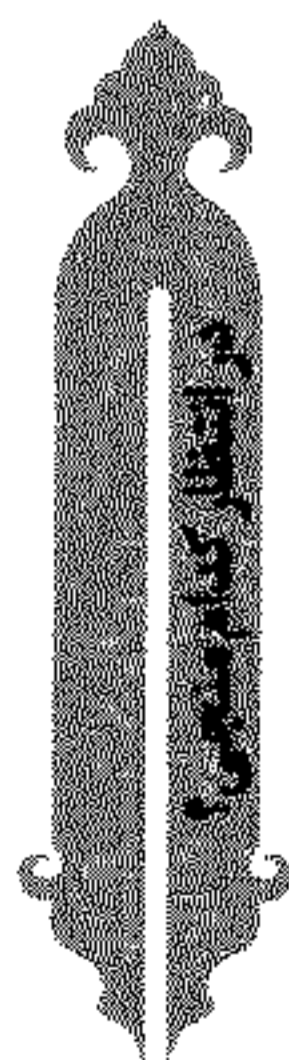
قائم آن قدر می کشد تا به سوق^{۸۱} برسد. شخصی از
فرزندان پدرش به او می گوید: مردم را از خود دور می کنی؛
همچنان که گله گوسفند را رم می دهند. این روش طبق
دستور پیامبر (ص) است یا به چه دلیل این چنین رفتار
می کنی؟ یکی از یاران او از جای برمی خیزد و می گوید:
سکوت می کنی یا گردنت را بزنم؟ در این هنگام، قائم
فرمانی از پیامبر (ص) را بیرون می آورد.^{۸۲}

﴿يَتَأَلَّفُ النَّاسَ وَالْقَائِمُ يَسِيرُ بِالْقَتْلِ بِذَاكَ أَمْرٌ فِي الْكِتَابِ الَّذِي مَعَهُ أَنْ يَسِيرَ بِالْقَتْلِ وَلَا يَسْتَتِيبُ
أَحَدًا وَيُلِّ لِمَنْ نَأْوَاهُ.﴾

۸۰. روایتی که از وسط یا آخر سند آن یک راوی یا بیشتر افتاده باشد، در حالی که به لفظ
«رفع» تصریح شده باشد. (نفیسی، درایة الحدیث، ص ۱۳۵).

۸۱. «سوق» را بازار ترجمه کرده اند، اما در این روایت مشخص نیست منظور بازار کدام منطقه
است.

۸۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۷، ح ۲۰۳: «وباسنادہ إلى کتاب الفضل بن شاذان
رفعه إلى عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله (ع) قال: يقتل القائم (ع) حتى يبلغ السوق قال
فيقول له: رجل من ولد أبيه؛ إنك لتجفل الناس إجمال النعم، فبعهد من رسول الله (ص) أو
بماذا؟ قال: وليس في الناس رجل أشد منه بأسا فيقوم إليه رجل من الموالى فيقول له:
لتسكتن أو لا ضربن عنقك، فعند ذلك يخرج القائم (ع) عهدا من رسول الله (ص).» همچنین
حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۱۴، ح ۷۹۱: «وباسنادہ إلى کتاب الفضل بن شاذان رفعه
إلى عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: يقتل القائم عليه السلام حتى
يبلغ السوق إلى أن قال: فعند ذلك يخرج القائم عليه السلام عهدا من رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم.»



(الف-۴) از امام صادق (ع)، نقل شده است که

هنگامی که قائم خروج کند، بین او و عرب و قریش جز شمشیر حکم فرما نیست. چرا برای قیام قائم عجله می کنید؟ به خدا قسم غذای او جز نان جوین خشکیده و لباسش جز لباسی خشن نیست و کار او جز به شمشیر و مرگ در سایه شمشیر نیست!^{۸۳}

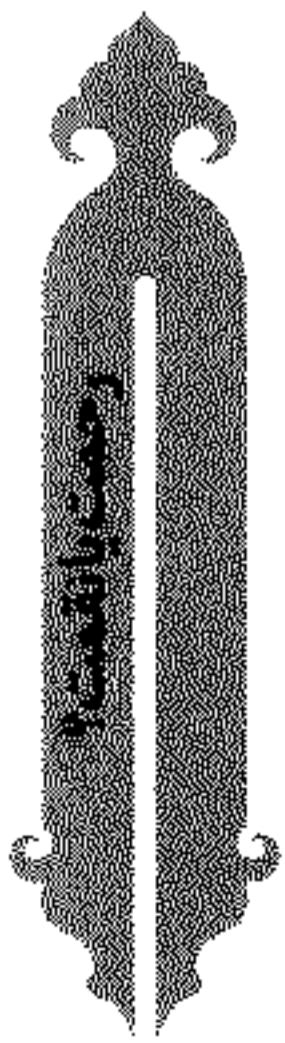
(الف-۵) در روایت دیگری از امام صادق (ع) آمده است:

قائم به امر جدید و کتاب جدید و قضای جدید قیام می کند و بر عرب سخت می گیرد. شأن او جز به شمشیر نیست. توبه هیچ کس را نمی پذیرد و در راه خدا سرزنش سرزنشگری بر او اثر ندارد.^{۸۴}

(الف-۶) از امام باقر (ع) روایت شده است که:

۸۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵، ح ۱۱۶: «ابن عقدة، عن أحمد بن يوسف بن يعقوب، عن إسماعيل بن مهران، عن ابن البطائني، عن أبيه، ووهيب، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله (ع) أنه قال: إذا خرج القائم لم يكن بينه وبين العرب وقریش إلا السيف [ما يأخذ منها إلا السيف] وما يستعجلون بخروج القائم؟ والله ما طعامه إلا الشعير الجشب ولا لباسه إلا الغليظ، وما هو إلا السيف والموت تحت ظل السيف.»

۸۴. همان، ص ۳۵۴، ح ۱۱۴: «بهذا الإسناد عن البزنطي، عن عاصم بن حميد الحنات، عن أبي بصير قال: قال أبو جعفر: يقوم القائم بأمر جديد، وكتاب جديد، وقضاء جديد على العرب شديد، ليس شأنه إلا بالسيف لا يستتيب أحدا ولا يأخذه في الله لومة لائم.»



اگر مردم می دانستند که قائم به هنگام قیام چه کار خواهد کرد، بیشتر آن‌ها دوست داشتند که آنچه از کشتار مردم انجام می دهد را ببینند. او از قریش آغاز می کند و جز شمشیر از آن‌ها نمی گیرد و جز شمشیر به آن‌ها نمی دهد تا اینکه بسیاری از مردم می گویند این شخص از آل محمد نیست؛ اگر از آل محمد بود رحم می کرد.

طبق بحث فصل اول، متن روایت (الف-۶) به ویژه قسمت آخر آن که می گوید: «مردم می گویند این شخص از آل محمد نیست...» بیانگر این است که سخن امام باقر (ع) درباره کسی است که ادعای دروغین منجی گری و مهدویت داشته است و در پی خشونت‌ها و کشتارهای مردم پی می برند که او منجی نیست. دلیل ذکر این روایت در کنار بقیه روایات این دسته این است که بدانیم سنجش بقیه روایت‌های این دسته نیز به استفاده از روش‌های نقد حدیث نیاز دارد و پذیرش بلافاصله آن‌ها لزومی ندارد. چنان که در ابتدای فصل بیان شد، در این فصل از منظر دیگری به این روایات می نگریم. ملاحظه می کنید که هدف تمام این روایات بیان فضای رعب‌آور و خشونت‌آمیز قیام قائم و تبعات آن برای مردم است؛ به همین دلیل از ائمه (ع) روایت شده است که چرا منتظر چنین قائمی هستید و برای قیامش عجله می کنید. در روایت (الف-۲) گفته شده که سیره قائم برخلاف سیره پیامبر (ص) قتل است؛ همچنین در دو روایت (الف-۲) و (الف-۵) آمده است که او توبه کسی را نمی پذیرد؛ و در انتهای



نک: پانوش ش ۲۲.

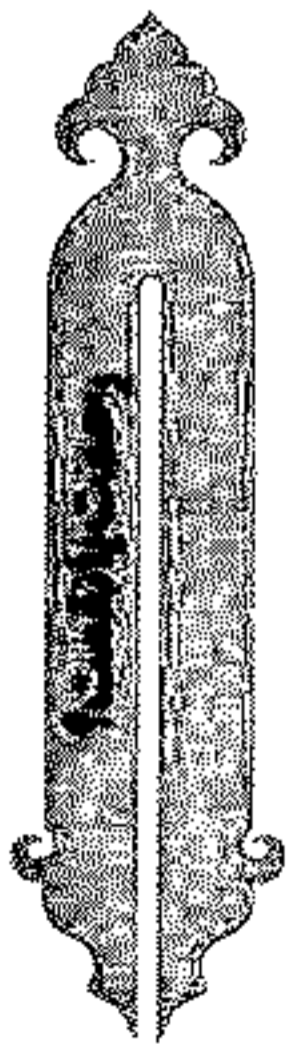
روایت (الف-۲) چنین ذکر شده است: «وای بر کسی که با او دشمنی کند!» این چهره‌ای است که در این دسته از روایات از موعود خدا در تمام ادیان نشان داده شده است.

دسته بی رحمت

در این دسته، مهدی (ع) جانشین پیامبر (ص) و عادل و نافذ در قلب‌ها معرفی شده است که پیامبر (ص) به آمدنش بشارت داده است.

(پیوسته) در روایتی آمده است که در روزهای آخر عمر پیامبر (ص) دخترش فاطمه (س) بالای سر پدر بود و می‌گریست. پیامبر (ص) فرمود: محبوبم فاطمه، چرا گریه می‌کنی؟ فاطمه (س) پاسخ داد: از ضایعه‌ی پس از تو می‌ترسم. آن‌گاه پیامبر (ص) برای دل‌داری دادن به دخترش درباره‌ی خود به عنوان پدر او و علی (ع) به عنوان همسرش و سپس دو فرزندش به عنوان آل محمد (ص) و امتداد حرکتشان سخن گفت تا اینکه درباره‌ی مهدی (ع) فرمود:

یا فاطمه، قسم به آن که مرا به حق مبعوث کرد، به درستی که مهدی این امت از آن دو^{۸۶} است. هنگامی که دنیا را هرج و مرج فراگیرد و فتنه‌ها ظاهر شود و راه‌ها بسته شود و بعضی از مردم به غارت بعضی دیگر پردازند، بزرگ به کوچک رحم نمی‌کند و کوچک به بزرگ احترام



۸۶. منظور از «آن دو» حسنین (ع) هستند؛ کنایه از اینکه مهدی (ع) از نسل آل محمد (ص) خواهد بود.

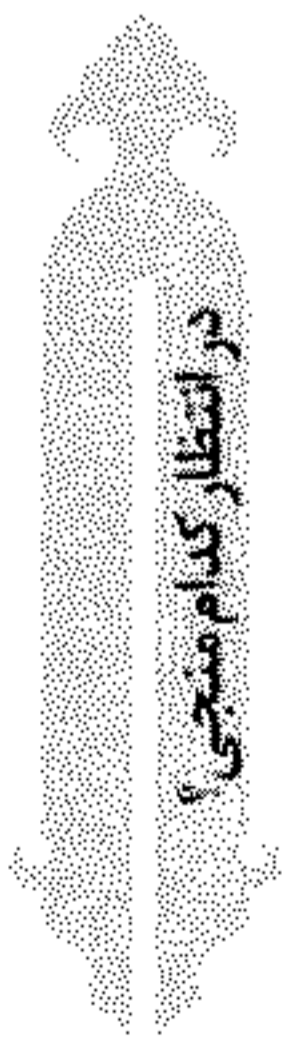
نمی‌گذارد. در این هنگام، خدای عزوجل کسی از آن‌ها را می‌فرستد که دژهای گمراهی و قلب‌های قفل‌زده را فتح می‌کند؛ دین را در آخرالزمان برپا می‌دارد؛ آن‌چنان که من در آغاز برپا داشتم و دنیا را از عدل پر می‌کند؛ همان‌طور که از ظلم پر شده است.^{۱۱۳}

۱۱۳. در روایت دیگری از پیامبر (ص) که از طریق ابوسعید خدری (د. ۷۴ ق) نقل شده آمده است که پیامبر (ص) فرمود:

شما را به مهدی بشارت می‌دهم که در هنگام اختلاف بین مردم و در زمان سرگردانی‌ها برانگیخته می‌شود و زمین را از قسط و عدل پر می‌کند؛ چنان که از ستم و ظلم پر شده است. ساکن آسمان و ساکن زمین از او راضی‌اند.^{۱۱۴}

۱۱۴. مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۲۰۳-۲۰۴: «وعن علی بن علی الیهلالی، عن أبيه، قال: دخلت على رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو في الحالة التي قبض فيها، فإذا فاطمة عند رأسه... فقال... يا فاطمة، والذي بعثني بالحق، إن منهما مهدى هذه الأمة، إذا صارت الدنيا هرجاً ومرجاً وتظاهرت الفتن، وانقطعت السبل، وأغار بعضهم على بعض فلا كبير يرحم صغيراً، ولا صغير يوقر كبيراً، فيبعث الله عز وجل عند ذلك منهما من يفتح حصون الضلالة، وقلوباً غلفاً، يقوم بالدين في آخر الزمان، كما قمت به في أول الزمان، ويملا الدنيا عدلاً، كما ملئت جوراً.»

۱۱۵. احمد بن حنبل، مسند، ح ۱۱۳۲۶ و ۱۱۴۸۴: «و عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله (ص): أبشركم بالمهدي يبعث في أمتي على اختلاف بين الناس وزلازل، فيملا الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، يرضي عنه ساكن السماء و ساكن الأرض.»



ب-۳: از علی بن ابی طالب (ع) روایت شده که فرمود:

زمین به مهدی اش آباد می شود و صفا و طراوت می یابد
و رودها به واسطه او جاری می شود و فتنه ها و غارتها
پایان می پذیرد و خیر و برکت زیاد می شود. دیگر چه
بگویم؟ سلام من بر آن روزگار!

ب-۴: ابو عمرو الدانی (د. ۴۴۴ ق)، با ذکر اسناد، روایتی از کعب الاحبار (که
پیش از اسلام آوردنش یهودی بود) درباره مهدی (ع) آورده است:

من درباره مهدی در کتابهای پیامبران یافته‌ام: در
عملکردش نه ظلم وجود دارد و نه سخت‌گیری.

هر چهار روایت این دسته از منابع اهل سنت انتخاب شده است: روایت
(ب-۱) از کتاب نویسنده‌ای شافعی از یکی از صحابه نقل شده؛ روایت (ب-۲)
از مسند احمد بن حنبل پیشوای مذهب حنبلی؛ روایت (ب-۳) از کتاب عالمی

ب-۵: قندوزی، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۳۸: «تعمیر الأرض و تصفو، و تزهو الأرض بمهدیها و
تجری به أنهارها و تعدم الفتن و الغارات و یكثر الخیر و البرکات و لا حاجة لی فیما أقوله بعد
ذلک، و منی علی الدنیا السلام.»

ب-۶: ابو عمرو الدانی، السنن الواردة فی الفتن، ج ۵، ص ۱۰۶۱-۱۰۶۲، ح ۵۸۲: «حدثنا ابن
عفان، حدثنا قاسم، حدثنا أحمد، حدثنا هارون بن معروف، حدثنا ضمرة، عن ابن شاذب،
عن أبي المنهال، عن أبي زياد، عن كعب قال: إنني لأجدُ المهدی مکتوباً فی أسفار الأنبياء
ما فی غمِّه ظلمٌ و لا عنَتٌ.» این روایت به نقل از ابو عمرو الدانی در کتاب عقد الدرر، ص ۶۸
نیز آمده است.



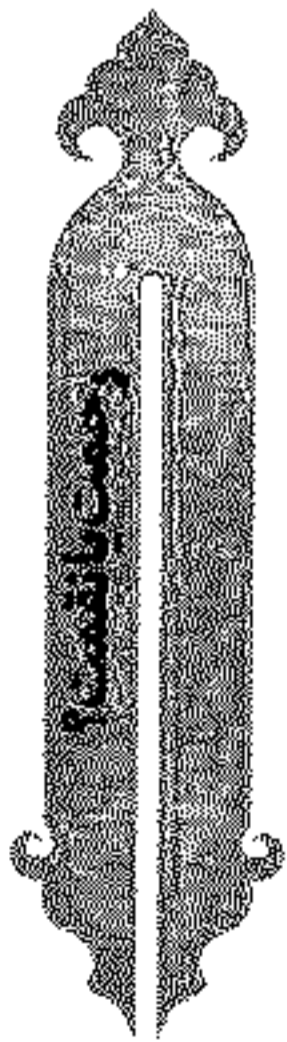
حنفی مذهب؛ و روایت (ب-۴) در کتاب یکی از پیشوایان مالکی آمده است. در این روایات، بشارت به مهدی (ع) موج می‌زند.

در روایت (ب-۱) آمده است که مهدی (ع) فاتح دژهای گمراهی و «قلوب غُلف» یا همان قلب‌های قفل‌زده است. عبارت «قلوب غُلف» که دو بار در قرآن ذکر شده درباره کسانی است که در کفر بسیار پیش رفته‌اند؛ کسانی که پیامبران را می‌کشتند یا تکذیب می‌کردند و می‌گفتند حرف پیامبر وارد قلب‌های ما نمی‌شود، زیرا قلب‌های ما قفل شده است و چیزی وارد آن‌ها نمی‌شود. در این روایت، پیامبر (ص) می‌فرماید مهدی (ع) کسی است که چنین قلب‌هایی را که ایمان در آن‌ها نفوذ نکرده نیز فتح می‌کند و واردشان می‌شود. این وصف بسیار بزرگی از شخصیت مهدی موعود (ع) است، زیرا هیچ قلبی با اجبار گشوده نمی‌شود؛ به عبارت ساده‌تر هیچ‌گاه، نمی‌توان به‌زور کسی را دوست داشت. نشان می‌دهد شخصیت او به قدری دوست‌داشتنی است و اقداماتش آن قدر گیرا است که این افراد نیز در برابر او قلب خود را می‌بازند. در ادامه روایت (ب-۱)، پیامبر (ص) حرکت مهدی (ع) را در آخر الزمان همانند حرکت خود در دوران خویش می‌داند. در روایت (ب-۲)، پیامبر (ص) به مهدی (ع) و دوران عدلی که او می‌سازد بشارت می‌دهد و در توصیف این دوران می‌فرماید: در این دوران، ساکن آسمان و ساکن زمین از او راضی‌اند. در روایت (ب-۳)، علی (ع) از خیر و برکت در دنیای پس از ظهور سخن می‌گوید و بر آن زمان سلام می‌فرستد. و در روایت (ب-۴)، کعب الاحبار از اوصاف مهدی (ع) در کتب آسمانی پیشین

می‌گوید که بر طبق آن‌ها مهدی ظلم نمی‌کند.

کدام دسته از این روایات را بپذیریم؟

در این دو دسته روایت، تناقض آشکاری در منش مهدی (ع) وجود دارد. باید توجه کرد که وقتی عبارتی در وصف کسی بیان می‌شود بیانگر صفت غالب اوست؛ برای مثال خدا در قرآن می‌فرماید مرا «الله» یا «رحمان» بخوانید؛^{۹۲} یعنی وصف غالب او «رحمان» است؛ گویی خود همان وصف است. خدا «منتقم» هم هست، اما انتقام‌گیرنده از اشخاص خاصی با شرایط خاصی؛ این صفت غالب او نیست. بنابراین این‌طور نیست که به جای «خدا» یا «الله» تنها بگوییم «منتقم» و این برای اشاره به خدا کافی باشد و همه بفهمند منظور ما همان خداست. طبق آیه پیش گفته، خدا نیز چنین استفاده‌ای را مجاز نکرده است. با این مقدمه، مهدی توصیف شده در روایات دسته (الف) با مهدی روایات دسته (ب) متفاوت است: در روایات دسته (ب)، مهدی (ع) کسی است که قلب‌های قفل‌زده را نیز فتح می‌کند، اما مهدی دسته (الف) کسی است که توبه هیچ‌کس را نمی‌پذیرد و این وصف غالب او عنوان شده است. مهدی در دسته (ب) هدایتگر است و مردم را از گمراهی می‌رهاند و دژهای گمراهی را فتح می‌کند، اما در دسته (الف) تنها در حال کشتن است؛ گویی فرماندهی نظامی است، نه امام و پیشوایی هدایتگر. وصف رضایت افراد در روایات دسته (ب) با وصف کشتار وسیع در روایات دسته (الف) سازگاری ندارد. در این تناقض



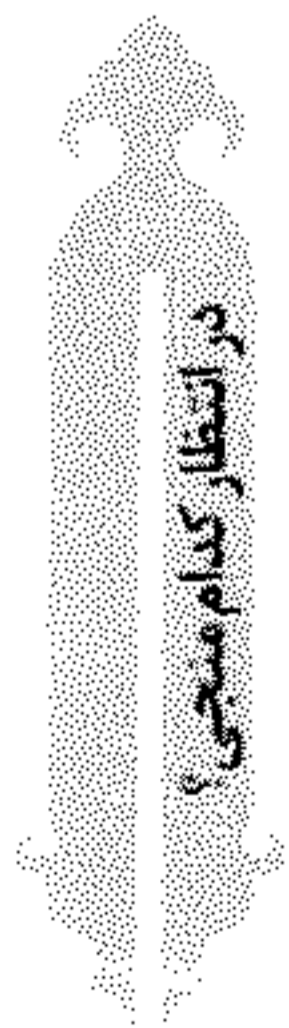
۹۲. سوره اسراء، آیه ۱۱۰.

آشکار، کدام دسته از این روایات بیانگر اوصاف مهدی موعود حقیقی است؟ روایات این دو دسته را می‌توان با روش‌هایی که در فصول پیشین بیان شد نیز بررسی کرد و هم‌زمان با بررسی متن و اسناد و همچنین زمان انتشار روایات و مقایسه آن‌ها با وقایع تاریخی زمان انتشارشان، آن‌ها را با گزاره‌های معیاری که در آن فصول بیان شد تطبیق داد و به نتیجه‌گیری رسید؛ البته گاهی به دلیل کم بودن داده‌ها ممکن است نتایج دقیقی حاصل نشود. اما در این فصل، می‌خواهیم با گزاره معیار دیگری این دو دسته روایت را به صورت کلی بازبینی کنیم.

گفتیم که از مهم‌ترین گزاره‌های معیار درباره مهدی (ع) این است که او دوازدهمین جانشین پیامبر (ص) است؛ خدا او را امام قرار داده و کار امام «هدایت» خلق است. اما از این گزاره معیار چگونه استفاده کنیم؟ خدا شریف‌ترین انسان‌های هر عصری را به عنوان نماینده خود برای هدایت مردم برگزید تا در یافتن حقیقت و حرکت به سوی هدف خلقت آن‌ها را یاری کنند. پس از اینکه خدا بهترین و کامل‌ترین دین را به بشر معرفی کرد و دیگر به ظهور پیامبر و دین جدیدی نیاز نبود، نمایندگان خود را امامانی قرار داد که جانشینان پیامبران بودند تا همان کامل‌ترین دین را برای مردم تبیین کنند و وظیفه هدایت انسان‌ها را به انجام برسانند. مهدی (ع) آخرین این امامان است. حضرت محمد (ص) خاتم انبیا بود و مهدی (ع) «خاتم ائمه»^{۱۱} و «خاتم اوصیا»^{۱۲}. در زیارت جامعه کبیره

^{۱۱} فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۹۷.

^{۱۲} مهدی (ع) فرموده است: «... انا خاتم الاوصیاء و بی یدفع الله عزوجل البلاء عن اهلی و شیعتی.» یعنی من آخرین جانشینم و به وسیله من خدا بلا را از اهل و شیعیانم دور

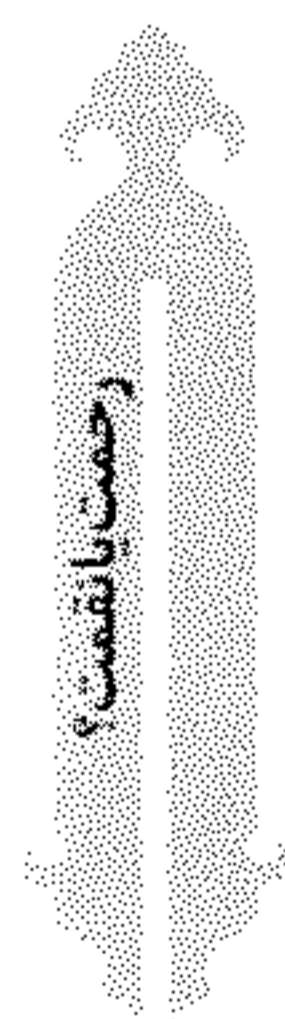


که از امام هادی (ع) در وصف امامان (ع) وارد شده نیز یکی از القاب ائمه (ع) «ورثة الانبياء» ذکر شده است؛ یعنی وارث پیامبران. خدا پیامبران را برای هدایت بشر فرستاد و به آنها آموخت که ابزار هدایت بشر «قول لین» یا همان گفتار نرم و مهرآمیز است؛ حتی اگر با شخص ظالمی چون فرعون مواجه باشند. چرا؟ زیرا هدایت از جنس اعتقاد باید در اندیشه انسان و هدایت از جنس ایمان باید در قلب و وجود انسان رسوخ کند و این هر دو با اجبار و شکنجه و قتل ممکن نیست؛ بنابراین آنچه خدا به عنوان ابزار هدایت از اخلاق خوش و گفتار نرم به پیامبران توصیه کرده با توجه به روان‌شناسی انسان‌هاست؛ اگر کسی از پیامبران یا هر فردی که دغدغه هدایت دیگران را دارد یا حتی می‌خواهد اندیشه خود را تبلیغ کند بخواهد تأثیری بر دیگران داشته باشد، ناگزیر است از این ابزارها استفاده کند و الا کسی از او پیروی نخواهد کرد. خداوند می‌فرماید: اگر تندخو و سخت‌دل بودی، از گرد تو پراکنده می‌شدند. چه اکنون و چه در آخرالزمان، نه جنس انسان عوض می‌شود و نه جنس مأموریت مأموران

می‌سازد. (طوسی، الغیبة، ص ۲۴۶؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲)

سوره طه، آیه ۴۴: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»: با او به نرمی سخن گویند. شاید پند گیرد یا بترسد.

سوره آل عمران، آیه ۱۵۹: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...» به سبب رحمت خداست که تو با آنها این چنین خوش‌خوی و مهربانی. اگر تندخو و سخت‌دل بودی، از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنها ببخشای و برایشان امرزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن...

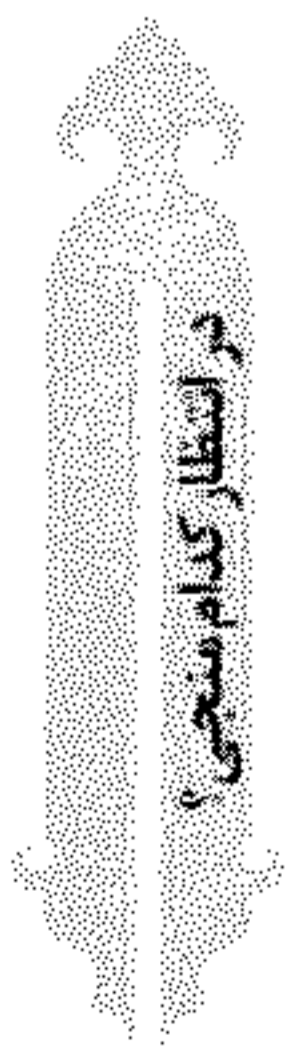


خدا. ما همان انسان‌ها هستیم که همانند اجدادمان اگر کسی با محبت با ما برخورد کند، مرید او می‌شویم و اگر با زور و خشونت از ما چیزی بطلبد، حتماً تمرد می‌کنیم. مهدی (ع) نیز امام و مأمور خدا برای هدایت بشر است. به فرموده علی (ع)، او جانشینی از جانشینان پیامبران است.^{۱۱۱} برخی برای مهدی (ع) تنها شأن فرماندهی و حاکمیت و پادشاهی قائل‌اند، در حالی که او امام است. اگر کسی بگوید او امام و هادی نیست، از نظرش او خلیفه و جانشین پیامبر (ص) نیست؛ زیرا پیامبر (ص) کارش هدایت مردم بود؛ فرمود که جانشینان دوازده‌گانه‌اش کار او را ادامه خواهند داد و مهدی موعود (ع) این کار را به انجام خواهد رساند؛ یعنی بشر را به کمال می‌رساند. با این وصف، مهدی (ع) هم مانند بقیه نماینده‌های خدا باید با گفتار مهرآمیز و نرمش و محبت انسان‌ها را دستگیری و هدایت کند و الا او را نخواهند پذیرفت. جالب توجه است که خدا این خوش‌خلقی را در هدایت نشان رحمتش بر پیامبر (ص) می‌داند: به سبب رحمت خداست که تو با آن‌ها این چنین خوش‌خوی و مهربانی؛ در سوره انبیاء، صالح بودن پیامبران را دلیل بر مشمول رحمت شدن آنان دانسته؛^{۱۱۲} و به طور خاص گوهر وجود رسول الله (ص) را رحمت برای همه عالمیان می‌خواند.^{۱۱۳} به این ترتیب، باطن هدایتگری پیامبران «رحمت» خدا معرفی می‌شود که در اخلاق و رفتار و منش همه آن‌ها متبلور شده است. مهدی (ع) وارث پیامبر (ص)

۱۱۱ سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲: «... خَلِيفَةٌ مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَاءِهِ.»

۱۱۲ سوره انبیاء، آیات ۷۲ و ۷۵ و ۸۶.

۱۱۳ همان، آیه ۱۰۷: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ.»



است و وارث همان رحمت. از اوصاف پیامبر (ص) «فاتح القلوب» است؛ بنابراین مهدی (ع) با وصف «فاتح قلوب قفل زده» می تواند جانشین آن «فاتح القلوب» باشد. این وصف مهدی (ع) در روایات دسته (ب) است.

به علاوه گفتیم که هدایت در مرحله اول با اندیشه سر و کار دارد و اندیشه را با شمشیر چه کار؟! هدایتگر چرا از شمشیر و قتل برای هدایت مردم استفاده کند؟ برخی می گویند بحث انتقام است نه هدایت. باید پرسید امام (ع) از چه کسی می خواهد انتقام بگیرد. آیا انتقام گذشتگان را از آیندگان می گیرد؟ آن هم وقتی قرآنی به دست دارد که در آن نوشته است: هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی گیرد. خدا محمد (ص) را خاتم پیامبران قرار داده است و مهدی (ع) دین و قرآن جدیدی به همراه نخواهد داشت؛ پس چرا و بر اساس چه تعلیماتی به روشی مخالف پیامبر (ص) عمل کند؟ مهدی (ع) وارث انبیاست؛ او وارث صالحان است و لقبش «ابا صالح». گفتیم کار مشترک بین او و پیامبران همان هدایت بندگان خداست؛ آن که هدفش هدایت است به راحتی توبه مردم از خطاکاری را می پذیرد و راه بازگشت را برای آنان می گشاید؛ چنان که پیامبر (ص) و امامان دیگر توبه می پذیرفتند. پذیرش توبه توصیه خدا به این هدایتگران است؛ این توصیه در کنار بیان این قاعده روان شناسی آمده است که نرم خوئی ات مردم را جذب تو و تندخویی آن ها را از تو دور می کند:

به سبب رحمت خداست که تو با آن ها این چنین



سوره انعام، آیه ۱۶۴؛ سوره اسراء، آیه ۱۵؛ سوره فاطر، آیه ۱۸؛ سوره زمر، آیه ۷: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»؛ سوره نجم، آیه ۳۸: «أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى».

خوش خوی و مهربانی. اگر تندخو و سخت دل بودی، از
گرد تو پراکنده می شدند. پس بر آن‌ها ببخشای و برایشان
آمرزش بخواه.

آن چنان که در گزارش‌های تاریخی آمده است، پیامبر (ص) تمام کسانی
که به او ظلم کردند و سال‌ها آزارش دادند و از وطنش بیرونش کردند و باز
راضی نشدند، در سرزمین جدیدش هم به جنگ او رفتند و دوستانش را کشتند
و قلبش را داغ‌دار کردند، همه، را در فتح مکه بخشید و توبه آن‌ها را پذیرفت.
حسین بن علی (ع) حربن یزید را که از فرماندهان دشمن بود و همو باعث گرفتار
شدنش در کربلا شده بود بخشید و در میان یارانش پذیرفت. اگر مهدی (ع) وارث
اینان است، باید توبه‌پذیری‌شان جزو ویژگی‌هایش باشد و الا جانشین و وارث
میراث توبه‌پذیری و هدایت آن‌ها نیست. این ویژگی معیار با آنچه در روایات
(الف-۲) و (الف-۵) آمده که او توبه هیچ کس را نمی‌پذیرد سازگار نیست.

در فصل پیش بیان شد که برخی از این اقدامات که در روایات دسته
(الف) به طور کلی و در برخی روایات دیگر با جزئیات آمده است اصلاً در
وصف مهدی (ع) نیست و به بیان فتنه‌های دوران‌های دیگر پرداخته است
مثل خلفای ظالم اموی و عباسی و کارگزاران ظالم آن‌ها که از تطبیق تاریخی
قابل تشخیص است. یکی دیگر از شخصیت‌هایی که در تاریخ به ظلم و ایجاد
فساد مشهور است سفیانی است. جالب توجه است که مضمون روایات دسته
(الف) با ویژگی‌های قیام سفیانی هماهنگی دارد. گفته‌اند سفیانی از نوادگان



بنی امیه است که برای برگرداندن حکومت اموی قیام می کند. در بیشتر روایات مربوط به سفیانی، او فردی معرفی شده که دشمن مهدی (ع) است. حال این بحث ما نیست که سفیانی مذکور در روایات همان کسی (یا کسانی) است که به دروغ خود را «موعود» می خواند و در دوران بنی عباس قیام کرد و کشته شد یا کسی که قرار است در هنگام ظهور مهدی (ع) قیام کند و نشانه‌ای برای ظهور باشد؛ آنچه به بحث ما مربوط است ویژگی‌های سفیانی است که در روایات ذکر شده است. در روایات درباره سفیانی آمده است که او مردی ستمگر است. ابوهریره از پیامبر (ص) روایت کرده که «سفیانی ... مردم را می کشد؛ شکم زنان را پاره می کند و بچه‌ها را می کشد...» همچنین در روایتی از محمد بن مسلم از امام باقر (ع)، سفیانی «نقمت» معرفی شده است: «... سفیانی برای انتقام گرفتن از دشمن شما کافی است...» امثال چنین روایاتی در کتب روایی آمده است. حال این پرسش مطرح می شود که چگونه مشخصات سفیانی به عنوان دشمن خدا و دشمن مهدی (ع) در برخی روایات به مشخصات مهدی (ع) تبدیل شده است.

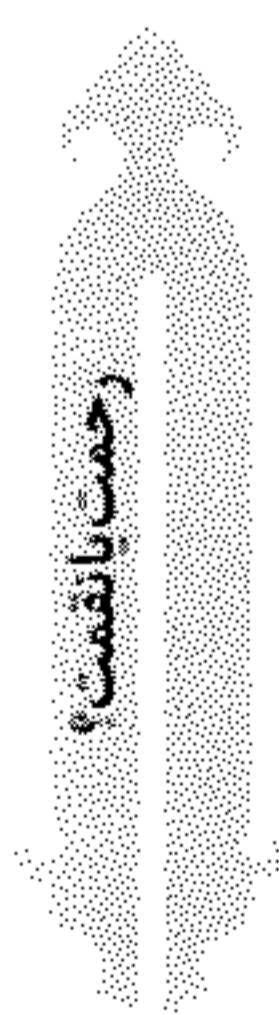
اگر به اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه مسلمانان در قرون اول و دوم توجه کنیم، می بینیم مسلم است که مردم در این قرون به شدت منتظر منجی‌ای از

۱۳۸۵، ص ۹۴-۱۱۹. برای آگاهی بیشتر نک: صادقی، «سفیانی و مدعیان تاریخی»، مشکوة، ش ۹۱، تابستان.

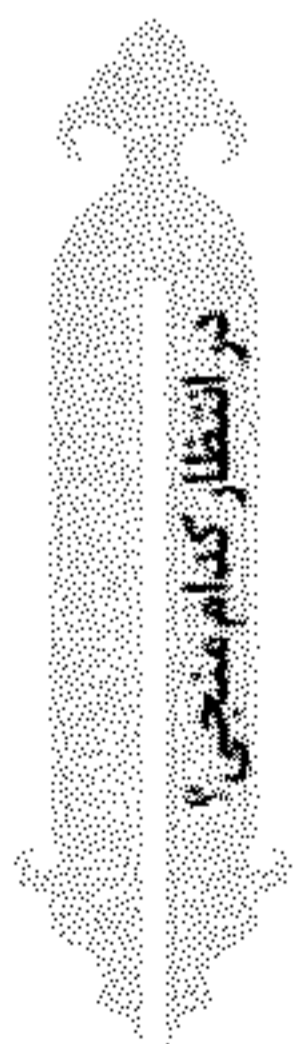
نعیم بن حماد، الفتن، ص ۱۹۶.

حاکم نیشابوری، المستدرک، ح ۸۵۸۶.

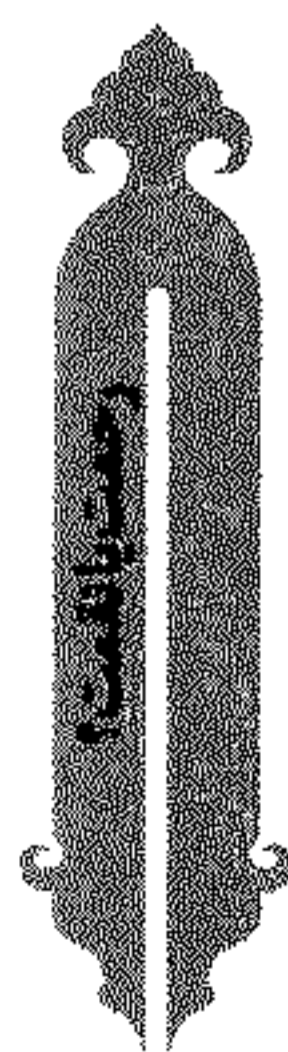
نعمانی، الغیبة، ص ۳۰۰-۳۰۱، ح ۳.



نسل پیامبر (ص) بودند. شاهد این سخن سوءاستفاده‌های فراوان قیام‌کنندگان است از نام «مهدی» برای یاری گرفتن از مردم که به برخی از آنها در فصول پیشین اشاره شد. این شور و اشتیاق عمومی نشان می‌دهد که خبری که پیامبر (ص) به عموم مردم دربارهٔ مهدی (ع) داده بود از جنس مژده و بشارت بوده است. اگر پیامبر (ص) مردم را به شمشیر و مرگ در سایهٔ آن وعده می‌داد، هیچ‌کس انتظار این موعود را نمی‌کشید و اصلاً با وجود اوضاعی که این دسته از روایات ترسیم می‌کند چطور ممکن است خوش به حال کسی باشد که آن زمان را درک می‌کند؟! با این وصف، به نظر می‌رسد چنین روایاتی در وصف مهدی (ع) (دستهٔ الف) یا در قرن اول وجود نداشته یا اگر بوده است، خریداری در میان مردم نداشته و مردم به آنها عقیده نداشته‌اند؛ به عبارت دیگر اگر چنین روایاتی در آن دوره‌ها دربارهٔ مهدی (ع) وجود داشت، مردم آنها را دروغ می‌دانستند، زیرا بشارت‌های پیامبر (ص) در جان آنها نشسته بود؛ بنابراین می‌توان گفت این روایات نادرست یا نامربوط به مهدی (ع) که به طور پراکنده‌ای بنا بر مناسبت‌های مختلف به او نسبت داده شده در نزد مردم زمان خود بی‌اعتبار بوده است. این روایات در کنار بقیهٔ روایات ملاحظه و فتن جمع‌آوری شده و همه به مهدی موعود (ع) نسبت داده شده که در کنار یکدیگر مجموعه‌ای ترسناک از این نقل‌ها به وجود آورده است. این دسته از روایات حتماً در نزد مردم قرون اول و دوم بی‌اعتبار بوده است، زیرا شنیدنشان هیچ تأثیری بر انتظار آنها برای مهدی (ع) نداشته است. شوق مردم به ظهور مهدی (ع) به قدری بوده است که بارها از ائمه (ع) نقل شده که اکنون زمان ظهور نیست. در این بررسی ملاحظه می‌کنید که مضامین روایات دو دستهٔ (الف) و (ب)

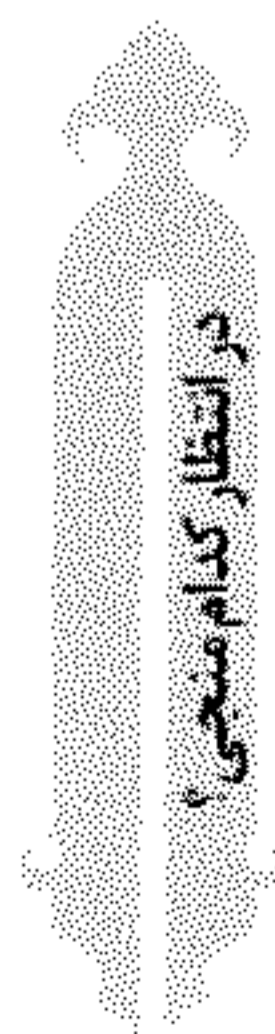


دارای اختلاف و حتی تناقض آشکاری است و ما مجبوریم به انتخاب یکی از این گروه‌ها، زیرا جمع هر دو با یکدیگر ممکن نیست. اما فارغ از بررسی‌های تخصصی روایی و نقد حدیث، که باید به‌دقت درباره تمام این روایات انجام شود، اینکه هرکس کدام‌یک از این دسته روایات را مبنای تفکر خود قرار دهد قطعاً بر نوع زندگی او در دنیا و به تبع آن بر زندگی اخروی‌اش تأثیرگذار خواهد بود. این انتخاب به نوع نگرش انسان به خدا بستگی مستقیم دارد؛ در واقع این برداشت ما از خداست که نوع دین ما یعنی نوع راه و روش و مشی ما در زندگی را مشخص می‌کند. بنابراین با اینکه نام دین من و شما «اسلام» است، دین هریک از ما در واقع همان برداشت ما از اسلام است؛ باید بدانیم که حقیقت دین و برداشت دین‌داران از دین دو مقوله است. بنا بر تلقی دین‌داران از دین، آن که خدایش فقط منتقم است و نجات را در انتقام می‌بیند و آن کس که خدایش رحمان و رحیم است یک دین ندارند؛ با اینکه هر دو نام دین خویش را «اسلام» می‌نهند. برای مثال قطعاً دین ما با دین داعشیان یکی نیست، هرچند نام هر دو اسلام است. «اسلام» همچنان که از نامش پیداست دین سلم و صلح و آرامش است و مؤمن به این دین کسی است که دیگران از دست و زبانش در امنیت باشند.^{۱۰۵} آیا در تلقی کسانی چون داعشیان از دین و در روش و منش آن‌ها، چنین اندیشه‌ای مشاهده می‌شود؟ در مورد برداشت



۱۰۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۷-۱۷۸: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْعَبْدَ لَا يَكْتَسِبُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يَسْلَمَ النَّاسُ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَلَا يَنَالُ دَرَجَةَ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى يَأْمَنَ أَخُوهُ بِوَأَيْقَهُ وَ جَارُهُ بِوَادِرِهِ وَ لَا يُعَدُّ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يَدَعَ مَا لَا بَأْسَ بِهِ حَذْرًا عَمَّا بِهِ الْبَأْسُ إِنَّهُ مَنْ خَافَ الْبَيَاتَ أَدْلَجَ.»

از «منجی» نیز این چنین است. منجی در نظر گروه اول کسی است که با به خاک و خون کشیدن دیگران این گروه و دوستان و هم‌فکرانشان را بر عالم سلطه می‌دهد، اما منجی گروه دوم که خدایشان را رحمان و رحیم می‌دانند کسی است که رحمت برای تمام عالمیان است، نه فقط برای آن‌ها و دوستان و همشهری‌هایشان؛ منجی این گروه هدفش هدایت نوع انسان و ارتقای اوست. قطعاً این دو منجی یکی نیستند. حال منجی من و شما کیست؟



۵ بی

هست

... خوشا به حال آن که آن زمان را دریابد.^{۱۰۶}

در فصل پیش گفتیم که وظیفه تمام نمایندگان خدا هدایت انسان‌هاست. همه پیامبران و امامان در راستای آموزش عدالت و برپایی قسط و عدل در بین انسان‌ها تلاش کرده‌اند،^{۱۰۷} اما آنچه به عنوان وعده خدا و ویژه دوران ظهور مهدی (ع) است و با دوران بقیه پیامبران و امامان متفاوت است این است که مهدی (ع) زمین را پر از عدل خواهد کرد و در دوران او دنیا شبیه بهشت خواهد شد.

برپایی عدل که ویژگی خاص دوران ظهور مهدی (ع) است یکی از مهم‌ترین گزاره‌های معیار درباره اوست. در روایات متعددی به این ویژگی پرداخته شده

^{۱۰۶} . طوسی، الغیبة، ص ۱۸۷: «... وطوبی لمن أدرك زمانه...»

^{۱۰۷} . سورة حدید، آیه ۲۵: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...»

است که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. از حسین بن علی (ع) نقل شده است که فرمود:

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای عزوجل آن روز را طولانی می‌کند تا مردی از فرزندانم به پا خیزد و [زمین را] از عدل و قسط پر کند؛ چنان که از ستم و ظلم پر شده است. من این گونه از پیامبر (ص) شنیدم.

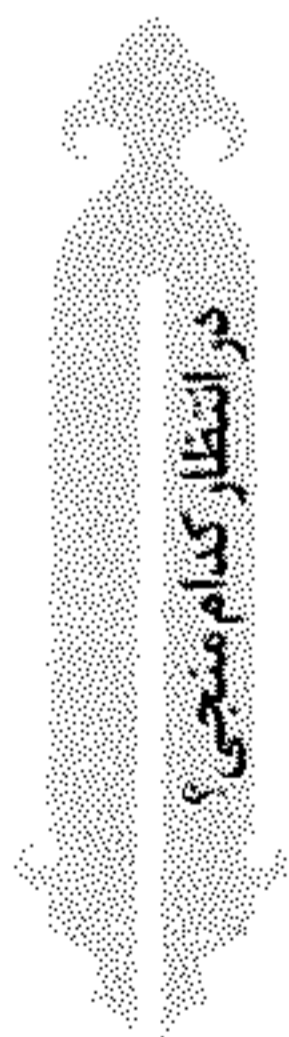
شبهه همین روایت از عبدالله بن عمر نیز نقل شده است. همچنین ابوسعید خُدَری روایت کرده است که پیامبر (ص) فرمود:

قطعاً زمین از ظلم و ستم پر خواهد شد. سپس مردی از اهل بیتم برمی‌خیزد تا آن را از قسط و عدل پر کند؛ همان‌طور که از ظلم و ستم پر شده است.

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷-۳۱۸، ح ۴: «حدَّثنا علی بن محمد بن الحسن القزوينی قال: حدَّثنا محمد بن عبد الله الحضرمی قال: حدَّثنا أحمد بن یحیی الاحول قال: حدَّثنا خالد المقرئ، عن قیس بن أبی حصین عن یحیی بن وثاب، عن عبد الله بن عمر قال: سمعت الحسین بن علی علیهما السلام یقول: لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله عز وجل ذلك الیوم حتی یخرج رجل من ولدی، فیملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً. كذلك سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول.»

۲. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۱: «یاسناده عن عبد الله بن عمر قال: قال رسول الله (صلى الله علیه وآله وسلم): لا تقوم الساعة حتی یملک رجل من اهل بیتی، یواطئ اسمه اسمی، یملا الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً.»

۳. همان: «لتملأَنَّ الأرض ظلماً و عدواناً ثم لیخرجنَّ رجل من اهل بیتی حتی یملاها قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و عدواناً.»



همچنین زربن عبدالله از پیامبر (ص) نقل کرده است که

مردی از اهل بیتم که همنام من است و اخلاقش اخلاق
من است [زمین را] از قسط و عدل پر می کند.^{۱۱۰}

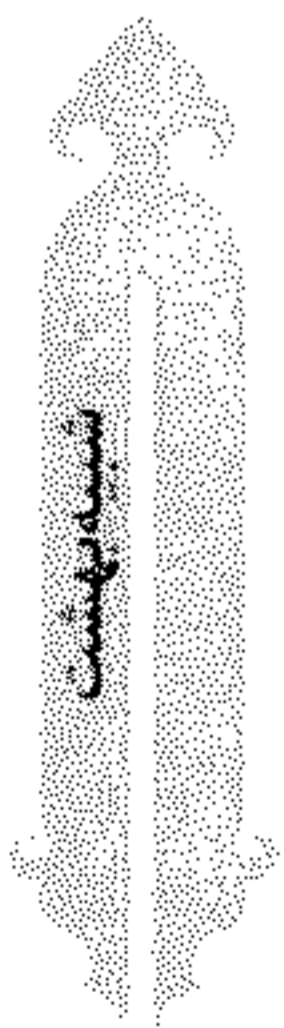
ملاحظه می کنید که عبارت «یملأ الارض قسطا و عدلا» در تمام این روایات
از قول پیامبر (ص) از طریق ائمه (ع) و صحابه دیگر تکرار شده است. این چند
مورد تنها مثنوی نمونه خروار این دسته از روایات است که به ظهور عدل توسط
مهدی (ع) بشارت می دهد.

علی (ع) در معنای «عدل» فرمود:

«الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعُهَا.»^{۱۱۱} یعنی عدل هر چیز را به
جای خود می نهد.

همچنین فرمود:

خدای سبحان عدالت را میزان و سنجه‌ای برای مردم قرار
داد تا حق برپا شود.^{۱۱۲}



^{۱۱۰} اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۱: «يُخْرِجُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِي اسْمَهُ اسْمِي، وَ
خُلِقَ خُلُقِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا.»

^{۱۱۱} سیدرضی، نهج البلاغة، حکمت ۴۲۷.

^{۱۱۲} تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۲۴، ح ۸۸: «إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي
وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَنَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ...»

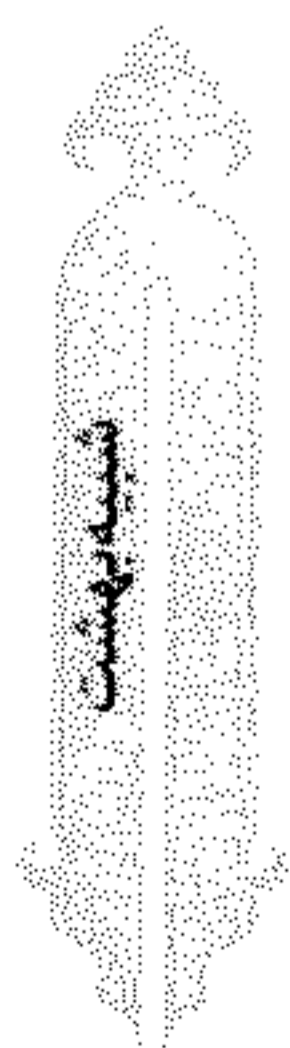
واژه دیگری که در روایات فوق در توصیف روزگار ظهور مهدی (ع) آمده «قسط» است. «قسط» به معنی نصیب و بهره عادلانه^{۱۱۴} و «مُقسط» به معنی عادل است.^{۱۱۵} به نظر می‌رسد کاربرد «قسط» در امور روزمره انسان‌ها باشد، در حالی که «عدل» فراگیرتر و کلی‌تر از آن است و تمام شئون را شامل می‌شود. عدالت همواره گمشده انسان‌ها بوده و در تمام دوران‌ها اندیشمندان برای کاربردی کردن تعریف «عدالت» در جامعه و ساختن جامعه‌ای آرمانی مملو از عدل به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند. گروهی از سیاستمداران نیز در پی اجرای همان نظریات در جامعه خود بوده‌اند، اما هنوز می‌بینیم که با وجود این همه تلاش باز ظلم و بی‌عدالتی در جهان بیداد می‌کند. از سویی می‌گوییم قانون باید حاکم باشد و این را نشان عدل می‌دانیم؛ از سوی دیگر قانون‌هایی که بشر وضع کرده است گاهی مصداق ظلم می‌یابد. از این رو حتی تحت حاکمیت حکومت‌هایی که داعیه اجرای عدالت داشته‌اند، همیشه گروه‌های مخالف وجود داشته که در پی مبارزه با ظلم موجود برخاسته‌اند و فریادشان فریاد عدالت‌خواهی بوده است. در کل انسان برای رسیدن به عدالت و ساختن دنیایی پر از عدل همواره تلاش کرده است و همیشه کسانی که در راستای دستیابی به عدالت کوشش کرده‌اند برای بشر ستودنی و قابل احترام بوده‌اند: آن‌هایی که با برده‌داری مبارزه کردند، با اینکه بعضاً خود مالک بودند؛ آن‌هایی که علیه تبعیض نژادی به پا خاستند؛ و آن‌هایی که در مقابل انواع و اقسام ظلم‌های ریز

۱۱۴. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۶۷۰.

۱۱۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۳۷۷.



و درشت همه چیز خود را هزینه کردند. هر یک از این اقدامات بشر را گامی به سوی عدل سوق داده و حداقل از لحاظ نظری دریچه‌هایی جدید از درک ظلم و عدل به روی انسان گشوده است، اما با وجود تلاش بسیار زیاد انسان‌ها در ادوار مختلف می‌دانیم و لمس می‌کنیم که هنوز عدالت در دنیا تحقق نیافته است و فاصله بسیار زیادی با عدل موعود دارد. فراگیری ظلم در دنیای کنونی به اثبات نیاز ندارد. بشر اکنون با تجربه کردن انواع حکومت‌های دینی و غیردینی می‌داند که هنوز برپایی عدلِ فراگیر افقی دست‌نیافتنی برای اوست. واقعیت این است که اگر انسان دقیقاً می‌دانست که چگونه عدالت تام در دنیای انسانی محقق می‌شود تا کنون این کار را به انجام رسانده بود. انسان نتوانسته، زیرا عدل هرگز با ظلم محقق نمی‌شود و او هم در سطح نظر و هم به طریق اولی در سطح عمل درگیر ظلم بوده است. همواره قسمتی از این ناکامی‌ها به عدم جامع‌نگری در تعریف «عدل» مربوط بوده است، زیرا نقص در نگرش به عالم در بطن خود ظلم به همراه دارد. به علاوه بیشتر نظریه‌پردازان به بحث پیرامون عدالت اجتماعی پرداخته‌اند، اما به نظر می‌رسد تحقق عدالت اجتماعی بدون ظهور و نفوذ عدالت در درون انسان‌ها و گرایش آن‌ها به حق امکان‌پذیر نباشد. بنای کج و واژگون جامعه جهانی با راست شدن قامت عدالت در انسان‌هاست که از انحراف خارج و راست می‌شود. غیبت عدل درونی موجب شده که حتی تلاش‌های عدالت‌خواهانه نیز به ظلم آلوده شود؛ برای مثال عاملان کدام انقلاب مسلحانه‌ای در دنیا می‌توانند ادعا کنند که برای رسیدن به آرمانشان قربانیان بی‌گناه نداشته و مرتکب ظلم و جنایت نشده‌اند؟ این نقص‌های فردی و جمعی هم در بینش و هم در عمل موجب



شده است که انسان همواره در حسرت عدالت به سر برد. با توجه به این ناکامی‌ها، وعده خدا به عدل موعود وعده بسیار بزرگ و جذابی برای همه انسان‌ها در همه ادوار تاریخ است.

مهدی (ع) می‌آید تا عدالت فراگیر را برپا کند، اما چگونه؟ چند روایت درباره برخی اقدامات او وجود دارد که همگی بیانگر لشکرکشی و کشتن دیگران برای فتح دنیا است؛ برای مثال به این روایات توجه کنید:

مهدی (ع) به سوی مدینه می‌رود و در آنجا هر قدر که بخواهد می‌ماند. مردی از اصحاب خود را در آنجا جانشین خویش قرار می‌دهد؛ آن‌گاه به طرف کوفه حرکت می‌کند. هنگامی که در سفره فرود می‌آید، نامه سفیانی به اهل مدینه می‌رسد مبنی بر اینکه اگر او (مهدی) را نکشید مردان شما را می‌کشم و زنانتان را اسیر می‌کنم. مردم مدینه بر والی هجوم می‌آورند و او را به قتل می‌رسانند. این خبر به مهدی (ع) می‌رسد. او به مدینه باز می‌گردد و آن‌ها را می‌کشد و به نحوی قریش را نابود می‌کند که جز به مقدار خوراک و علف قوچ باقی نمی‌ماند. سپس به طرف کوفه می‌رود و یکی از یارانش را جانشین و عامل خویش تعیین می‌کند و سپس به نجف می‌رود و در آنجا منزل می‌کند.

مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

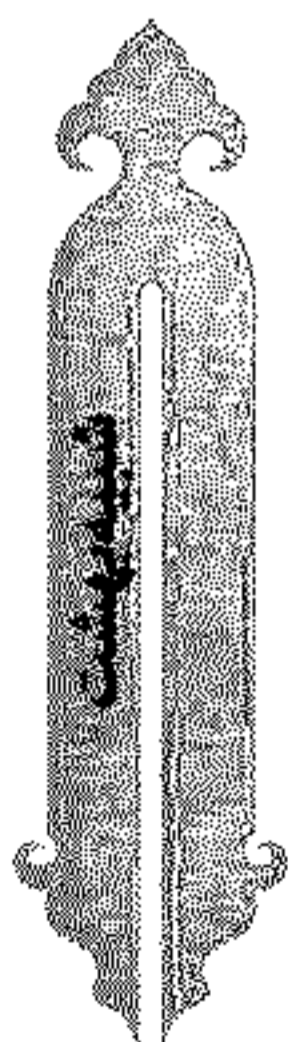
زمانی که قائم قیام کند به رَحبه (نام محلی در کوفه) می‌رود و به جایی اشاره می‌کند و می‌فرماید: اینجا را حفر کنید. هنگامی که حفر کنند، دوازده هزار زره، دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاه خود بیرون آرند. سپس دوازده هزار مرد را از غلامان عرب و عجم بخواند که اسلحه بر اندامشان بپوشاند و می‌گوید: هر که چنین سلاحی در بر ندارد بکشید.^{۱۱۷}

مهدی به سمت روم حرکت می‌کند در حالی که سپاهش صد هزار نفر است. پادشاه روم را به ایمان فرامی‌خواند. او نمی‌پذیرد. پس دو ماه می‌جنگند و خدا مهدی را یاری می‌کند و از اصحابش تعداد زیادی کشته می‌شوند و شکست می‌خورد و وارد قسطنطنیه می‌شود. و مهدی بر در آن منزل می‌کند و در آن هنگام قسطنطنیه هفت دیوار دارد؛ مهدی هفت تکبیر می‌گوید، پس تمام دیوارهایش فرومی‌ریزد و در این هنگام مهدی آنجا را می‌گیرد و از رومیان تعداد زیادی را می‌کشد و تعداد زیادی به دست او اسلام می‌آورند.^{۱۱۸}

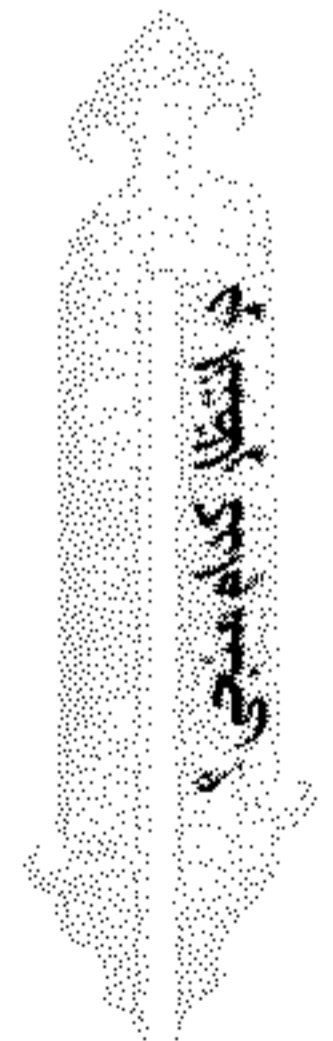
آنچه در این روایات القامی شود این است که مهدی (ع) برای به دست گرفتن

۱۱۷. مفید، الاختصاص، ص ۳۳۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۷، ح ۱۷۹.

۱۱۸. مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۲۳۷.



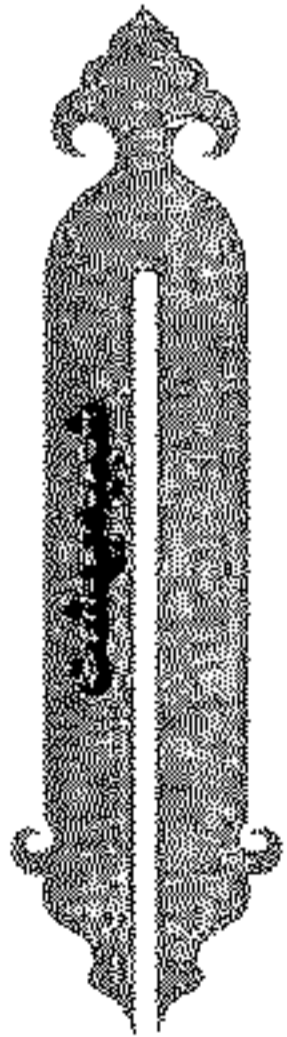
حاکمیت جهان دست به فتوحات می‌زند و جزئیات این فتوحات را نیز ذکر می‌کنند. البته باید توجه کرد فتوحات در سیره پیامبر (ص) و علی (ع) جایی نداشته و از اختراعات خلفا و باب طبع عرب بوده است؛ از این رو، تبلیغات وسیعی هم برای آنها صورت می‌گرفت که نمونه‌ای از آنها درباره فتح قسطنطنیه پیش‌تر بیان شد. ظاهر پر از اشکال این روایات کاملاً فضای متعلق به بیش از هزار سال پیش را ترسیم می‌کند که در آن زره و شمشیر و کلاه خود ابزار جنگی محسوب می‌شد و جنگ زمینی با حضور فرمانده اصلی صورت می‌گرفت؛ حتی تعداد سپاهیان عنوان شده در مقیاس‌های ۱۳۰۰-۱۴۰۰ سال پیش است و با تاریخ خلفا و فرماندهانشان مطابقت دارد و به دنیای پیشرفته کنونی و دنیای پیشرفته‌تر آینده ربطی ندارد. با وجود این از آنجا که نظریه پردازان معمولاً تحقق عدالت را منوط به تشکیل حکومت می‌دانند؛ از مفهوم انتزاعی این گونه روایات استقبال می‌کنند، هر چند این مفهوم یعنی اقدام مسلحانه برای فتوحات و کشورگشایی با قوانین بین‌المللی کنونی ناسازگار است. باید دانست که حتی اگر این نظریه صحیح باشد، تشکیل حکومت وسیله‌ای برای تحقق عدالت محسوب می‌شود و اگر این وسیله (تشکیل حکومت) جای آن هدف (تحقق عدالت) را بگیرد، عدالت به ظلم بدل شده است. اما پیام این گونه روایات این است که هدف مهدی (ع) نیز تشکیل حکومت است، در حالی که طبق بشارت پیامبر (ص) هدف او ایجاد عدالتی فراگیر است. به عبارت دیگر در نگاه این نظریه پردازان، گویی برای مهدی (ع) نیز جای هدف و وسیله (اگر چنین وسیله‌ای برای او مطرح باشد) عوض خواهد شد، در حالی که چنین فرضیه‌ای نادرست است. مهدی (ع) فرزند علی (ع) است که حکومت بر چنان



قلمرو گسترده‌ای را به اجبار و خواهش مردم پذیرفت و در طول عمرش نشان داد که حکومت را از آب بینی بز و کفش [کهنه وصله شده] هم بی ارزش تر می‌داند، مگر اینکه بتواند حقی را برپا سازد یا باطلی را براندازد.^{۱۱۹} در نظر علی (ع)، این ستمگران هستند که برای به دست آوردن دنیای دون بر یکدیگر سبقت می‌جویند و مانند سگان بر سر این مردار متعفن با هم به ستیزه می‌پردازند.^{۱۲۰} مهدی (ع) وارث سیره علی (ع) است و همین دیدگاه را دارد.

در برخی از روایات مربوط به ظهور، درباره سیره مهدی (ع) در برخورد با مخالفانش آمده است که او به هیچ‌یک از مخالفانش رحم نخواهد کرد، زیرا می‌داند که منصور به یاری خداست؛ برای مثال در روایتی آمده است:

حسن بن هارون می‌گوید: در خدمت امام صادق (ع) بودم که مُعَلِّی بن خُنَیْس از ایشان پرسید: آیا هنگامی که قائم ظهور کند برخلاف سیره علی (ع) عمل خواهد کرد؟ فرمود: بله، علی (ع) ملایمت و نرمش در پیش گرفت، چون می‌دانست پس از او دشمنان بر یاران و شیعیانش غلبه می‌کنند، در حالی که قائم در هنگام ظهور سیاستش شمشیر و اسارت است، زیرا می‌داند پس از او کسی بر



۱۱۹. اشاره به این سخنان امیرالمؤمنین (ع): «وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بَاطِلًا.» به خدا سوگند، این کفش بی ارزش نزد من محبوب‌تر است از حکومت بر شما، مگر آنکه حقی را برپا سازم یا باطلی را براندازم. (سید رضی، نهج البلاغة، خطبة ۳۳) و «وَلَا لَفِيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عَشْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ.» و می‌دیدید که دنیای شما در نزد من از عطسه ماده‌بزی هم کم‌ارزش‌تر است. (سید رضی، نهج البلاغة، خطبة ۳)

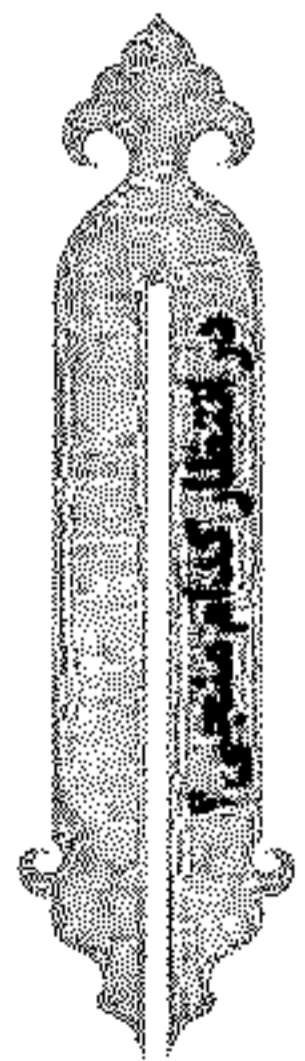
۱۲۰. سید رضی، نهج البلاغة، خطبة ۱۵۱.

شیعیان‌ش تسلط نخواهد یافت.^{۱۴۱}

در روایت نامعتبر اخیر، از لحاظ محتوایی اجحاف بسیار بزرگی به ائمه (ع) شده است: آن که بزرگ‌منشی و بزرگواری علی (ع) را در رفتارش با دشمنان و مخالفانش به سطح مصلحت‌اندیشی برای پیروانش تنزل داده است قابل‌بخشایش نیست. همچنین اینکه تصور شود مهدی (ع) و یارانش با پشتوانه الهی به هرگونه اقدامی دست می‌زنند نادرست است، زیرا چنان‌که پیش‌تر بیان شد اصولاً عدالت با به‌کارگیری ظلم برپا نمی‌شود. اگر قرار بود دنیا با کشتن و در بند کردن مخالفان و فتح سرزمین‌ها به عدالت برسد، تا کنون این‌همه کسانی که چنین اقداماتی مرتکب شدند عدالت را برقرار کرده بودند. برپایی عدالت شمشیر اکس‌کالیبور^{۱۴۲} نیست که خدا طلسمش را به دست مهدی (ع) باز کند. مهدی (ع) خود نماد حق و عدالت است و با عملکردی عادلانه عدل را برپا می‌کند؛ عملکردی که عاری از ظلم است. او هرگز تجربه‌شده‌های منجر به شکست بشر را دوباره تجربه نمی‌کند. اینکه تصور کنیم قتل و غارت و شکنجه

۱۴۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۲، ح ۱۶: «أَحْبَبْنَا أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنِ عُفْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ هَارُونَ بِيَّاعِ الْأَنْمَاطِ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) جَالِسًا فَسَأَلَهُ الْمُعَلَّى بْنُ حُنَيْسٍ أَيْسِرُ الْقَائِمِ إِذَا قَامَ بِخِلَافِ سِيرَةِ عَلِيِّ (ع) فَقَالَ نَعَمْ وَذَاكَ أَنْ عَلِيًّا سَارَ بِالْمَنْ وَالْكَفِّ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ شِيعَتَهُ سَيُظْهِرُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ سَارَ فِيهِمْ بِالسَّيْفِ وَالسَّبِيِّ وَذَلِكَ أَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ شِيعَتَهُ لَمْ يُظْهِرْ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا.»

۱۴۲. شمشیر معروف شاه آرتور که طبق افسانه‌ها در سنگ فرورفته بود و فقط شاه واقعی می‌توانست آن را در بیاورد. غلاف این شمشیر مانع خون‌ریزی توسط صاحبش می‌شد.



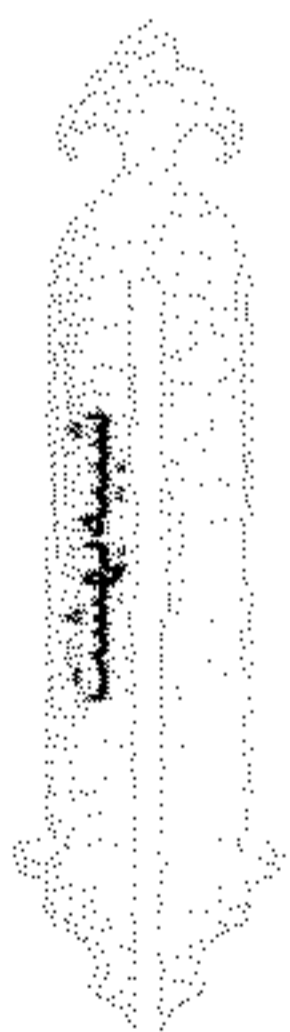
اگر علیه ما دین داران انجام شود ظلم است، اما اگر ما همان اعمال را در قبال دیگری انجام دهیم ظلم نیست و عدل محسوب می‌شود اشتباه محض است. مهدی (ع) نیز اگر مانند دیگران رفتار کند، برای خدا با دیگران فرقی نخواهد داشت. خدا هیچ‌گاه در انتخاب نمایندگان خود با تعارف برخورد نکرده است؛ او حتی به خلیلش ابراهیم درباره فرزندان او فرمود که عهد من [درباره امامت] به ظالمان نمی‌رسد؛^{۱۱۱} یعنی امام و نماینده خدا ممکن نیست ظالم باشد و این مقام به ظالمان تعلق ندارد؛ منظور ظلم در تمام وجوه آن است. از علی (ع) نقل شده است که در هنگام زمامداری به مردم فرمود: من می‌دانم شما را چه چیز اصلاح می‌کند و کجی شما را راست می‌گرداند، ولی اصلاح شما را با فاسد شدن خود جایز نمی‌دانم.^{۱۱۲} پس مهدی (ع) هم با ظلم ممکن نیست عدل را برپا کند، و الا امام نیست.

امام (ع) مرتکب ظلم نمی‌شود. طبق آنچه در طول تاریخ هزاران ساله دنیا درباره تمام پیامبران همچنین پیامبر اسلام (ص) و امامان یازده گانه پیش از مهدی (ع) به ما رسیده است، همه این بزرگان و نمایندگان خدا همواره تحت ظلم بشر بودند، اما خود هیچ‌گاه به کسی ظلم نکردند. به همین دلیل است که در توصیه‌های علی (ع) به مردم آمده است: «به بارگاه خدا مظلوم وارد شوید نه ظالم.»^{۱۱۳} درباره پیامبر (ص) نقل شده است که تمام شکنجه‌ها و آزارهایی

^{۱۱۱} سورة بقره، آیه ۱۲۴: «... لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.»

^{۱۱۲} سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۶۹.

^{۱۱۳} همان، خطبه ۱۵۱: «وَاقْدُمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ وَلَا تَقْدُمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِينَ.»

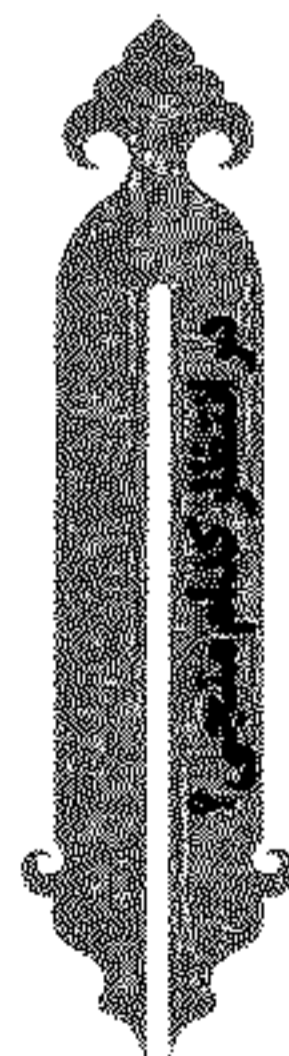


را که دیده بود بخشید و از خطای مرتکبانشان گذشت؛ حال جانشین او و وارث مقام امامتش عملکردی در جهت آموزه‌های او خواهد داشت. در روایتی از پیامبر (ص) آمده است که مهدی به من شبیه‌ترین است خَلْقاً وَ خُلُقاً^{۱۲۶} یعنی هم از نظر چهره ظاهری و هم از نظر اخلاق. از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود: من برای اتمام مکارم اخلاق برگزیده شدم؛^{۱۲۷} از سوی دیگر مهدی (ع) خاتمه جانشینان پیامبر (ص) است و تمام‌کننده مأموریت او؛ پس روش و منش مهدی (ع) نیز طبق همان فضایل اخلاقی خواهد بود. با این وصف، به جرئت می‌توان گفت آنچه در بیان اقدامات مهدی (ع) پس از ظهور آمده است که نمونه‌هایی از آن بیان شد روایاتی است که یا به اخباری از گذشته متعلق بوده و به دلیل بدفهمی راویان یا سوءاستفاده برخی گروه‌ها برای جلب یاری مردم با اخبار مربوط به مهدی (ع) در هم آمیخته است، چنان‌که در فصل اول آمد، یا اخباری ساختگی است.

خداوند از طریق پیامبر (ص) به عدل موعود بشارت داده است، اما در گزاره‌های معیار مهدویت جزئیاتی درباره چگونگی تحقق آن در دوره ظهور بیان نشده است؛ به عبارت دیگر، آنچه از وعده به عدل موعود در گزاره‌های

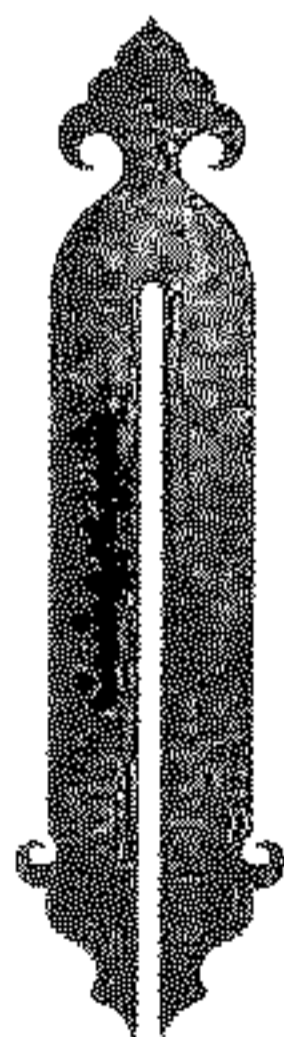
۱۲۶. ابن بابویه، الامامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۱۹-۱۲۰، ج ۱۱۴: «عن الإمام الصادق (ع) عن آبائه (ع) قال قال رسول الله (ص): المهدي من ولدي اسمه اسمي وكنيته كنيته، شبه الناس بي خلقاً وخلقاً.»

۱۲۷. احمد بن حنبل، مسند، ج ۸۹۵۲: طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۸؛ نویری، نهاية الارب، ج ۱۸، ص ۲۵۰؛ ابن کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۶، ص ۳۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲.



معیار به ما رسیده مجهول و مبهم و فقط شامل گزاره‌هایی کلی در وصف دوران موعود است: تنها می‌دانیم که در آن دوره عدالت‌محور همه مردم خوشحال و خرسندند؛ مردم از لحاظ عقل و معرفت در بالاترین سطح قرار دارند؛ و آن زمان دوره‌ای است که زمین رشک آسمان می‌شود. به عبارت دیگر در این روایات از چگونگی برقراری عدل سخنی نیست و تنها زیبایی بهشت گونه آن دوره بیان شده است. این شیوه مبهم‌گویی خود جذائیتی محرک به همراه دارد. خداوند این شیوه را درباره وعده‌های جذاب دیگری در قرآن به کار برده است؛ برای مثال درباره پاداش شب‌زنده‌داران به عبادت آمده است: هیچ‌کس نمی‌داند که به پاداش آنچه کرده‌اند چه چشم‌روشنی‌ای برای آن‌ها اندوخته شده است.^{۱۲۸} اما بیان نمی‌کند که آن چیست که موجب چشم‌روشنی آن‌ها می‌شود.

اما شاید دلیل دیگری بر این مبهم‌گویی این باشد که عدل موعود در جامعه موعود برقرار خواهد شد و آن جامعه ویژگی‌هایی دارد که ما از آن‌ها بی‌اطلاعیم. نمایندگان خدا همواره با فرهنگ روزگار خود سازگاری داشته‌اند و به زبان مردم دوره خود با آن‌ها سخن گفته‌اند؛^{۱۲۹} به همین دلیل، معجزات پیامبران و نوع عملکردشان در معرفی خدا و خودشان به عنوان نماینده خدا در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است: در دوره‌ای تبدیل عصا به اژدها برای مردم جذائیت داشته؛ در دوره‌ای شفا دادن کوران و زنده کردن مردگان؛ و در دوره‌ای ادبیات قرآن. از این رو، بیان اقدامات مهدی (ع) در دورانی از آینده که از میزان



۱۲۸. سوره سجده، آیه ۱۷: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ».

۱۲۹. سوره ابراهیم، آیه ۴: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...».

پیشرفت علمی بشر و سبک زندگی مردم هیچ اطلاعی نداریم عبث خواهد بود. همان طور که مردم دوران شمع و آتش از زندگی مردم دوران شب‌های پرنور درکی نداشتند یا مردم دوران کبوتر و چاپار و نامه از جهان ارتباطات نوین آگاه نبودند یا مردم دوران اسب و شمشیر از سلاح‌های کنونی بی اطلاع بودند، از آینده خبری در دست نیست.

آنچه مسلم است این است که پیامبران و نمایندگان خداوند همواره طلایه‌داران رشد و پیشرفت در زندگی بشری بوده‌اند و این از مهم‌ترین جذابیت‌های آن‌ها در هنگام ظهورشان بوده است؛ از نوح که ساخت کشتی را به بشر آموخت یا داوود که ساخت زره به او الهام شد که پیشرفتی در استفاده از آهن محسوب می‌شد گرفته تا محمد(ص) که زندگی مدنی همراه با صلح را به مردم جنگ طلب عرب آموخت همه آن‌ها در جامعه خود متجدد محسوب می‌شدند و همگی موجب ارتقای فرهنگ عمومی جامعه‌شان شده بودند. مهدی(ع) نیز برای مردم فرهیخته دوران ظهورش بالاترین و فرهیخته‌ترین و جذاب‌ترین خواهد بود. خدا و پیامبرش می‌دانند که باید تنها با گزاره‌های کلی به اقدامات چنین شخصیتی بشارت دهند. او خود عدل است و به اذن خدا می‌تواند عدل را به جامعه بشری هدیه کند. انسان در انتظار است که ببیند خداوند چه زمانی را برای اعطای این هدیه خود در نظر گرفته است.



۶ در انتظار

انسان

سلام بر بندگان صالح خدا!

انسان در انتظار موعود است و موعود در انتظار انسان تا آمادگی پذیرش بزرگ‌ترین هدیه خدا را پیدا کند. خدا انسان را دارای اختیار آفریده و در طول تاریخ پیامبران و اولیا را برای «نشان دادن» راه به او فرستاده است. تأکید بر عبارت «نشان دادن» از این جهت است که بگوییم هیچ‌گاه در کار نمایندگان خدا اجبار وجود نداشته و انسان در پذیرش یا انکار آن مختار بوده است؛ به همین دلیل، خدا اعمال او را محاسبه می‌کند و به او جزا و پاداش می‌دهد. این اختیار سنت خداست.

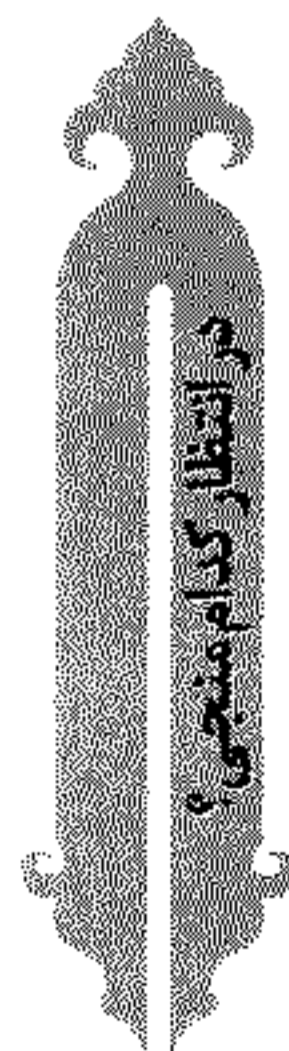
حال یکی از مسائل مهم درباره ظهور مهدی (ع) این است که خداوند در آخرالزمان سنت خویش را تغییر نمی‌دهد و آخرالزمان را با جبر نمی‌سازد. او خود در قرآنش می‌فرماید: «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا».^{۱۳۰} درست است

۱۳۰. سوره فتح، آیه ۲۳: ... در سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت.

که مهدی منصور و پیروز به یاری خداست، اما پیروزی خدا و موعودش در آخرالزمان نباید با جبر محقق شود؛ در غیر این صورت، این امر نشانگر تبدیل و تغییر سنت خدا خواهد بود. گویی سنت خدا در طول میلیون‌ها سال در دادن اختیار انتخاب دین به انسان شکست خورده است. این نگاه نادرست است. اگر این‌گونه بود، خدا این‌همه منتظر بشر نمی‌ماند و سال‌ها پیش به جبر عدالت را در عالم انسانی برقرار می‌کرد. عدالت فراگیر چنان‌که در فصل پیش بیان شد نیازمند عدالت در اجزاست؛ همه اجزا باید قامت راست کنند تا عالم مستقیم و بسامان شود. به همین دلیل، خداوند آخرالزمان را با «عدل» وصف می‌کند. نمایندگان خدا همیشه عادل بوده‌اند و به مردم زمان خود از عدل گفته‌اند، چون حرکت در صراط مستقیم و گرایش به حق همان برپایی عدل است؛ اما جوامع آن‌ها هیچ‌گاه عادل نشدند، زیرا عدالت در اجزایشان برقرار نشد. علی (ع) عاقل را «عادل» می‌خواند و رشد عقلی را هم‌سنگ گرایش به عدل می‌داند. او در تعریف «عاقل» می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي يَصْعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ»^{۱۲۱} یعنی عاقل کسی است که هر چیز را در جای خویش می‌نهد. پیش‌تر گفتیم که در معنای «عدل» نیز فرمود: عدل هر چیز را به جای خویش می‌نهد. بنابراین تحقق عدل نیازمند رشد عقلی است؛ از این رو مردمان هنگام ظهور در روایات عاقل و خردمند دانسته شده‌اند و شایسته دریافت کمال دانایی از مهدی (ع) گشته‌اند. امام باقر (ع) می‌فرماید:

چون قائم ما ظهور کند، خداوند دست رحمتش را بر

۱۲۱. سیدرضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۳۵.



سر بندگان گذارد، پس عقولشان را جمع کند و در نتیجه
خردهایشان کامل شود.^{۱۳۲}

بنابراین خدا منتظر حرکت انسان است و در آخرالزمان موعودش را برای
تکمیل حرکت او می‌فرستد. شاید توجه به این مطلب خالی از لطف نباشد که
این عبارت در احادیث پیامبر (ص) درباره ظهور تکرار شده است: زمین پر از
عدل و قسط می‌شود «کما ملئت ظلما و جورا»؛ یعنی همچنان که از ظلم و
جور پر شده است. از سویی در قرآن به این مسئله اشاره شده است که

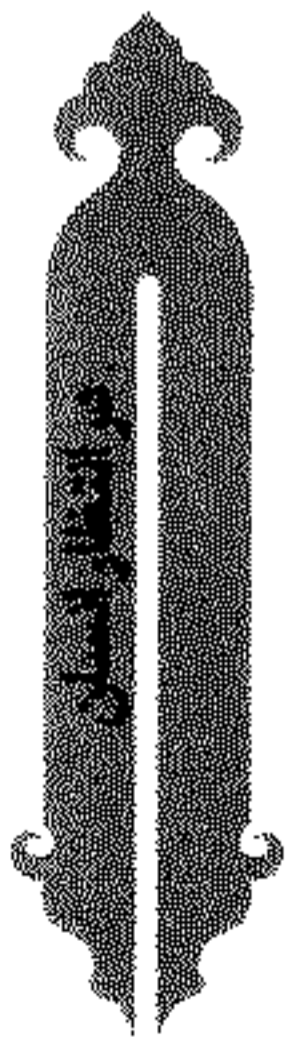
ظهور فساد در خشکی و دریا به سبب کارهای مردم
است.^{۱۳۳}

آری، پر شدن زمین از ظلم و فساد با اختیار انسان‌ها رخ داده است نه با
جبر؛ پس عدل هم به کمک اختیار انسان و در فرایندی طبیعی عالم را پر
خواهد کرد. بنابراین عبارت «زمین از عدل پر می‌شود؛ چنان که از ظلم پر
شده است» بیانگر این است که دنیا در سیر طبیعی خود به جلو حرکت خواهد
کرد و هنگامی که انسان اراده عدل کند و در جهت آن حرکت کند، مهدی (ع)
به یاری اش می‌شتابد.

خداوند ویژگی انسان مطلوب را هنگام ظهور در دو کلمه خلاصه می‌کند:

۱۳۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ
فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَامَهُمْ.»

۱۳۳. سوره روم، آیه ۴۱: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ...»



«عبادی» و «صالح». او چنین کسانی را وارث خود خواهد کرد و این موضوع را در تمام کتب آسمانی اش وعده داده است:

و در کتب آسمانی نوشته‌ایم که بعد از ذکر، بندگان صالحم
وارث زمین خواهند شد.^{۱۳۴}

با توجه به این آیه، آنچه در وصف دوران ظهور و هدیه ویژه خدا گفتیم در صورتی برای انسان حاصل می‌شود که در جهت بندگی حرکت کند و گوهر وجود خود را از هر آلایشی پاک نماید تا از او جز عمل صالح و نیکو صادر نشود. این مهم انجام نمی‌شود، مگر با مدد گرفتن از امام همین عصر و زمان، مهدی (ع)؛ همو که عظمتی چون علی (ع) مشتاق دیدارش است:

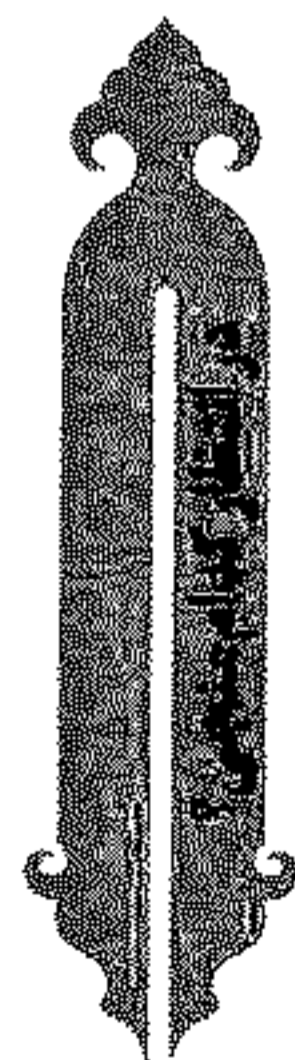
آری، هرگز زمین از وجود حجت قائم خدا خالی نمی‌شود؛
خواه آشکار و مشهور باشد خواه ترسان و غایب از دیده‌ها
... آن‌ها جانشینان خدا بر روی زمین و دعوت‌کنندگان به
دین خدایند. آه! آه! چقدر مشتاق دیدارشان هستم!^{۱۳۵}

مانیز مشتاق دیدارت هستیم یا صاحب‌الزمان.

گفتی به سویم قدم بردار
و من به سوی تو پرواز می‌کنم ...

۱۳۴. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

۱۳۵. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷: «... اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ إِلَيْهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا ... أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالدُّعَاةُ إِلَيْ دِينِهِ؛ آه آه، شَوْقًا إِلَيْ رُؤْيَيْهِمْ ...»



منابع

كتابها

قرآن كريم.

ابن ابي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله. شرح نهج البلاغة، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ١٤٠٤ ق.

ابن ابي شيبة، عبد الله بن محمد. المصنف في الاحاديث والآثار، به كوشش سعيد اللحام، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، دار التاج، ١٤٠٩ ق.

ابن اثير، علي بن محمد. الكامل في التاريخ، بيروت: دار صادر/ دار بيروت، ١٣٨٥ ق.

ابن اعثم كوفي، احمد. الفتوح، بيروت: دار الاضواء، ١٤١١ ق.

ابن بابويه، علي بن حسين. الإمامة و التبصرة من الحيرة، به كوشش مدرسة الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم: مدرسة الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، ١٤٠٤ ق.

ابن حبان، محمد. صحيح، به كوشش شعيب الارنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

ابن حبيب هاشمي بغدادى، محمد. المحبر، به كوشش ايلزه ليختن شتيتير، بيروت: دار الآفاق الجديدة.

ابن حيون، نعمان بن محمد (قاضي نعمان). شرح الاخبار في فضائل الانمة الاطهار، به كوشش محمد حسين حسيني جلالى، قم: جامعة مدرسين، ۱۴۰۹ ق.

ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد. ديوان المبتدأ والخبر في تاريخ العرب و البربر و من عاصروهم من ذوى الشأن الاكبر (تاريخ ابن خلدون)، به كوشش خليل شحاده، بيروت: دار الفكر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.

ابن طاووس، على بن موسى. الملاحم و الفتن في ظهور الغائب المنتظر (عجل الله فرجه)، قم: نشر الشريف الرضى، چاپ پنجم، ۱۳۹۸ ق.

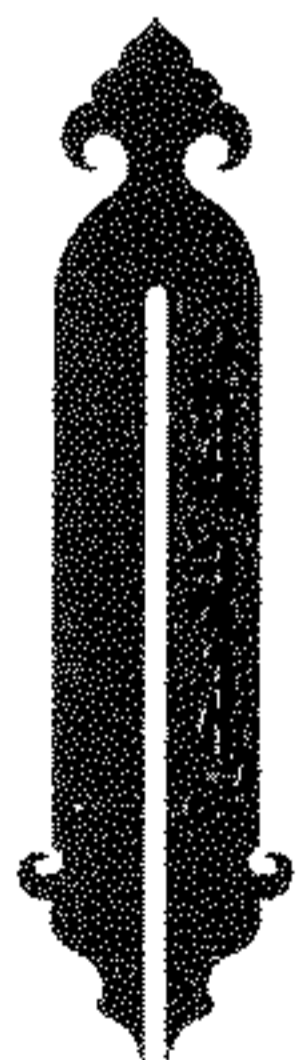
ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمر. البداية و النهاية، به كوشش خليل شحاده، بيروت: دار الفكر، ۱۳۹۸ ق.

ابن ماجه قزوينى، محمد بن يزيد. سنن، به كوشش بشار عواد معروف، بيروت: دار الجيل، ۱۴۱۸ ق.

ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.

ابوالعباس حسنى، احمد بن ابراهيم. المصابيح، به كوشش عبدالله حوشى، صنعاء: مؤسسة الامام زيد بن على الثقافية، ۱۴۲۳ ق.

ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين. مقاتل الطالبين، به كوشش احمد صقر، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۱۹ ق.



ابوداود سجستاني، سليمان بن اشعث. سنن، به كوشش سيد محمد سيد و عبدالقادر
عبدالخير و سيد ابراهيم، قاهره: دار الحديث، ١٤٢٠ ق.

ابوداود طيالسي، سليمان. مسند، بيروت: دار المعرفة.

احمد بن حنبل. مسند، به كوشش شعيب الارنؤوط و ديگران، بيروت: مؤسسة الرسالة،
١٤١٦ ق.

اربلي، علي بن عيسى. كشف الغمة في معرفة الانمة، به كوشش هاشم رسولي
محلتي، تبريز: بني هاشمي، ١٣٨١ ق.

اشعري قمى، سعد بن عبدالله. المقالات و الفرق، تهران: مركز انتشارات علمى و
فرهنگى، چاپ دوم، ١٣٦٠ ش.

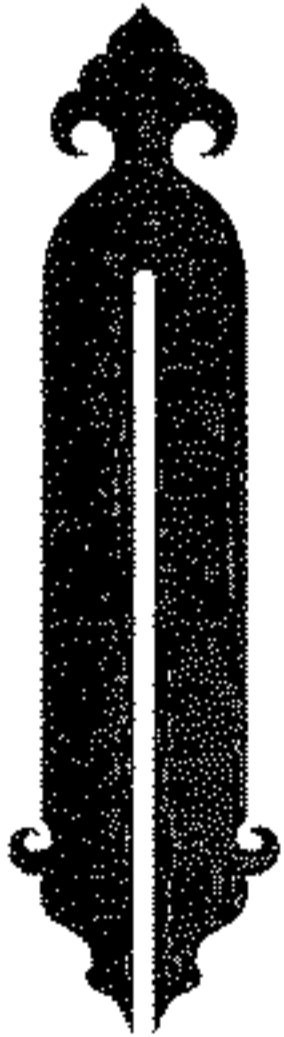
بحرانى، سيد هاشم. حلية الابرار في احوال محمد و آله الاطهار (ع)، قم: مؤسسة
المعارف الاسلامية، ١٤١١ ق.

بخارى، محمد بن اسماعيل. صحيح، به كوشش وزارة الاوقاف مصر، المجلس الاعلى
للسنون الاسلامية، لجنة احياء كتب السنة، قاهره: جمهورية مصر العربية، وزارة
الاوقاف، المجلس الاعلى للسنون الاسلامية، لجنة احياء كتب السنة، چاپ دوم،
١٤٠١ ق.

بلادري، احمد بن يحيى. انساب الاشراف، به كوشش سهيل زكار و رياض زرکلى، بيروت:
دار الفكر، ١٤١٧ ق.

ترمذى، محمد بن عيسى. سنن، به كوشش احمد محمد شاكر، قاهره: دار الحديث،
١٤١٩ ق.

تميمي آمدى، عبدالواحد بن محمد. غرر الحكم و درر الكلم، به كوشش سيد مهدي



رجایی، قم: دار الكتاب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. المستدرک علی الصحیحین، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق.

حر عاملی، محمد بن حسن. اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵ ق.

حر عاملی، محمد بن حسن. الفصول المهمة فی اصول الانمة، به کوشش محمد قائمی، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.

خزاز قمی، علی بن محمد. کفایة الاثر فی النص علی الانمة الاثنی عشر، به کوشش عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: بیدار، ۱۴۰۱ ق.

دانی، عثمان بن سعید (ابوعمر). السنن الواردة فی الفتن وغوائلها والساعة واشراطها، به کوشش ادريس مبارکفوری، ریاض: دار العاصمة، ۱۴۱۶ ق.

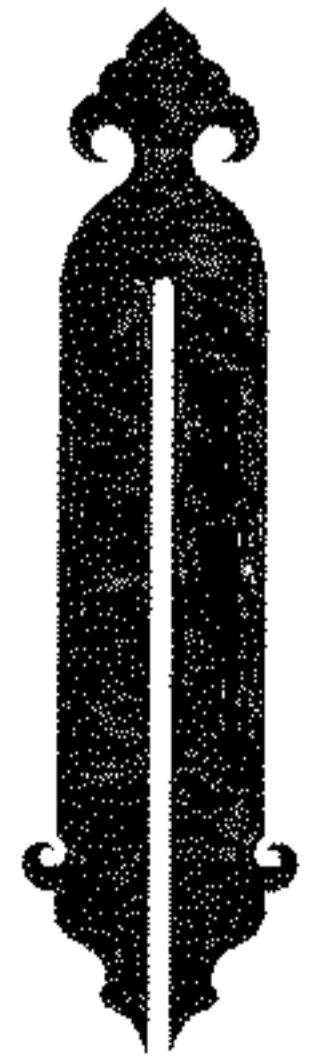
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن، به کوشش صفوان عدنان داودی، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.

ربانی گلپایگانی، علی. فرق و مذاهب کلامی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ ش.

زیدی، علی بن حسین. المنتزع المحيط بالامامة، به کوشش محمد یحیی سالم عزان، نسخه نرم افزار المكتبة الشاملة.

سید مرتضی، علی بن حسین. الفصول المختارة من العيون و المحاسن، به کوشش علی میرشریفی، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

سید رضی، محمد بن حسین (گردآوری). نهج البلاغة، به کوشش صبحی صالح، قم:



هجرت، ۱۴۱۴ ق.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. الملل و النحل، به کوشش محمد بدران، قم: الشریف
الرضی، چاپ سوم، ۱۳۶۴ ش.

صابری، حسین. تاریخ فرق اسلامی (۲)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم
انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ دهم، ۱۳۹۳ ش.

صادقی، مصطفی. تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه
علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.

صدوق، محمد بن علی. عیون اخبار الرضا، به کوشش مهدی لاجوردی، تهران: نشر
جهان، ۱۳۷۸ ق.

صدوق، محمد بن علی. کمال الدین و تمام النعمة، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران:
اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.

طبرسی، حسن بن فضل. مکارم الاخلاق، قم: الشریف الرضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.

طبری، حسن بن علی. تحفة الابرار فی مناقب الانمة الانهار، به کوشش عبدالرحیم
مبارک، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۲۴ ق.

طبری، محمد بن جریر. تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)، به کوشش محمد
ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ق.

طوسی، محمد بن حسن. الغيبة، به کوشش عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم:
دار المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.

فتال نیشابوری، محمد بن احمد. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: الشریف
الرضی، ۱۳۷۵ ش.



قندوزى، سليمان بن ابراهيم. ينابيع المودة لذو القربى، به كوشش سيد على جمال اشرف حسيني، قم: اسوه، چاپ دوم، ۱۴۲۲ ق.

كشى، محمد بن عمر. اختيار معرفة الرجال، تلخيص محمد بن حسن طوسى، به كوشش محمد باقر بن محمد ميرداماد و سيد مهدي رجائى، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ۱۴۰۴ ق.

كليني، محمد بن يعقوب. الكافي، به كوشش على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران: دار الكتب الاسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

متقى هندی، على بن حسام الدين. كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، به كوشش بكرى كيانى و صفوة سقا، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ ق.

مجلسى، محمد باقر. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، به كوشش محمد باقر بهبودى و ديگران، بيروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

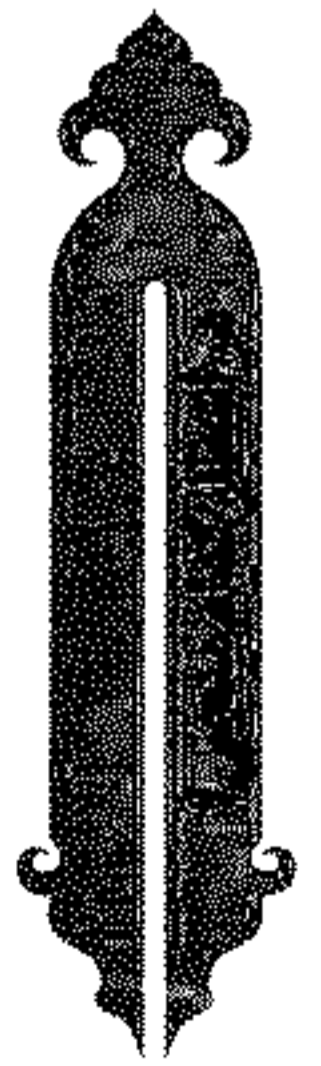
مسعودى، على بن حسين. التنبيه و الاشراف، به كوشش عبدالله اسماعيل صاوى، قاهره: دار الصاوى، افست قم: مؤسسة نشر المنابع الثقافية الاسلامية.

مسعودى، على بن حسين. مروج الذهب و معادن الجواهر، به كوشش يوسف اسعد داغر، قم: مؤسسة دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

مفيد، محمد بن محمد بن نعمان. الاختصاص، به كوشش على اكبر غفارى و محمود محرمى زرندى، قم: كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ ق.

مفيد، محمد بن محمد بن نعمان. الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، قم: كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ ق.

مقدسى شافعى سلمى، يوسف بن يحيى. عقد الدرر فى اخبار المنتظر (عج)، قم:



مسجد مقدس جمکران، چاپ سوم، ۱۴۲۸ ق.

مسلم. صحیح، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دار الحدیث، ۱۴۱۲ ق.

منسوب به ابن قتیبة دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم. الامامة و السياسة (تاریخ الخلفاء)، به کوشش علی شیری، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۰ ق.

منسوب به نوبختی. ترجمة فرق الشيعة، ترجمة محمد جواد مشكور، تهران: شركت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ ش.

نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم. الغيبة، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.

نعیم بن حماد مروزی. الفتن، به کوشش مجدی بن منصور شوری، بیروت: دار الکتب العلمية، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ق.

نقیسی، شادی. درایة الحدیث (بازیژوهی مصطلحات حدیثی در نگاه فریقین)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۸ ش.

نوبری، احمد بن عبدالوهاب. نهاية الارب في فنون الادب، قاهره: دار الکتب و الوثائق القومية، ۱۴۲۳ ق.

هیثمی، علی بن ابی بکر. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، قاهره: مكتبة القدسی، ۱۴۱۴ ق.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. تاریخ، بیروت: دار صادر، افسست قم: مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت (ع).



مقالات

آقاجانی قناد، علی. «بررسی رویکردها به معرّوف و منکر در فرق اسلامی»، پگاه حوزه،

ش ۲۰۹، ۱۳۸۶.

صادقی، مصطفی. «سفیانی و مدعیان تاریخی»، مشکوة، ش ۹۱، تابستان ۱۳۸۵،

ص ۹۴-۱۱۹.

طاهری، محمود. «فتح قسطنطنیه»، تاریخ اسلام، ش ۲۹، فروردین ۱۳۸۶، ص ۹۷-

۱۲۹.

فاروق عمر. «فرهنگ مهدویت در القاب خلفای عباسی»، ترجمه غلامحسن محرمی،

تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۱، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۵۷-۱۸۴.

